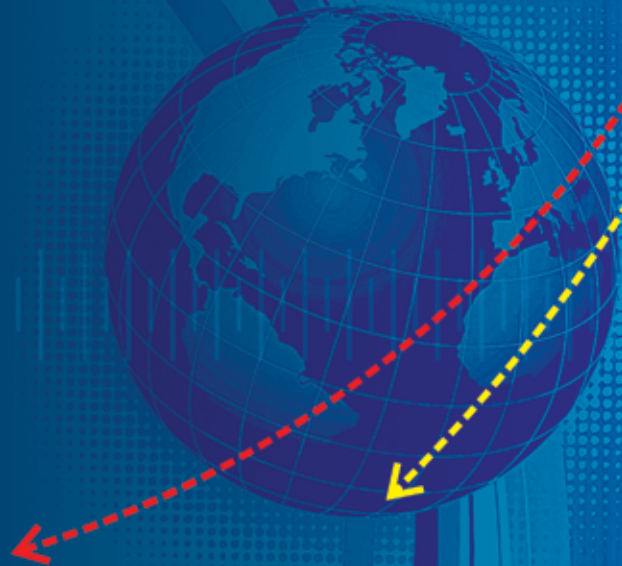


AEROPLAN® Cöln

اژانس بزرگ مسافرتی ایرو پلان کلن

سفر به ایران
و سایر نقاط جهان
با معتبر ترین خطوط هوایی
با مناسب ترین قیمتها
و بهترین سرویس



برای آگاهی بیشتر و رزرو جا با همکاران فارسی زبان ماو تلفنهای زیر تماس حاصل فرمائید.

۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۲	آقای کامران خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۴	خانم خسروی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۵	آقای پرویز خطیبی	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۵۳	خانم بخشی
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۳۲	آقای یوسف همایون	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۶	خانم شیلان
۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۱	آقای منوچهر خزد و زیان	۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۲۸	خانم چالاک
		۰۲۲۱ - ۹۲ ۴۷ ۱۶۷	خانم پور ختایی

دورتموند :

۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۸	خانم عنصری
۰۲۳۱ - ۹۱ ۲۵ ۲۵۹	خانم جنتیان

فرودگاه کلن و بن :

۰۲۲۰۳ - ۴۰ ۵۹ ۴۰	خانم نقاش - خانم دانش
------------------	-----------------------

AEROPLAN's Partner:

مسافرت با شرکتهای معتبر زیر با تخفیف ویژه برای هموطنان ایرانی



Studiosus

seetours

Club Med



airtours



Neumarkt 49 - 50667 Köln

www.aeroplan.de

info@aeroplan.de

فود استیشن سابق

PERSIAN PALACE

بهترین و لذیذترین غذاهای ایرانی با مناسب ترین قیمت ها
آماده برگزاری جشنها و میهمانیهای شما با گنجایش ۱۰۰ نفر



Iran the correct name since 1935 of the country long referred to as Persia, is one of the world's oldest empires. "Persia" is derived from the word Fars, the name of the southern province (in neighbourhood of Shiraz) which was the cradle of Persian Empire. It was the ruling dynasty of Fars which married into, and then took by conquest, the neighbouring kingdom of media to the north and west of Fars.

Fars also gave its name to the language, which is called Farsi in Persia today and therefore is correctly described in English as Persian. However, in 559 B.C king Cyrus, who was one of Achaemenes's descendants, conquered the Medes to whom he and people had been over-run Assyria, Asia Minor (including the Greek settlements in Ionia) Babylonia, central and eastern Persia and much of the steppe country beyond.

King Cyrus laid foundation of the Achaemenian Empire, the greatest that the world had yet seen. Under Darius 1 (521-486) the Achaemenian Empire reached its zenith. It was he who began the construction of Persepolis, using artists and craftsmen from all parts of his vast dominions, stretching from Indus to the Nile.

Persepolis- known as parsia to Achaemenian and Persian palace to the English is a monument to the genius of Darius the Great and to his Imperial Policy. The palace complex, though almost two centuries under construction and never finished. It was built according to a single original plan for one purpose: the New Year's (Norooz) festival on March 21st (the first day of spring). The position of all structure is significant every relief and ornamentation is meaningful and thoroughly thought out Persepolis was the heart and soul of the Achaemenian Empire

143-145 Uxbridge Road, West Ealing, London W13 9AU

Tel: 020 8840 4233 - 020 8840 2015

Anjoman انجمن

The Best For Your Taste



محصولات انجمن انتخابی هدایای برای سلیقه ایرانی

Unit 14 Premier Park, Park Royal,
London NW10 7NZ
Tel: 0208 961 9999
Fax: 0208 961 9339



www.anjomanfoods.com



No: 109.1 Gholstan 2,
Farahizad Blvd,
Shahrak Garb, Tehran, Iran
Tel: 0098 21 22081325
Fax: 0098 21 22072413

SETUNRENGØRING

- et PERFECT service?

Perfektion er et relativt begreb,
som altid vil opfattes individuelt...
- for hvad er egentlig perfektion?
Nærmest umuligt at svare på,
eftersom det perfekte ikke eksisterer.
Vi har dog alligevel gjort forsøget
og prøvet i over 20 år i branchen at
komme begrebet perfektion en smule
nærmere...



Jeg opfordrer
alle til at tænke
kvalitet!

Rengøring af:

**BUTIKKER • INDUSTRI • PRODUKTIONSSTEDER • KONTORER
NYBYGNINGER • KLINIKER • SKOLER OG DAGINSTITUTIONER**

*Vi ved, at en **REN** butik eller arbejdsplads er en meget
vigtig del af **JERES** koncept...*

**Tlf. +45 20 67 17 30
+45 20 67 17 14**

**Haremarksvej 50 A OG 50B
8723 Iosning-Danmark**

اگر در اروپا یا امریکا زندگی می کنید ما و همکارانمان قادر به
دفاع از حقوق شما در ایران و امارات هستیم

Rechtsanwalt- Lawyer- Avukat



تخصص ما دفاع از حق شماست!



دکتر دکتر ایرانبومی
وکیل دادگستری در آلمان

مشاوره در:

امور شرکتی، تجاری، کیفری، ورشکستگی،
دعای جنایی، اداری، کاری، ۲ تابعیتی،
دعای ملکی و ارثی، طلاق و مهریه

با همکاری وکلای با تجربه در **دبی، ایران و امریکا**

Tel.: + 49 (0) 700-9019-9019 *

Fax: + 49 (0) 700-8018-8018 *

Mobil: + 49 (0) 178-888-9019

*12,3ct/min. aus dem dt. Telekom-Festnetz

Rechtsanwalt Dr. Dr. Iranbomy

www.law-recht.com • E-Mail: iranbomy@yahoo.com



آخرین کلام

حرف اول

به دورانی که انسانها عمار کور می دزدند

عجب خوش باورم من ؛ مهربانی آرزو دارم

تشکیلاتی می شدم و حداقل نیمی از این بار سنگین و کشنده یک نفره را زمین می گذاشتم.

اگر می توانستم بخاطر پول از کمترین خطوط ممنوعه اخلاقی خود بگذرم زندگی بسیار مرفه و ایده آلی داشتم.

اگر آرام بودم و اعتراض نمی کردم امروز در ایران در اوج موفقیت و شهرت در ورزش کشورم خود نمایی می کردم.

ولی امروز در لندن نگران کشورم ، سقوط اخلاقی هموطنانم و فاجعه عظیم نابودی نسل جوان هستم و بسیاری ککشان هم نمی گرد!

من اصلا سیاسی نیستم چون هرگز در طول زندگی عضو هیچ تشکیلات سیاسی نبوده ام و نمی توانم هم باشم زیرا مطیع عقایدی که قبول ندارم نمی توانم باشم و باید های دستوری حزبی را نمی توانم بپذیرم

قلمی ، چند صفحه کاغذی و میکروفونی همه سرمایه و بضاعت زندگی من است می نویسم و می گویم تا احساس کنم انسانم .

از بد و خوب می گویم ولی در دورانی که نامردان عصای کوری را می دزدند من خوش باورانه به راه خود می روم ولی خوشحالم که هنوز خودم هستم.

مجله رنگارنگ سپر زندگی من است که با آن

من باز مانده قبیله ای هستم که از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

۳۰ سال از عمر ۵۰ ساله ام را به مانند سی قرن کوشیده ام تا انسان بمانم و با اهداف مقدس انسانی زندگی کنم

ثروت ، شهرت ، رفاه ، آسایش ، لذت ، خانواده و آینده ام را خرج کرده ام تا آلوده منافع خویشتن نشوم ولی در حراج ارزان فروشان مکار ، زندگی چند صد هزار بار سخت تر از یک زندگی سخت انتخابی خودم بوده است.

برای آخرین بار از تو خواننده شریف و انسان صاحب شعور و معرفت می پرسم باید امثال محمود سربانی ها را حمایت ، تشویق و پشتیبانی کرد و یا با جو سازی ، شایعه پراکنی و نارفتی و بی معرفتی سد راهش شد؟

مجاهد است ، سلطنت طلب است ، کمونیست است ، وزارت اطلاعاتی است!! اینهمه حرفهای مملو از عقده و حسادت و بیمارگونه بخاطر چیست ؟

چون سی سال است که عملکرد و حرفهای انسانی زده ام

اعتقاد دارم قبل از اینکه ایرانی باشم یا افکار سیاسی و حزبی داشته باشم انسان هستم و نسبت به پیرامون خود تعهد و مسئولیت دارم اگر سیاسی بودم عضو گروه ، سازمان یا

از عقاید دفاع می کنم. یک رژیم منفور و صدها مزدور و حقوق بگیر تلاش دارند این سپر به زمین بیافتد و مرا خانه نشین کنند.

۳۰ سال است نتوانسته اند چون شما با خرید مجله ، آگهی های تجاری حمایت کرده اید تاسرابی و رنگارنگ در میدان بمانند و تک صدای غیر حزبی پژواکی ماندگار داشته باشد.

آنچه می نویسم و می گویم زشتی ها و تلخی های حوادث روزمره زندگی یک ملت است که بعنوان یک روزنامه نگار حرفه ای مستقل و ملی مطرح می سازم و صد البته رسوا شدگان بیکار نخواهند نشست

هر چند سی سال است غلطی نکرده و نخواهند توانست بکنند. بلکه همیشه آنان هستند که نگرانی از من دارند چون می دانند که حقیقت را می گویم و می نویسم پس تو ای انسان ایرانی کمک کن این صدای مستقل و ملی پرطنین تر بخاطر منافع انسان و ایرانی پا بر جا بماند

تلفن جدید 020 7 60 44 266

P.O.Box 2821
LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com

(زیر نظر شورای نویسندگان)

رنگارنگ همراه منتشر می شود





اولین و بهترین

سوسیس و کالباس ایرانی

با استاندارد اتحادیه اروپا تولید شده در کشور آلمان

کاله

دفتر مرکزی

تلفن : +91 72 11 15 49

فاکس : +91 31 800 91 42 22 49

نمایندگی ها :

هلند :

انگلیس :

بلژیک :

سوئد :

+31 36 546 55 06

+44 208 45 13 555

+32 2 537 13 44

+46 21 830 380

اطریش :

هامبورگ :

فرانکفورت :

مونخ :

برلین :

+43 14 89 61 94

+49 40 73 20 542

+49 69 92 91 99 56

+49 89 59 35 34

+49 30 397 40 907

سالن آرایش و زیبایی هایدی استودیو

Hydi Studio



با ارایه کلیه خدمات آرایشی و زیبایی توسط کادر مجرب ایرانی در خدمت هموطنان عزیز می باشد

۱- خدمات آرایشی و مو: شامل مش، فر، های لایت، کوپ و کاشت مو

۲- خدمات زیبایی: شامل انواع فیشال پوستی، بند و ابرو و وکس، استفاده از مواد Guinot، Micro derma bration.

۳- خدمات ناخن: شامل مانیکور و پدیکور و کاشت ناخن

۴- انجام تزریقات زیبایی بتاکس و فیلر توسط جراح متخصص با نازلترین قیمت

سالن هایدی استودیو در قلب لندن (منطقه ریجنتس پارک) آماده ارایه خدمات به ایرانیان عزیز می باشد

106 ROBERT STREET, REAGENTS PARK LONDON NW1 3QP

TeL: 020 74 19 96 01

www.hydistudio.co.uk

hydistudio@hotmail.co.uk

Design by : Rangrang Media Group



با مدیریت

ابراهیم سلطانی

متخصص کارآموده با مدرک

(Meisterbrief) و مجوز تایید

گاز (Gaskonzession)

از کشور آلمان



خدمات صنعتی و تأسیساتی
Sanitär Heizung Dienstleistung

Modernisierung des Bades, usw. * Erneuerung und Reparatur * Verstopfung, Rohrbrucharbeiten

خدمات زیر را به هموطنان عزیز ارائه می نماید:

* طرح، اجرا و سرویس لوازم بهداشتی و آبگرمکن های برقی و گازوئیلی و پکجهای گازی (شوفاژ طبقاتی)

* لوله کشی آب سرد و گرم، گاز (با تأیید شرکت گاز) با استانداردهای آلمان DIN, DVGW

* مدرنیزه کردن و نوآوری کامل در حمام و آشپزخانه

* تعویض و تعمیر هرگونه شیرآلات (ظرفشویی، دستشویی)

* رفع گرفتگی و ترکیدگی لوله های آب در اسرع وقت

* نصب پارکت، لامینات، PVC و کاغذ دیواری

(در کلن، بن و حومه)

51103 Köln

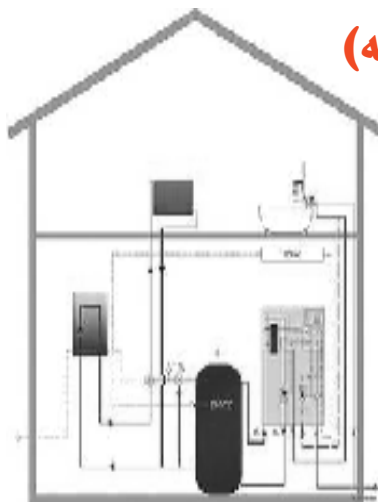
Tel: 0221 - 2870756

0221 - 9657018

Mobile: 0162 - 9847308

0177 - 3123679

Email: ebis_haustec@yahoo.de



بهداشتی ترین و مدرن ترین توالت فرنگی تمام اتوماتیک

Elektrische Bidet(WC-Sitz)

دارای سیستمهای کاملاً اتوماتیک و الکترونیک

* گرم کننده اتوماتیک در محل نشستن

* مجهز به سیستم شستشو با آب گرم

* سیستم خوشبو کننده اتوماتیک

* مجهز به سیستم خشک کننده

کاملاً اتوماتیک



اولین ها در مطبوعات ایران

اولین روزنامه ایران (دوره محمدشاه قاجار)

نام نشریه: اخبار شهر، کاغذ اخبار

نوع و روش: خبری

مدیر: میرزا محمد صالح شیرازی

منشی و دستیار مدیر: محمدجعفر شیرازی

محل انتشار: تهران

زبان: فارسی

قطع: طول ۴۰ سانتی متر و عرض ۲۴ سانتی متر

نشانه و تصویر: مصور نیست ولی در سرلوحه آن نشان دولتی ایران، علامت شیر و خورشید و شمشیر نقش بسته است.

تعداد صفحات چاپی: ۲ صفحه. صفحه اول اخبار

ممالک شرقیه، صفحه دوم اخبار ممالک غربیه

خط: تیترا به خط نسخ، متن به خط نستعلیق

چاپخانه: میرزا اسدالله باسمةچی (فارسی)

چاپ: سنگی

فاصله انتشار: ماهنامه

وابستگی: دولت ایران

تاریخ انتشار: رمضان المبارک ۱۲۵۲ هجری قمری، اولین شماره در روز دوشنبه محرم الحرام ۱۲۵۳ هجری قمری برابر با اول ماه مه ۱۸۳۷ میلادی

توضیحات: این روزنامه تا سه سال عمر کرد و آخرین شماره آن در سال ۱۲۵۶ هجری قمری (برابر با ۱۸۴۰ میلادی) منتشر شد.

اگرچه نام «کاغذ اخبار» به عنوان اولین روزنامه ایران ثبت شده و در پی آن نیز روزنامه‌هایی چون: وقایع اتفاقیه،

عروه الوثقی و روزنامه دولت علیه ایران و بعدها نشریات دیگر که در استانبول و دهلی چاپ می شدند و همچنین روزنامه‌های زمان رضاشاه، اما هیچ کدام به صورت یومیه و رسمی ترتیب انتشار نداشتند و گاه به صورت ماهانه بودند و روزنامه اطلاق می شدند. اولین روزنامه‌های رسمی کشور که با استقبال مردم روبرو شده و توانستند در تمام طبقات و لایه‌های اجتماعی برای خود خواننده پیدا کنند روزنامه‌های «اطلاعات» و «کیهان» بودند که به طور روزانه چاپ و پخش می شدند. شماره اول روزنامه اطلاعات عصر یکشنبه ۱۹ تیرماه سال ۱۳۰۵ خورشیدی منتشر شد و شماره نخست روزنامه کیهان نیز در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۲۱ وارد جامعه مطبوعات شد.

اولین روزنامه نگار ایران

بی شک «محمد صالح شیرازی کازرانی» با نشریه کاغذ

اخبار به عنوان اولین روزنامه نگار ایرانی نام خود را در تاریخ مطبوعات جاودانه کرده است. او در زمره دومین گروه محصلان اعزام شده به خارج از کشور بود و کاغذ اخبار را در عهد قاجار منتشر کرد. نوشته‌های میرزا صالح به ویژه گزارش اش از سفر خود در سال ۱۲۲۷ قمری به اصفهان، کاشان، قم و تهران نشانگر ذوق و دانش و همچنین علاقه او به نگارش و روزنامه نگاری است. او بعدها در سال ۱۲۳۰ قمری برای تحصیل به انگلستان رفت و پس از چهار سال تحصیل در آن دیار و آموختن زبان‌های خارجی انگلیسی و فرانسه و تاریخ و فن چاپ و حکاکی و طرز تهیه دوات، به ایران برگشت. او بعدها طی گزارشی با عنوان «سفرنامه انگلیس» به شرح رنج‌های خود طی سفر

اولین مجله

«مجله» به نشریه‌ای اطلاق می شود که کوچک تر از روزنامه، با صفحات بیشتر است و روی آن جلد می خورد. سابقه چاپ اولین مجله در ایران به دوره قاجار و مجله‌ای به نام «فلاحت مظفری» بر می گردد که محتویات آن درباره کشاورزی است. این مجله در سال ۱۳۱۸ قمری برابر با ۱۹۰۰ میلادی از سوی «اداره کل فلاحت» به چاپ رسید. با توجه به این مجله، فلاحت شاید عنوان اولین مجله را یدک می کشد اما به طور کلی اولین مجله سراسری ایران که مورد توجه عموم قرار گرفت و خواننده‌های بی شماری داشت مجله «اطلاعات هفتگی» است. این مجله با امتیاز

قنادی و خشکبار بهار و سوپر مارکت زمان

بازارچه ای در قلب کنزینگتون

آجیل، تازه ترین سبزیجات و میوه های ایرانی

گوشت و مرغ حلال

ویدیو کلاب زمان بهترین کاست ، سی دی و ویدیوهای ایرانی را با تخفیف ویژه در اختیار شما قرار می دهد.



Tel: 020 7603 8909

347Kensington High St. W8



اخذ شده در سال ۱۳۱۹، اولین شماره‌اش در فروردین ۱۳۲۰ خورشیدی با سردبیری «احمد شهیدی» و به بهای تک شماره ۲ ریال، منتشر شد. اطلاعات هفتگی مجله‌ای مصور، غیرسیاسی و متین و از آغاز جزو مجله‌های پرتیراژ بود.

اولین مجله رنگی

«اطلاعات ماهانه» (۱۳۲۷ شمسی). این مجله برای نخستین بار در ایران روی جلد مجله عکس‌های تمام‌رنگی چاپ کرد.

اولین جنگ قلمی مطبوعات ایران

اولین جنگ قلمی و برخورد مطبوعاتی، بین دو روزنامه کیهان و اطلاعات و بر سر ماجرای تیراژ و مقام اولی به وجود آمد. این برخورد در زمستان سال ۱۳۴۰ اتفاق افتاد و در آغاز خیلی ملایم شروع و بعد خیلی تند و افشاگرانه دنبال شد. این دو روزنامه در سال‌های فعالیت خود قبل از این برخورد همواره به دنبال رقابت و برتری خبری از یکدیگر بودند و سعی می‌کردند تیتربیک خود را با اخبار اختصاصی منتشر کنند و به قول روزنامه‌نگاران شاغل در هر دو موسسه: به همدیگر بزنند و از یکدیگر خبر نخورند.

در زمستان ۱۳۴۰ طی بازدید دانشجویان دانشکده بازرگانی تهران از روزنامه اطلاعات و جلسه پرسش و پاسخ با مدیرمسئول که در سالن کنفرانس موسسه برگزار شد، «عباس مسعودی» درباره تیراژ اطلاعات اعلام کرد که از روزنامه کیهان جلوتر هستند و همین جرقه اولین جنگ قلمی را زد. سرمقاله‌هایی با عنوان «اشتباه است» و «اشتباه نیست» به ترتیب در روزنامه کیهان و اطلاعات نوشته و پاسخ داده شد و در نهایت حرف به جایگاه رسید. در آن زمان اطلاعات متهم به حمایت از سوی دربار بود و از این بابت کیهانی‌ها نوشتند: «افتخار می‌کنیم که در پیدایش کیهان همه طبقات و افراد مردم ایران از شخص اول مملکت تا افراد عادی شریک و سهیم بودند. هدف این است که تیراژ کیهان را در بیستمین سال انتشار (سال بعد یعنی ۱۳۴۱) به دویست هزار برسانیم».

عباس مسعودی در جواب نوشت: «ما از خدا می‌خواهیم به این تیراژ برسید و جواب ما این نبود. ما نوشتم چاپخانه و سازمان کیهان با هزینه دربار صورت گرفت و جواب دادید به شرکت سهامی شخص اول تا فرد عادی و این جواب ما نبود» به هر حال این نوشتن‌ها و پاسخ‌ها به جاهای باریک و اطلاعات آماری رسید و در آن همدیگر را متهم به جعل اخبار کردند و نمونه‌ها آوردند که خبرها را از اخبار یکدیگر جعل و به صورتی دیگر نقل کرده‌اند. این ماجرا در بهمن ماه همان سال (۱۳۴۰) با پادرمیانی «امیراسدالله علم»،

«زین العابدین رهنما» و چند نفر دیگر از رجال مطبوعاتی فروکش کرد و طی سرمقاله‌هایی با عنوان «عده‌ای به ما می‌گویند به این مبارزه خاتمه بدهید» به پایان رسید و مدیران هر دو روزنامه با هم ملاقات و آشتی کردند.

اولین مجله سینمایی

اولین نشریه سینمایی ایران را «علی وکیلی» صاحب «گراند سینما»، با عنوان «نمایشات سینما» و در سال ۱۳۰۹ خورشیدی منتشر کرد. این مجله به صورت ماهانه در می‌آمد و اخبار سینمای ایران و برنامه گراند سینما و «سینما سپه» را اعلان می‌کرد: «خبرهایی با عنوان سینماهای دایر طهران و پروگرام‌های فعلی». این نشریه در شماره دوم همان سال تعطیل شد.

«هوشنگ گلمکانی» سردبیر مجله «فیلم»، درباره اولین مجلات سینمایی به مجله «هالیوود» اشاره می‌کند که «علی اصغر میرمعز» در اوایل دهه بیست به عنوان مدیرمسئول و سردبیر آن را منتشر کرد. این مجله چهار یا پنج سال به صورت نامرتب درآمد و بعد از آن تعطیل شد. گلمکانی همچنین درباره مجلات حرفه‌ای سینمایی، به نشریات: پیک سینما، جهان سینما و تئاتر، ستاره سینما و فیلم و هنر اشاره می‌کند.

بقیه در صفحه ۶۴

سوپر و قنادی مازندران

مفتخر به دریافت لوح تقدیر بهترین فروشگاه در منطقه ایلینگ از طرف شهرداری منطقه در سال ۲۰۰۶



بهترین آجیل و
خشکبار اصل
تواضع

سوپر و قنادی مازندران
کلیه مایحتاج خانواده‌های
محترم را با بهترین کیفیت
تدارک دیده است

کیک و شیرینی‌های قنادی مازندران روزانه پخته میشود و تازه به شما عرضه می‌گردد

159 UXBRIDGE ROAD , WEST EALING LONDON W13 9AU Tel: 020 8579 9500

قنادی
مازندران
افتتاح شد

ماه چهره خلیلی را تلویزیون رنگارنگ لندن به جامعه هنری معرفی کرد



میان گروهی از علاقه مندان فعالیت در برنامه های تلویزیونی رنگارنگ در لندن که برای آزمایش آمده بودند دختر جوان و خوش رویی به نام «چری» هم بود او خیلی زود توانست گوی سبقت را از دیگران بریاید و عهده دار برنامه ای تحت عنوان «حرف تازه» شود.

سوژه و تم برنامه حرف تازه بر اساس خواسته و سلیقه جوانان برنامه ریزی شده بود چری هر هفته با شوق و هیجان و اشتیاق زیاد به اجرای این برنامه می پرداخت و با تهیه گزارش و مصاحبه انعکاس گر حضور جوانان ایرانی در فعالیت های مختلف لندن بود. چری در طول همکاری خود با تلویزیون رنگارنگ که نزدیک به ۲ سال طول کشید وارد دانشگاه شد و وقت کمتری برای اجرای برنامه داشت ولی همه گاه با تلویزیون رنگارنگ لندن در تماس بود و از فعالیت ها و برنامه هایش حرف میزد و یک بار هم ۹ سال پیش مصاحبه ای با او در مجله رنگارنگ منعکس شد.

چری یا ماه چهره خلیلی چند سالی است که در فیلم های ایرانی بازی می کند و نقش آفرین رل هایی است که هنر و استعداد او را نمایان کرده است و در کلیه فیلم هایی هم که حضور داشته است نقش اول را عهده دار بوده است که نشان می دهد قابلیت های هنری او در حدی بوده است که کارگردانان مختلف و سرمایه گذاران حاضر شده اند نقش اول فیلم هایشان را به او بسپارند.

ماه چهره خلیلی که در آخرین مصاحبه ای که انجام داده است حرف هایی زده که شاید خواندنش برایتان جالب باشد. بخش هایی از این مصاحبه را برایتان انتخاب کرده ایم و مسلما در فرصتی که بدست بیاید با او مصاحبه ای خواهیم کرد

باعث شد من در لندن نه ماه کلاس بازیگری ببینم.

در این مدت کاری پیشنهاد نشد؟

چرا، درست روزیکه فیلمبرداری «چشمان سیاه» تمام شد فیلم «شمعی در باد» کار خانم پوران درخشنده پیشنهاد شد ولی من باید به انگلستان برمیگشتم و نتوانستم کار کنم. رفته لندن و بعد از آن دوره فشرده بازیگری، اتفاقی افتاد که من مجبور شدم با مادرم به ایران بازگردم. من با دکترکریمی نویسنده «چشمان سیاه» تماس گرفتم تا بخاطر شرکت ایشان در مراسم ختم دایی ام، آقای حسین فرهادپور شیرازی، تشکر کنم که ایشان از من خواستند به دفتر آقای جوزانی در هفت تیر بروم. به آنجا رفتم و آقای کریمی، من و آقای جوزانی را به یکدیگر معرفی کردند. آقای جوزانی گفتند من یک سناریو دارم که نقش اصلی آن خیلی به شما می آید. بازی میکنید؟ که من گفتم نه می خواهم برگردم. یک تابلوی بزرگ از تصویر یک زن شمالی پشت سرشان بود که گفتند نقش اصلی فیلم خیلی شبیه به این عکس است که اصلیتش کرد است. داستان را برابم تعریف کردند و بعد متقاعدم کردند که فیلمنامه را بخوانم. چهار قسمت اول را که خواندم آنقدر زیبا بود که

تا آماده بشود ۸ تا ۹ ماه زمان می برد. هر زمان که آماده شد شما را خبر می کنیم. همیطور هم شد تماس گرفتند و فیلمنامه را با یک مسافر فرستادند. من باورم نمی شد چون تا آن موقع فیلمنامه نخوانده بودم و نمی دانستم شکل و فرمتش چگونه می باشد. خواندم و از نقش خیلی خوشم آمد. نقش یک دختر کور. از نظر من نقشی که پیشنهاد شده بود خیلی خوب بود، در ضمن آقای قادری همیشه معرف بازیگران خوبی بوده اند. از طرفی هر وقت به فیلمهای مادر بزرگم نگاه میکردم می گفتم چه خاطره خوبی از جوانی خودشان برای ما بجا گذاشته است. گفتم خب، من هم یک خاطره خوب از خودم بگذارم. این شد که با توجه به اطمینانی که مادر بزرگم به آقای قادری داشتند پیشنهاد ایشان را پذیرفتم. آمدم تست بازی و گریم دادم و تمرین کردم تا فیلمبرداری شروع شد. آن چهار ماهی که در ایران بودم خیلی روی لهجه و زبان فارسی کار کردم. من لهجه نداشتم ولی در تکلم زبان فارسی کند بودم. یعنی دنبال کلمه می گشتم. می توانستم بجای کلماتی که یادم نبود معادل انگلیسی استفاده کنم ولی دوست نداشتم اینکار را بکنم چون زیبا نیست. کار که تمام شد من به لندن برگشتم. علاقه ای که به پشت صحنه داشتم

خانم ماه چهره خلیلی، چطور شد به انگلستان رفتید و با چه انگیزه ای به ایران برگشتید؟

من سال ۱۳۶۳ خورشیدی به همراه خانواده ام به انگلستان رفتم و سال ۱۳۸۱ بعد از هجده، نوزده سال به ایران آمدم. برگشتم، برای یک سری سؤال و جوابهایی که در مورد کشورم برای خودم پیش آمده بود. آن موقع مادر بزرگم را درست نمی شناختم و فقط از طریق فیلمهای او را می شناختم. ایشان خیلی دوست داشت طرف سینما بیایم. ابراز علاقه من برای دیدن اهالی سینما باعث شد به اتفاق مادر بزرگم به دیدن آقای ملک مطیعی، خانم فروزان و خانم نادره برویم.

چگونه وارد سینما شدید؟

دفتر آقای ایرج قادری نزدیک خانه مادر بزرگم بود. آنها در طی ۳۰ سال حدود ۵ تا ۶ فیلم با هم کار کرده بودند. به اتفاق مادر بزرگم به آنجا رفتم. آقای قادری به من گفتند در فیلم من بازی میکنی؟ من گفتم اینجا زندگی نمیکنم باید برگردم انگلیس. اون موقع سردبیر یک روزنامه بودم. گفتند من یک سناریو دارم که خیلی مناسب شماست. دوست دارم شما بازی کنی. ولی فیلمنامه آماده نیست.



جذب داستان «در چشم باد» شدم. خب قرارداد ۱۰ ماهه بستم ولی سه سال و نیم طول کشید و این کار باعث شد در ایران بمانم. فیلمبرداری «در چشم باد» هنوز ادامه دارد ولی کار من یکسال پیش تمام شد.

موضوع فیلم در چه موردی بود؟

داستان از زندگی من و همسر که نقشش را آقای سعید نیکپور بازی کردند شروع می شود و تا بچه دار شدن فرزندان ما ادامه می یابد. من از ۲۴ سالگی تا ۵۵ سالگی را بازی کرده ام.

پس سر این کار گریم سنگینی هم داشتید؟
بله

در «تله» هم نقش اصلی را داشتید؟

بله، در کنار آقایان گلزار و امین حیایی و خانم مهناز افشار. من بازیگر نقش اول زن فیلم را بازی کردم. شما فیلم «تله» را دیده اید؟

خیر من ندیدم

فیلم را ندیدید! پس خیلی کار بدی کردید که آمدید با من مصاحبه می کنید (خنده). بعد از تله، فیلم «می ترسم پس دروغ میگویم»، کار خانم میلانی را بازی کردم که همه بازیگران هر کدام دو پلان بازی کردند. بعد «کلاه پهلوی» را بازی کردم که نقش زن دیپلمات انگلیسی را بازی کردم.

شما برای انتخاب نقش چه معیاری دارید؟

در درجه اول، فیلمنامه خوب و البته کارگردانی که به توانایی هایش اطمینان داشته باشم.

انتخاب نقشهایی که باید زبان انگلیسی را بلد باشند علت خاصی دارد؟

همیشه اینطور نیست. درست است چند نقش که باید زبان انگلیسی بدانند بازی کرده ام. مثلاً در «نقاب» نقش دختر ساده ای را داشتم که زود گول می خورد. هنر خوانده و نمی تواند با جامعه اش ارتباط داشته باشد. آنقدر ضعیف است که نمی تواند بار مشکلات را تحمل کند و در آخر خودکشی می کند و در فیلمنامه هم هست که این دختر اصلاً در کشور نبوده است. ولی در «کلاه پهلوی» من نقش یک زن انگلیسی را که کت و دامن انگلیسی تن میکند و البته با یک گریم متفاوت مثلاً موی بور، ابروی بور، کک و مک و چشمهای آبی دارد، بازی میکنم. ولی من یک توضیح در مورد انگلیسی صحبت کردنم باید بدهم. من در تمام این فیلمها با لهجه های متفاوت

انگلیسی صحبت کرده ام. مثلاً در همین «کلاه پهلوی» با لهجه خاصی صحبت میکنم. متأسفانه در ایران بازیگری که به زبان انگلیسی مسلط باشد، نیست و یا اگر هم باشد با لهجه آمریکایی صحبت می کند. قبول دارم که بخاطر تسلط من به زبان انگلیسی پیشنهادهای زیادی به من می شود. ولی باید بگویم خیلی از این پیشنهادهای را رد کرده ام.

قبول دارید دانستن زبان انگلیسی به اجرای بعضی از نقشهایتان خیلی کمک کرده است؟

خیلی. من بچه که بودم پدرم همیشه به من توصیه میکرد این زبان را بخوان، آن زبان را بخوان و اعتقاد داشت هر زبان دیگری را که بلد باشی تو دیگر یک نفر نیستی بلکه دو نفر هستی که می توانی با دنیای جدیدی ارتباط برقرار کنی.

خانم خلیلی در قبول کردن نقشهایتان، پول چقدر تأثیر دارد؟

پول در مرحله آخر است. ابتدا سناریو پیشنهاد می شود. نقشم باید خوب باشد. بعد گروه را در نظر میگیرم. همه چیز که خوب بود تازه به قرارداد می رسیم.

تا حالا شده بخاطر پول نقشی را نپذیرید؟

نخیر، بستگی دارد. بعد از بازی در «چشمان سیاه» و «نقاب» و یک سالی که از فیلمبرداری در «چشم باد» می گذشت، «مختارنامه» پیشنهاد شد و بخاطر خود نقش و بزرگی پروژه و خوب بودن گروه بخصوص اعتمادی که به آقای میرباقری بعنوان کارگردان داشتم، باعث شد من سفید امضاء کنم. درحالیکه نقش به خیلها پیشنهاد شده بود و به توافق نرسیده بودند، که قسمت من شد.

از مادر بزرگتان پروین سلیمانی بگویید؟

مادر بزرگم عید پارسال صندوقچه بزرگی را که با وانت حمل کرده بودند بعنوان عیدی برام فرستاد. ایشان تمام فیلمنامه هایی که در دوران بازیگری خود نگهداشته بودند به اضافه تمام جوایز، تقدیرنامه ها، لوح ها، نمایشنامه ها و عکسهای خیلی قدیمی را در درون این صندوقچه نگهداشته بودند. از عکسهای قدیمی می توان به عکسی اشاره کرد که مادر بزرگم را با خانم نادره در سن هجده سالگی روی صحنه نشان می دهد که واقعا این صندوقچه برای من حکم یک گنجینه را دارد.

خب برسیم به فیلم «نقاب». بحثهای زیادی در مورد این فیلم مطرح شده است. حتی چند روز قبل ارشاد از مردم



بخاطر اکران این فیلم عذرخواهی کرد. شما بعنوان یکی از بازیگران این فیلم چه نظری دارید؟

در مورد «نقاب» پرسشهای زیادی از من می شود. فیلمنامه «نقاب» بسیار جذاب بود که البته با توجه به حال و هوا و فضای چهار سال قبل، نوشته شده بود که متأسفانه با مشکلات و جرح و تعدیهای زیادی روبرو شد. بر عکس آنچه که گفته می شود که داستان فیلم بر جامعه بازتاب ناهنجاریهای موجود در جامعه است. کافیسست شما نگاهی به صفحه حوادث روزنامه ها ببینید آنوقت مشاهده خواهید کرد که نه تنها فیلم «نقاب» تأثیر منفی بر جامعه ندارد بلکه وجود فیلمی مانند «نقاب» لازم است تا هشداری باشد برای جامعه و دختران جوان که فریب افراد سودجو را نخورند. ما حتی می بینیم که در فیلم، امین حیایی هم بخاطر تنگناهای اقتصادی فریب پارسا پیروزفر را می خورد و اینها بخشی از واقعیتهای موجود در جامعه میباشد.

خانم خلیلی، خیلی ممنون از شما که در این مصاحبه شرکت کردید و این طور صریح نظرات خود را برای ما و خواننده ها بیان کردید.
خواهش میکنم. من هم از شما تشکر میکنم



شما با هر سلیقه و بودجه ای بصورت
نقد و یا اقساط میتوانید اتومبیل دلخواه
خود را داشته باشید

کافی است سری به ما بزنید و از بیش از ۸۰ مدل اتومبیل دیدن فرمایید

کارشناسان فارسی زبان ما در خدمت هموطنان عزیز خواهند بود

با مدیریت عزیز جعفری

AJ CARS



**781 Harrow Road, Sudbury Town
Wembley, Middlesex HA0 2LP**

Open 7 days a week

Tel: 0208 904 6889

Mob: 07508 261 554

www.a-j-cars.co.uk

Email: sales@a-j-cars.co.uk

یک انگلستان

یک لندن

قنادی رضا

نامی که می شناسید و ۲۵ سال به آن اطمینان دارید



کلیه مایحتاج خود را با
بهترین کیفیت و قیمت از
سوپر قنادی رضاتهیہ فرمایید

همه روزه انواع شیرینیجات
خشک و تر در قنادی رضا طبخ و
به مشتریان عرضه می شود

345 High Street Kensington London W9

Tel: 020 - 7603 0924

مجله رنگارنگ همیشه زبانزد همگان است

پیام تبلیغاتی خود را در معرض دید اکثریت ایرانیان قرار دهید

خدمات ارزی و بازرگانی

راوندی

RAVANDI TRADE&FINANCE CO. Ltd

نامی مطمئن و آشنا

دفتر مرکزی لندن:

Tel: 020 - 7499 5455

Fax: 020 - 7629 2974

Oxford Street, 24 North Audley St

London W1K 6WD

Under New Licence No. 12113380

e-mail: jravandi@btconnect.com

دوبی:

Tel: (9714) - 22 72 765

Fax: (9714) - 22 77 920

email: ravandi@emirates.net.ae

آقای هنرمند ۷۳ سال در صحنه



عزت الله انتظامی تاریخچه زنده سینما و تئاتر ایران

قضاوت در باره چهره ها و نام هایی که فراتر از انسانهای معمولی هستند کار آسانی نیست. این انگشت شماران تاریخ هر ملتی از خط عادی گذشته و به اوج عالی رسیده اند چنین اسطورهایی را باید با متر و اندازه های هنر ناب سنجید. اینان آغازگران نسل فردا بوده اند که در مطلبی جداگانه در همین شماره می خوانید: عزت الله انتظامی مادر زاد هنرپیشه متولد شده است یادم می آید پس از دیدن فیلم گاو که نوجوانی ۱۶-۱۵ ساله بوم مطلبی برای مجله فیلم و هنر نوشتم با عنوان گاو و آقای سینمای ایران که البته بعنوان یک خواننده برای مجله هنر و فیلم فرستادم که چاپ شد و باوردارم انتظامی در یک رقابت جهانی چنانچه با بزرگان سینمای دنیا در یک میزان از امکانات و تجربیات کارگردانان بزرگ قرار می گرفت کمتر از چارلتون هستون یا مارلون براندو- عمر شریف و نبوده و نیست

بهرام رادان هنرپیشه جوان و مستعد سینما در نشستی با انتظامی از سیر تا پیاژ زندگی این هنرمند را مرور کرده که بخش هایی از آنرا با هم می خوانیم:

یعنی «عذرا انتظامی» بوده است. بعد برای من نامه آمد که باید به دادگاه اداره سجل و ثبت احوال بروم، از من پرسیدند پدرت کیست؟ گفتم: پدرم است. پرسیدند: پس یدالله خان کیست؟ گفتم اسمش همین است دیگر. اینها فکر می کردند که من پدر متمولی داشته ام و برای این که وقتی فوت کرد مادرم مال و اموالش را بگیرد اسم خودش را روی من گذاشته است، خلاصه تحقیق کردند و بعد قرار شد فامیل من به شرطی انتظامی بماند که من از صاحبان این فامیل اجازه بگیرم. صاحب این فامیل دکتر فتح الله انتظامی بود که تحصیل کرده فرانسه و معلم زبان فرانسه محمدرضا شاه بود و خیلی هم به من علاقه داشت.

شما نواده فتح الله خان بودید؟

نه، قوم و خویش مادرم بود. وقتی مشکل را به فتح الله خان گفتم، گفت من امتیاز فامیل انتظامی را به تو واگذار می کنم.

در کدام محله زندگی می کردید؟

سنگلج، پارک شهر کنونی. به مدرسه عنصری می رفتم که در محله دباغ خانه بود. آن مدرسه دیگر وجود ندارد اما محله و باغ خانه و درخونگاه هنوز هست، تقریباً پشت

پدرم با رضاشاه به جنگ ترکمن رفته بود.

مادرتان فامیل پدرتان را نمی دانسته؟

اسمش را هم نمی دانسته، اسم پدرم «نیت الله» بوده اما مادرم می گوید: «یدالله»! آن موقع که مثل الان نبوده آدم بتواند همه جزئیات طرف را بفهمد. خلاصه وقتی من به دنیا آمدم و رفتند برایم سجل بگیرند، چون مادرم فامیل پدرم را نمی دانسته، فامیل خودش را روی من می گذارد. معلوم نیست سنم را چه قدر بالا بردند یا پایین آوردند.

نام فامیل پدرتان چه بود؟

ابراهیم اشتهااردی.

سجل اولی را هنوز دارید؟

نه، وقتی عوض کردیم گرفتند. البته من يك گرفتاری هم پیدا کردم، وقتی من تصدیق شش ابتدایی را گرفتم، مادرم رفت برایم رونوشت بگیرد، می گویند چرا در پرونده خانوادگی اسمش نیست؟ اسم پدرم اصلاح می شود. اسم بقیه بچه ها ردیف بوده ولی هرچه می کردند، پدری برای من پیدا نمی کنند، در خانواده ابراهیم اشتهااردی يك اسم تك به نام عزت الله انتظامی وجود داشته که پدرش مشخص نیست. البته نام مادرم

انتظامی نامی که از خانواده مادری آمد می خواهم بدانم زندگی شخصی شما چگونه بوده. یعنی این عزت الله خان انتظامی از کجا می آید؟

ما خانواده پر جمعیتی بودیم، مادر من ۱۴ شکم زاییده بود که پنج تا مردند. ولی ۹ تای بقیه هستند. من پنج برادر و چهار خواهر دارم و اولین فرزند مادر و پدرم بودم. خلاصه این خانه فوق العاده شلوغ بود. اصلاً داستان ازدواج پدر و مادر من جالب است. چون پدر من از اشتهاارد آمده بود تهران، که دوره سربازی را بگذراند، خانواده مادری من، قوم و خویش انتظام دربار بودند. حالا اینکه چه طور این دو نفر با هم آشنا شدند خدا می داند. به هر حال با هم ازدواج کردند و من هم اولین فرزندشان بودم.

آیا فامیل مادر شما، اشراف زاده بودند؟

بله، انتظامی دربار بودند.

پس شما فامیل مادرتان را برداشتید؟

وقتی که من متولد شدم، سجل اصلاً نبود. پشت قرآن می نوشتند. بعد که زمان رضاشاه رفتند سجل بگیرند پرسیدند اسمش چیه؟ مادرم می گوید: عزت الله. می پرسند اسم پدرش چیست؟ مادرم نمی دانسته چون

تالار سنگلج است که منزل شعبان جعفری هم در همان محل بود.

جدی شدن تئاتر و مخالفت‌های خانواده تئاتر برایتان از کی جدی شد؟

از ۱۳ سالگی که به لاله‌زار پیچیدم و انگیزه‌ام دیدن تئاترهای روحوضی بود. دقیقاً خاطرم هست که در جنگ دوم جهانی، ۲۰ شهریور ۱۳۲۰ به کار تئاتر وارد شدم. اصولاً وقتی من وارد لاله‌زار شدم، تئاتری در کار نبود. آن‌موقع نام همه تئاترها تماشاخانه بود؛ تماشاخانه کشور، تماشاخانه هنر، تماشاخانه فرهنگ، تماشاخانه تهران و تماشاخانه صادق‌پور. وقتی نوشین در سال ۱۳۲۶ آمد، اسم تماشاخانه فرهنگ را گذاشت «تئاتر فرهنگ». بعد هم تئاتر فردوسی را ایجاد کرد، کم‌کم نام تئاتر جای تماشاخانه را گرفت. سال‌های اولی که من پیش‌برده می‌خواندم، کارهای دیگر هم می‌کردم یعنی هم رل‌های کوچک بازی می‌کردم و هم کارهای پشت صحنه را انجام می‌دادم. پس از سال‌ها فعالیت در تئاترهای لاله‌زار، نقشی که نوشین در تئاتر فردوسی به من داد، نقش بازپرس در نمایش مستنطق پریستلی بود که در آخرین صحنه وارد نمایش می‌شود. وارد سن که می‌شدم یک لحظه پشت پرده توری بودم و فقط سایه‌ای از من دیده می‌شد. بعد رل بزرگ‌تری بازی کردم.

از نظر خانوادگی مخالفت و مساله‌ای نداشتید؟

چرا. پدر و مادر من خیلی عصبی بودند. ولی من مدرسه صنعتی می‌رفتم و رشته برق را انتخاب کردم. اساساً این رشته را به خاطر تأمین نیازهایم انتخاب کردم چون وضعیت خانواده من طوری نبود که بتواند مخارج من را فراهم کنند. من تمام تعطیلات تابستان را در قهوه‌خانه و سلمانی کار کردم. خیلی‌ها نمی‌دانند که من برای چندرغاز چه کارهای سختی انجام داده‌ام. اما از همان کودکی که کار می‌کردم تحت فشار بودم، پدرم نظامی بود و بسیار متعصب، مادرم هم روضه‌خوان زنانه و بسیار معتقد مذهبی بود. مادرم فکر می‌کرد چون من رشته برق خوانده‌ام در تئاتر کار برقی می‌کنم. پدرم به من می‌گفت یک وقت از این لباس‌ها نبوشی، یعنی اصلاً تئاتر ندیده بود. یک بار پدرم فهمید من در رادیو خوانده‌ام، بلوایی به پا کرد که نگو. مادرم برای اینکه این آشوب بخوابد رفت سراغ همان فتح‌الله خان، بزرگ خانواده انتظامی. فتح‌الله خان هم که می‌دانست من کار هنری می‌کنم می‌آید پیش پدرم، پدر من هم یک آدم خشن بود. به پدرم می‌گوید تو چه کار به این بچه داری؟ شاید یک روز عزت‌الله آدم بزرگ و معروفی شود. پدر من اصلاً از هنرپیشگی و مسائلی از این قبیل اطلاعی نداشت. به هر حال پدرم آرام شد ولی هیچ وقت کار من را تأیید نکرد. البته مادر تا دیر وقت منتظر من می‌ماند و از من می‌پرسید که چه می‌کنم؟ من هم می‌گفتم کارهای برق و دکور را انجام می‌دهم. بعد از ماجرای رادیو، خانواده‌ام خیلی به کار من کاری نداشتند، در این ضمن من یک ستور هم خریده بودم و لای رختخواب گذاشته بودم، مادرم خبر داشت، من هم گاهی برای خودم دنگ دنگ می‌زدم. پدرم از این موضوع اطلاع نداشت تا اینکه یکبار دیدم پشتم یخ کرد و برگشتم دیدم پدرم پشت سرم ایستاده، به من گفت دیگر این را اینجا نبینم، من هم ردش کردم رفت.

آشنایی با شعبان جعفری گفتید با «شعبان جعفری»



هم محلی بودید، او را دیده بودید؟ زیاد.

چه کار می‌کرد؟ در محل نوچه داشت؟

نه، یک باشگاه زورخانه داشت. بعد از ۲۸ مردادسال ۱۳۳۲ شعبان جعفری شد.

شعبان جعفری قبل و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چه وضعیتی داشت؟ آیا اساساً به لوطی‌گری مشهور بود یا نه؟

زمانی که من در مدرسه صنعتی رشته برق می‌خواندم، برادر شعبان به نام حسن، مستخدم مدرسه بود. گاهی شعبان به آنجا می‌آمد که برایش کار پیدا کند. همه معلم‌های مدرسه به غیر از معلم ادبیات فارسی، آلمانی بودند. وقتی که تئاتر سنگلج باز شد، باشگاه و زورخانه شعبان نزدیک ما بود که برای پیس «پهلوان اکبر می‌میرد» عباس جوانمرد، یک شب همه اهالی زورخانه را به تئاتر دعوت کردیم.

آیا در محل آدم‌های شلوغی بودند یا سرشان به کار خودشان بود؟

اینجا به هر حال جاهل‌های یک‌ه بزن محل بودند، زورخانه داشتند. در محل‌شان پسری پیدا نمی‌شد که بتواند به دختری نگاه کند.

آیا مراقب نوامیس بودند یا آنها را برای خودشان می‌خواستند؟

اینطور نبود، یا لاقلاً ما ندیدیم. کسی هم جرات این کار را نداشت. خودشان هم در محل این کارها را نمی‌کردند. خلاصه شعبان را از مدرسه می‌شناختم بعد هم سر اجرای تئاتر «پهلوان اکبر می‌میرد» کل زورخانه

را دعوت کردیم و به آنها بالکن دادیم. شعبان من را شناخت و وقتی در زورخانه گلریزان داشتند چندبار من را دعوت کرده بود. چون من در آن زمان در تلویزیون کار می‌کردم و کمی سرشناس بودم. اینها آمدند تئاتر را ببینند، من آن شب می‌خواستم بروم تالار فرهنگ یک باله ببینم، گفتم آقای جعفری من دارم می‌روم. گفت: کجا؟ لخت شو برو ببینم چه کار می‌کنی؟ خیال کرده بود تئاتر هم زورخانه است. به هر حال من یک چنین آشنایی با شعبان جعفری داشتم.

بعد از مرداد ۳۲ چه اتفاقی افتاد؟

بعد از مرداد ۳۲، شعبان به شدت طرفدار شاه شد و با کمونیست‌ها درگیری پیدا کرد و در روز ۲۸ مرداد به نفع شاه میدان‌دار شد. در همان سال‌ها یک نفر از خویشان شعبان بر اثر سانحه گاز یا نفت در زورخانه شعبان کشته شد، بعد از آن شعبان خیلی متأثر و آرام‌تر شد. در دوره انقلاب هم که گرفتارش و زندانی شد که از زندان فراری‌اش دادند و به خارج از کشور رفت و برای خودش کتابی هم نوشت.

این اتفاقات قبل از ۲۸ مرداد بود؟

بله، نوشین قبل از ۲۸ مرداد از ایران خارج شد. رامین فرزندم هم متولد ۱۳۳۱ است. نوشین در تابستان ۱۳۳۳ از خانه ما رفت. من آذر سال ۱۳۳۳ به آلمان رفتم. من همه کارهایم را کردم و آماده بودم که بروم که من را دستگیر کردند (که آن هم داستان خودش را دارد).

می‌خواهم از عزت‌الله خان انتظامی در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی بگویم، از زمانی که به آلمان رفته بودید. زمانی که تعریف می‌کردید، از این سرشهر به آن

سرشهر می‌رفتید که چند فنیک کمتر بابت غذایی که می‌خوردید بیودازید، غافل از اینکه همان مبلغ خرج رفت و آمدتان می‌شده.

ممکن است چیزهایی که می‌گویم برای نسل امروز اصلاً قابل باور نباشد که من چنین مشکلاتی را از سر گذرانده‌ام. حتی گاهی اوقات که خودم به عقب برمی‌گردم و عکس‌های آن روزها را می‌بینم، تعجب می‌کنم که چه طاقتی داشته‌ام. وقتی من در سال ۱۹۵۳ به آلمان رفتم، پنج سال بود که جنگ تمام شده بود.

خرابی جنگ هنوز بود؟
بله، زیاد.

به برلین رفتید؟

نه، به هانوفر رفتم. در ایران دو تا قالبچه داشتم که آنها را فروختم، پولی هم نداشتم، فقط پول اتوبوس داشتم که به هانوفر برسم و ۲۰۰ مارک توی جیبم ماند که آنجا غذا بخورم.

وقتی برگشتید ایران کار سینما را چطور شروع کردید؟
وقتی برگشتم برای اولین فیلم دکتر کوشان با من چهار هزار تومان قرارداد بست. آن موقع نقش هنرپیشه‌های زن را خواننده‌ها بازی می‌کردند. من شاگرد نوشین بودم، در آلمان هم دوره گذرانده بودم و حاضر نبودم هر فیلمی بازی کنم. فردای روزی که قرارداد بستم پیش دکتر کوشان رفتم و پرسیدم بازیگر زن این فیلم کیست؟ گفت: فلانی. گفتم من بازی نمی‌کنم.

این کار را به خاطر وجهه‌تان کردید؟

آن خانم در تهران معروف بود و در کافه می‌خواند و من راضی نمی‌شدم در چنین فیلمی بازی کنم. وقتی انسان گذشته‌اش را مرور می‌کند و فقر و زجر را حس می‌کند، تغییر می‌کند به همین دلیل است که من به خاطر بچه‌های افغان حرکت می‌کنم. بعضی‌ها گفتند به خاطر شهرت بوده ولی این کارها برای من شهرت نمی‌آورد. اینها به دلیل تجربیاتی است که من در زندگی خودم داشته‌ام. اینها دغدغه‌های من است. در ارومیه و زنجان هفته پیش برای يك دارالایتم برنامه داشتیم که کمک خوبی هم جمع شد. وقتی انسان این تجربیات را داشته باشد به آن حرف اول می‌رسد که آدم باید آدم باشد. من هیچ وقت

گول پول فیلم‌ها را نخوردم.

هیچ وقت نخواستید خودتان را بفروشید؟

نخواستم. برای بهترین سریال‌ها اول سراغ من آمدند. زمان قبل از انقلاب، پرویز صیاد سریالی به نام تلخ و شیرین ساخت ولی من گفتم این کارها تولیدی است و من دوست ندارم مردم در خانه‌شان بنشینند من را نگاه کنند.

می‌خواهم کمی هم راجع به بهمن ۵۷ صحبت کنیم.
اتفاقاتی که در پی انقلاب ۵۷ افتاد. شاید بیشترین اثر را روی هنرمندان داشت، روی شما از لحاظ کاری چه اثری گذاشت؟ (شما در همان زمان‌ها دایره مینا و پستیچی را کار می‌کردید.)

قبل از اینها يك گروهی تشکیل شد که نام آن را هم پیشرو یا چنین چیزی گذاشتند؛ وقتی آقای مهرجویی گاو را شروع کرد. به نظر من پایه فیلم درست سینمایی قبل از زمان انقلاب با فیلم خشت و آینه ابراهیم گلستان و شب قوزی و فرخ غفاری و فریدون رهنما و بعدها فیلم گاو مهرجویی و قیصر کیمیایی گذاشته شد. بعد از آن دوره توقیف این فیلم‌ها شروع شد. گاو توقیف شد، هالو، پستیچی و دایره مینا. دایره مینا که ۹ سال ماند تا اینکه دکتر منوچهر اقبال که رئیس شرکت نفت بود و گاهی نخست وزیر می‌شد، مرد و فیلم اکران شد. آن موقع پایه اصلی فیلم پیشرو گذاشته شد.

بعد از سال ۵۷ چه کردید؟

هیچ چیز. داریوش فیلم «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» را ساخت و با هم کار کردیم که آن را هم نمایش ندادند. بعد داریوش به اروپا رفت و از آنجا نامه نوشت و ما فیلم را از طریق کانون پیگیری کردیم. داریوش مدت‌ها اروپا بود و با هم نامه پراکنی می‌کردیم. در همین بین غلام‌حسین ساعدی هم از ایران رفت. من در نامه‌هایم به داریوش گفتم اگر می‌خواهی برگردی دیر نیا. برایم نوشت يك کاری به اسم خانه‌خواران «همین اجاره‌نشین‌ها» نوشته‌ام و بعد به تهران آمد و در سال ۶۴ تمرین را شروع کردیم.

از ۵۷ تا ۶۴ چه کار می‌کردید؟

بعد از ۵۷ کار من با «مدرسه‌ای که می‌رفتیم» شروع شد.

برای من پیشنهاد زیاد بود ولی خوشم نمی‌آمد.

۸۴ سال چند سال تان می‌شود؟

۸۴ سال. ۷۳ سال هم کار کرده‌ام.

شما با مهم‌ترین کارگردان‌ها کار کرده‌اید به جز بهرام بیضایی.

بهرام استاد من بوده و کارهایش را با رغبت دیده‌ام ولی تا به حال پیش نیامده.

دوست داشتید با آقای بیضایی کار کنید.

من همه بزرگان هنر را دوست دارم و دلم می‌خواهد با آنها کار کنم.

خودتان فکر نمی‌کنید جای این کارگردان کارنامه‌تان خالی است، تا به حال شما پیشنهاد داده‌اید که در کار بیضایی کار کنید؟

هرگز. من هیچ وقت چنین فکری نمی‌کنم. من هر رلی را که بازی کرده‌ام، فیلمنامه را به خانم‌ام آورده‌اند و من آن را خوانده‌ام. از علی حاتمی تا داریوش مهرجویی.

در تنهایی خودتان از اینکه اسطوره هستید چه حسی به شما دست می‌دهد؟

من هیچ وقت از این فکرها نمی‌کنم. من هر کاری را که شروع می‌کنم این وحشت را دارم که آیا مخاطب از کار من راضی هست یا نه!

سه تا پسر دارید و دختر ندارید. آرزویش را نداشتید؟
آخی! ای کاش داشتم. اصلاً همین که زندگی ما يك کم نامرتب است به خاطر این است که دختر نداریم. اگر دختر داشتیم به ما می‌رسید. دو تا پسر م‌آلمان هستند. آن یکی هم که هست آنقدر گرفتار است که به من نمی‌رسد. خودش پسر و نوه و مشکلات خودش را دارد ولی دختر يك رحمت و برکت الهی است. هر کس دارد خوش به حالش. حالا که از ما گذشته ولی بعضی وقت‌ها که دعا می‌کردم، می‌گفتم ای خدا به ما يك دختر بده، نمی‌خواهد خوشگل باشد، يك دختر بده زشت هم باشد عیب ندارد.

سازمان انتشاراتی رنگارنگ

جهت تکمیل کادر اداری خود افراد زیر را به همکاری دعوت می‌نماید

بازاریاب خانم و آقا آشنا به زبان های عربی ، ترکی جهت فعالیت های تبلیغاتی مجله و تلویزیون

طراح تبلیغاتی جهت ساختن آگهی در کتاب راهنمای مشاغل ایرانیان در اروپا

بازیگر ، مجری، نورپرداز جهت تلویزیون رنگارنگ

داوطلبین می توانند با دفتر مرکزی سازمان انتشاراتی رنگارنگ در لندن تماس حاصل نمایند

۰۲۰ ۷۶۰ ۴۴ ۲۶۶

SHIVA

Hair & Beauty

مفتخر به دریافت جایزه برترین سالن
آرایش و زیبایی از سازمان GSG



Isaac سرشناس ترین آرایشگر چهره های
برتر و مطرح انگلستان در ماه سپتامبر در
سالن آرایش و زیبایی شیوا به مشتریان این
سالن ۴۰٪ تخفیف ویژه هدیه می دهد

59 Golders Green road
Golders Green, London NW11 8EL

020 8544 8260

www.shivasalon.co.uk



GOOD SALON GUIDE AWARD FOR SHIVA HAIR & BEAUTY

The Good Salon Guide, the only independent guide to quality standards in hairdressing in the UK and Eire, is delighted to announce that Shiva Hair & Beauty, 59 Golders Green Road, Golders Green was recently awarded a 5 Star rating by the Good Salon Guide.

The Good Salon Guide is hairdressing's answer to the well known hotel and pub guides. Recognised salons are visited and objectively assessed by professional inspectors, giving the customer confidence in their choice. Salons are regularly reassessed to ensure standards are maintained.

Dawson Penn, Chairman of the Good Salon Guide, said: "I am delighted that Shiva Hair & Beauty has succeeded in reaching the standards required to become a member of the Good Salon Guide. The Good Salon Guide is a signpost to the professional status of hairdressers and will ensure that clients can have confidence in their choice of hairdresser."

Ms. Shiva the delighted salon owner of Shiva Hair & Beauty, added: "The Good Salon Guide is the long awaited measure that enables clients to know their hairdresser is a true professional. We are delighted to have achieved independent recognition of this salon's standards."

Further details can be seen on the Good Salon Guide website:

www.goodsalonguide.com

آغازگران نسل فردا تاریخچه های زنده امروز

ورزش کشوری باقی ماندند و حضورشان انگیزه ؛ الگو و سمبل شد تا نسل امروز و فردا چون سایه اینان را تعقیب کنند تا ورزش و هنر کشور ما نفس بکشد

ناصر ملک مطیعی - پروین سلیمانی - عزت الله انتظامی - اکبر گلپایگانی - داوود نصیری - عطا الله به منش - مرتضی احمدی و اینان چهره های تاریخی ورزش و هنر کشورمان هستند

اینان آغازگران نسل امروز و فردا ایند اینان گشاینندگان درهای ناممکن های دیروز بوده اند تا امروز زندگی جریان داشته باشد

حوادث روزگار هر چند بر کارنامه زندگی شخصی بعضی از این چهره ها اثرات مثبت و منفی خود را نهاده است ولی آنچه غیر قابل کتمان است تاثیرات اجتناب ناپذیر و تاریخی چنین افرادی بر سیر تحول یک کشور و نسل جوان آن است

برای اینان باید به پا خیزیم کلاه از سر برداریم و برایشان هورا بکشیم و کف بزنینم و پاسدارشان باشیم که موزه ملی انسانی کشورمان هستند

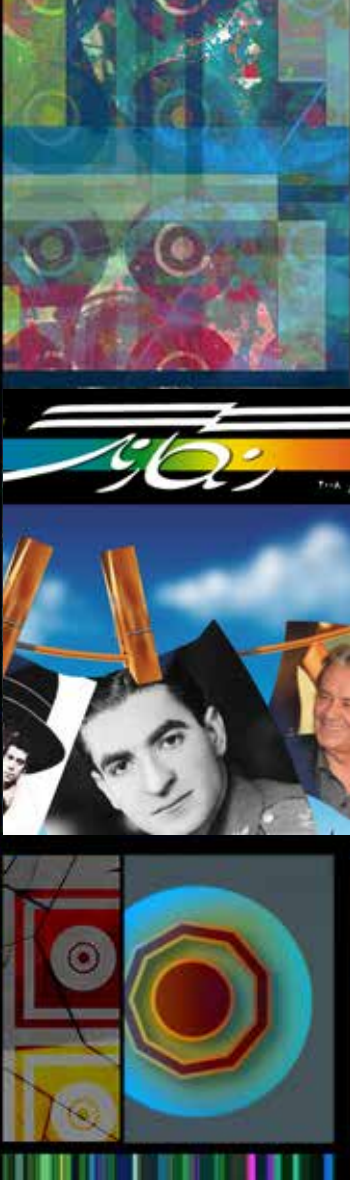
در کشورمان هنوز انسانهایی نفس می کشند که گنجینه طلایی ملی ما هستند

این بزرگان هنر - ورزش و ادب ایران متعلق به هیچ حکومت و دولتی نیستند هر چند دولتها از نام و اعتبار آنها سوء استفاده می کنند

این اسطوره های طلایی را نمی توان در قاب قضاوت سطحی و احساسی و لحظه ای قرار داد

اینان مانند هر انسانی در برابر حوادث و مسائل سیاسی - اجتماعی و خانوادگی تاثیر پذیرهای خود را دارند ولی آنچه آنان را متمایز از دیگران می نماید جوهره ناب وجودی آنان است که در میان میلیونها انسان به ندرت یکی چون اینان یافت می گردد

در تاریخ صد ساله اخیر کشورمان که پایه و بنیاد هنر و ورزش ما شکل گرفت و چون کودکی نو پا براه افتاد و فراز و نشیب های بسیاری را دید و هر حکومتی بر اساس منافع خود بر آن حکومت کرد و چون ۳۰ سال اخیر رژیم آخوندی سدی بزرگ در برابر ورزش و هنر بود ولی این ابر چهره های موزه انسانی هنر و



فرهنگسرای لندن

بزرگترین و مدرنترین مرکز فرهنگی ایران در بریتانیا

*انواع کتابهای چاپ داخل و خارج از کشور
*کاملترین مجموعه فیلمهای ایرانی اورژینال برای فروش و اجاره

انواع سازهای ایرانی همراه کتابهای نت و فیلمهای آموزشی تار، سه تار، تمبک
فرهنگسرای لندن وارد کننده و توزیع کننده: کاست، سی دی و فیلم از شرکتهای کلتکس، ترانه، آونگ، پارس ویدئو، چهره نما
فرهنگسرای لندن هیچ گونه نوار، سی دی و



مرکز پخش آئین نامه رانندگی و ترجمه فارسی راهنمای تست زندگی در بریتانیا

کارت های معتبر پذیرفته می شود

کلیه کاستها 1£، فیلمهای ویدئویی باز 1£، سی دی های باز 3£
کلیه فیلمهای ویدئویی آکبند 2£*

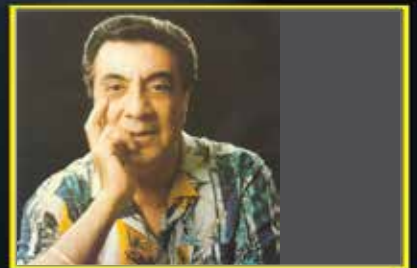
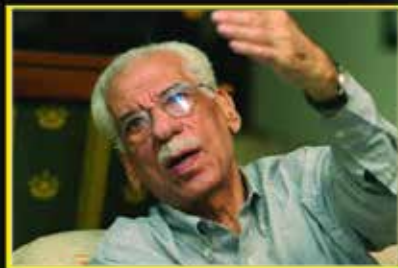
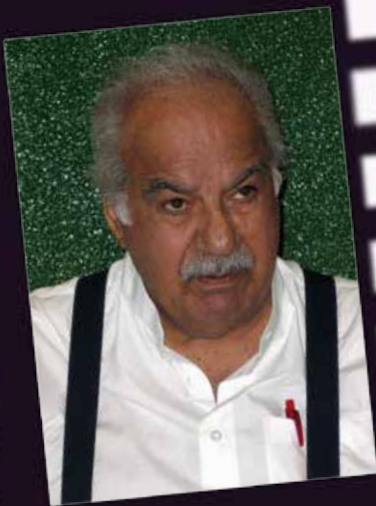
1261 Finchley Road Temple Fortune London NW11 0AD

Tel: 020 8455 55 50

Fax: 020 8201 8506

آغازگران نسل فردا

تاریخچه های زنده امروز



اولین آخوندی که شاه را ترساند امام جمعه مراغه بود



در عکس سپهبد یزدان پناه و تیمسار گیلان‌شاه نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی دیده می‌شوند امینی در حال گرفتن عکس یادگاری

یک ساله حکومت دموکرات ها نجات داد و در خرداد ماه سال بعد پس از رفع غائله آذربایجان من بعنوان خبرنگار رادیو تهران با قطار راه آهن همراه شاه به آذربایجان رفتم و از آنجا که دموکرات ها هنگام عقب نشینی و فرار پل دختر را که قطار تهران تبریز از روی آن می گذشت منفجر کرده بودند دنباله مسافرت تا تبریز با اتومبیل انجام شد

در تمام مسیر راه طاق های نصرت بر پا بود صداها گاو و گوسفند جلوی پای شاه قربانی شد حتی در شهر میانه یک روستایی می خواست فرزندش را قربانی کند که مانع کار او شدند (حالا این صحنه حقیقی بویا نه) ولی من ناظر اوج محبوبیت شاه بودم که بر امواج عاطفه میلیون ها ایرانی سوار بود در آن روزها شاه (اعلیحضرت) بود نه خدایگان و بزرگ ارتش داران!

در آن روزها شاه بر قلب فرد فرد مردم ایران بخصوص اهالی آذربایجان حاکم مطلق بود شاه در دهات سر راه بچه های کوچک را در آغوش می گرفت شاید آن روزها در دل آرزو می کرد که خداوند به اوهم پسری عنایت فرماید که دیدیم به آرزوی خود رسید خداوند بخشنده و مهربان است ایران ولیعهد خود را پیدا کرد انقلاب ۵۷ سلطنت را درو کرد در آن زمان منصور الملک استاندار آذربایجان و سپهبد شاه بختی فرمانده لشکر آذربایجان بودند از تصادف روزگار سال ها بعد در دوران جوانی هر دو

که رزم آرا را به قتل رساند در مدخل شبستان چند دقیقه ای بود که فلسفی حرف می زد که در صحن مسجد صدای چند تیر متوالی بلند شد من که در کنار درب ورودی شبستان با خبرنگاران اطلاعات ایستاده بودم به بیرون دویدم نزدیک حوض کنار سکوی صحن مسجد نخست وزیر در خون خود غرقه بود و جمعی از هر طرف می دویدند و چند نفر که در تعقیب ضارب بودند چشم هایشان را گرفته و دو زانو به زمین نشسته بودند معلوم شد ضارب که شغل او نجاری است در جیبش مقداری خاک اره را با فلفل مخلوط کرده و به صورت کسانی که قصد دستگیری او را داشتند پاشیده بود چند دقیقه بعد جسد بی جان رزم آرا را در جیبی گذاشته و به بیمارستان سینا بردند

من به اتفاق خبرنگار و عکاس روزنامه اطلاعات فوراً خود را به بیمارستان سینا رساندیم معلوم شد در راه ساعت مچی و استرون کنستانت و خود نویس طلای نخست وزیر را برده اند

اکنون که گل سرخ فرو ریخت ز باد بگذار گل زرد فرو ریخته باد

سفر شاه به آذربایجان اوج محبوبیت او بود

در آذر ماه سال ۱۳۲۵ (۶۳ سال قبل) ارتش منطقه زنجان را اشغال کرد و مردم نجیب و ستم دیده آن ناحیه را از تعدیات

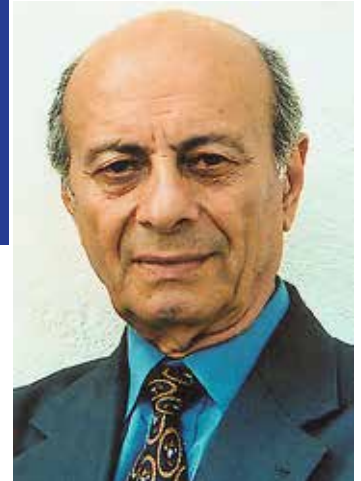
تاکنون سینه بند را ندیده اند و نه بسته اند بالا می رود و روز دیگر در جنگل های انبوه کنگو براواویل در میان قبیله سیاه پوستان (مائو مائو) به بچه های مامانی آنها (شوین گوم) نوعی آدامس خروس نشان می دهد برایتان بگویم که این شغل لعنتی بازنشستگی ندارد من ۶۵ سال است خبرنگارم و هنوز هم در ۸۵ سالگی مثل مورچه کار می کنم و قلم می زنم کسی که می نویسد هیچ وقت پیر نمی شود مانند همه بندگان خدا می میرد!

* ناظر گزارشگر سوزاندن جسد ها ماهاتما گاندی با چوب های خوش بوی (عود ؛ نرگس و یاس) در هند بوده ام

* دوبار برای گزارش مناسک حج به مکه معظمه رفته ام البته هر دو بار نصیب الحج نه واجب الحج بر طبق شرع اسلام پول دارها (واجب الحج) هستند نه یک لا قبا ها!

روز پانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۲۷ ساعت سه بعد از ظهر جلوی درب ورودی دانشکده حقوق دانشگاه تهران به شاه سوء قصد شد من هنگام تیراندازی در فاصله یک متری شاه بودم با گذشت ۶۰ سال هنوز آثار نیزه سربازان گارد که به خبرنگاران حمله می کردند در پشت سر من باقی است چون اعلیحضرت تمایل بسیار داشت که شخص ثالثی که از حلقه درباریان و قدرتمندان نباشد مشاهدات بی طرفانه خود را به عرضشان برساند من چندی بعد به هنگام افتتاح بانک عمران در خیابان کاخ تهران توسط آقای اعلی وزیر دربار وقت به شاه معرفی شدم و آنچه را که آن روز از نزدیک دیده بودم با بیان ساده و بدون تکلف برایشان تعریف کردم

روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ماه سال ۱۳۲۹ روز ملاقات بعضی از نمایندگان مجلس با شاه بود شاه در کاخ مرمر تهران خود را آماده برای این کار کرده بود و علاء وزیر دربار برای شرکت در مجلس ختم آیت الله فیض به مسجد شاه رفته بود ولی ورود وزیر دربار مقارن بود با شلیک تیرهایی

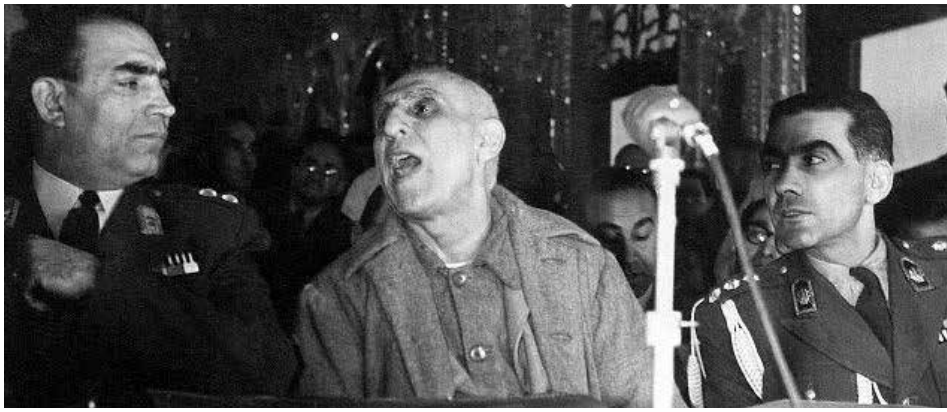


پاریس: ناصر امینی
دبلمات پیشین

ساعت و انگشتر و خودنویس
طلای نخست وزیر را دزدیدند

بی گمان یکی از بزرگترین
اشتباهات شاه به محاکمه
کشیدن دکتر محمد مصدق
بود این دکتر مصدق بود که
از تربیون دادگاه کل رژیم
و تمامی دوران بیست ساله
حکومت رضا شاه و دوازده
ساله سلطنت محمد رضا شاه
را محکوم کرد

خبرنگاری شاخه ای از درخت تنومند روزنامه نگاری است که من یک عمر از این درخت پر بار بالا رفته و میوه ها چیده ام.
روزنامه نگار در دفتر کارش می نشیند یا سر فرصت پس از صرف چای یا قهوه ای اوراق انبوه مطالب و عکس های روی میز را زیر و رو می کند مطلبی را انتخاب می کند و برای اینکه به زور (طبع) آراسته گردد به چاپخانه می فرستد ولی خبرنگار برای کسب خبر آرام و قرار ندارد در جنگ ها در خط مقدم جبهه است در حالیکه نه سر پیاز است و نه ته پیاز! هدف گلوله قرار می گیرد در جلسات کنفرانس های مطبوعاتی سران کشورها و (از ما بهتران) با شجاعت ؛ حتی با طعنه و شکایت ؛ رهبر یا رئیس جمهور را سوال پیچ می کند تا آنها را به اعتراف آورد
خبرنگار یک فضول مجاز است دائم در سفر است کما اینکه من تقریباً تمام کشورهای جهان را دیده ام یک روز در جزیره بالی در آسیای جنوب شرقی از سر و کول دخترهای خوشگل که قسمت بالایی بدنشان لخت مادر زاد است و



فرزندان سنا تور آموزگار و منصور الملک جمشید آموزگار و حسنعلی منصور نخست وزیر ایران شدند سروان قره باغی که بعد ها ارتشبد و سروان شفقت که بعد ها ارتشبد شد نیز جزء همراه هان بودند
در شهر رضائیه بازدید از دبیرستان دخترانه شاهدخت نیز جزء برنامه بود ولی تقریباً تمام همراهان اعلیحضرت که سن و سالشان از ۶۰ و ۷۰ متجاوز بود در حیاط دبیرستان ایستادند و شاه جوان با چند نفر از پله ها بالا رفت تا کلاس های درس در طبقات دوم و سوم را بازدید نماید در کلاس پنجم متوسطه این دبیرستان بود که تمام دختران ۱۷ و ۱۸ ساله به دست و پای شاه افتادند و بدون استثناء صورت او را بوسیدند

محاکمه مصدق بزرگترین اشتباه

من به صلاحیت این مرد (سرتیپ آزموده) دادستان ایراد دارم چون معلومات حقوقی ندارد سرتیپ آزموده با لحن بسیار موهینی علیه مصدق صحبت کرد
دکتر مصدق در جواب اهانت های آزموده دست به یک مانور سیاسی زد و آن بیرون آوردن نامه ای به خط آزموده بود به تاریخ سوم مرداد ۱۳۳۲ (۲۵ روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد) و گفت :

این نامه ای است که ایشان به خط خودشان موقعی که می خواستند دادستان وقایع شیراز شوند به من نوشته اند که مرا از این کار معاف کنید من فاقد هر گونه تحصیلات و سوابق قضایی هستم و یکی از معایب و مفاسد اصلی سازمان قضائی ارتش آن است که افسران بی اطلاع در امور قضائی را در کارهای قضائی می گمارند....

آخرین جلسه دادگاه که سی و پنجمین جلسه بود روز سی ام آذر ماه تشکیل شد و رای دادگاه خوانده شد و دکتر مصدق به سه سال حبس مجرد محکوم گردید من پس از اینکه خبر را به چاپخانه دادم همان شب به خانه دکتر مصدق رفتم و رای دادگاه را به خانم ضیاء السلطنه همسر دکتر مصدق اطلاع دادم و آن بانوی بزرگوار با لیخندی گفت :چنین رای سند دیگری بر افتخارات شوهرم افزود

بی گمان یکی از بزرگترین اشتباهات شاه به محاکمه کشیدن دکتر محمد مصدق بود شاه به خاطر نفرت شدیدی که از دکتر مصدق داشت با این تصور که در دادگاه نظامی می تواند انتقام سال ها حقارت خود را از او بگیرد چنین دستوری صادر کرد قدرت و تسلط مصدق در دفاع از خود صحنه دادگاه را درست بر عکس خواست شاه عوض کرد

به جای محاکمه مصدق از سوی شاه این دکتر مصدق بود که از تریبون دادگاه کل رژیم و تمامی دوران ۲۰ ساله حکومت رضا شاه و ۱۲ ساله سلطنت محمد رضا شاه را محکوم می کرد

او گریست خندید فریاد برآورد اعتصاب غذا کرد حتی یکی دو بار در دادگاه غش کرد
رسانه های همگانی بریتانیا و آمریکا او را پیر شکست خورده تناقص گو و دیوانه نامیدند

در تمام جلسات دادرسی بدوی و تجدید نظر من حضور داشتم نخستین دادگاه محاکمه دکتر مصدق به ریاست سرلشکر نصرت الله مقبلی بعد از ظهر یکشنبه ۱۷ آبان ۱۳۳۲ در پادگان نظامی سلطنت آباد تشکیل شد
دکتر مصدق در حالیکه با مشتش روی میز می کوبید گفت

وقتی خبرنگار وکیل مدافع می شود.....

روز ۲۸ اسفند ماه سال ۱۳۲۹ در محوطه دانشگاه حقوق تهران دکتر عبدالحمید زنگنه رئیس دانشکده حقوق هدف گلوله نصرت الله قمی قرار گرفت

در جلسات محاکمه نصرت الله قمی چون شعارهای تند می داد و نظم جلسه را به هم می زد جلسه دادگاه سری و غیر علنی اعلام شد و ما خبرنگاران را از جلسه دادگاه بیرون کردند نصرت الله قمی برای اینکه اخبار مربوط به دادگاه و دادرسی به بیرون درز کند و در مطبوعات نشر شود خود فوراً مرا بعنوان وکیل مدافع به دادگاه معرفی کرد و قضات دادگاه بدون اینکه بدانند من روزنامه نگارم در جلسات شرکت داشتم و هر روز اخبار دادگاه را به روزنامه ها می دادم نصرت الله قمی به اعدام محکوم شد و من با خود شرط کردم هرگز وکیل مدافع نشوم!!!!!!

اگر راه شیراز برای تو دوره

سوپر شیراز در قلب ادمونتون راهها را نزدیک کرده

سوپر شیراز با مجموعه کاملی از بهترین مایحتاج

خانواده های ایرانی در شمال لندن در منطقه

ادمونتون در خدمت شماست

SHIRAZ MARKET

IRANIAN & CONTINENTAL FOOD & VEG & OFF LICENCE

TEL: 020 8805 9841

270 HERTFORD ROAD , EDMONTON N9



فصل گزارش

۱- گزارش خبرگزاری فرانسه از شکاف

عمیق طبقاتی در تهران

۲- شهر قم حوزه بزرگ فساد و فحشا



ماشینهای لوکس دو برابر قیمت تمام شده در کشورهای حوزه خلیج فارس است. بر خلاف کشورهای دیگر ایرانی ها باید بهای خودروی خود را تماماً نقدی بپردازند.

عباس همچنین افزود قیمت این خودروها بین چهارصد تا سه هزار میلیون ریال یعنی بیست و هشت تا دویست و ده هزار یورو متغیر است و گرانترین مدل خودروی موجود در نمایشگاه وی مرسدس بنز اس سیصد و پنجاه است.

گزارشگر خبرگزاری فرانسه مدعی است، بدین ترتیب شاهد فراموش شدن شعار عدالت اجتماعی هستیم که اوایل انقلاب اسلامی ایران رواج داشت و محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران تلاش کرد بار دیگر مطرح کند.

گزارش فرانسه پرس ادامه می دهد، امروز ثروتمندان ثروتمند تر شده اند و فقرا به سختی می توانند هزینه خود را تا آخر ماه تامین کنند. ما شاهد تغییر فرهنگ اجتماعی در ایران هستیم. حدود سی سال افراد باید از نمایش دادن ثروت پرهیز می کردند، اما امروز کاملاً بر عکس شده است آنها، به علت بوجود آمدن طبقه جدیدی به یمن افزایش سرسام آور قیمت مسکن و واردات که به ثروت هنگفتی رسیده اند.

عباس علاوه بر این معتقد است، وقتی قیمت یک آپارتمان با مساحت دویست متر مربع در شمال تهران یک میلیون دلار است، پرداختن یکصد هزار دلار برای خرید یک خودرو کاملاً طبیعی و عادی به نظر می رسد.

اما دیدن این ماشینهای شیک و زیبا از طرفی دیگر مردم را عصبانی می کند. اصغر که یک کارمند بانک و از طبقه متوسط جامعه است می گوید: این کاملاً بی عدالتی است، یک جوان بیست ساله سوار یک خودروی دویست هزار دلاری می شود در حالی که حتی پنج هزار دلار هم درآمد در سراسر زندگیش کسب نکرده است.

در سالهای اخیر اختلاف طبقاتی به شدت افزایش پیدا کرده و انتقادهای بسیار سنگینی را حتی در داخل حکومت برانگیخته است. محمد که به این جوانان سوار بر خودروهای تجملاتی در خیابان آفریقا نگاه می کند می گوید، من هم داشتن یکی از این خودروها را فقط در رویا می بینم و اگر حتی تمام دوران زندگیم را کار کنم نخواهم توانست یکی از آنها را بخرم. او که سرایدار یک ساختمان مسکونی در حال ساخت است ماهانه تقریباً دویست و پنجاه یورو حقوق می گیرد، در حالی که رئیسش سوار یک مرسدس دویست و بیست هزار یورویی می شود که قیمت آن معادل هفتاد سال کار محمد است.

محمد علاوه بر این گفت: منصفانه تر خواهد بود بتواند دست کم بعد از پنج یا ده سال کار یک ماشین مدل پایین بخرد اما حتی قادر به خرید این خودرو هم نخواهم بود.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی به موضوع نمایش خودروهای لوکس در خیابانهای تهران توسط جوانان ثروتمند پرداخته و می نویسد، ایران چند سالی است که مجوز واردات خودرو را صادر کرده است، اما به منظور حمایت از صنایع داخلی که هر سال بیش از یک میلیون خودرو تولید می کند، تنها خودروهای تجملی می توانند وارد کشور بشوند. مرسدس بنز، لکسوس، تویوتا و نیسان در جاده ها دیده می شوند.

بنابراین گزارش، سال گذشته سی و هفت هزار خودروی خارجی وارد کشور شد. در خیابانهای تهران حتی تعداد اندکی خودروی فراری و لامبورگینی نیز دیده می شود.

امیر اشکان یکی از جوانان تهرانی است که بعد از ظهر روزهای جمعه هر هفته سوار بر خودروی بی ام وی کوپه و نوی خود به خیابان آفریقا در شمال تهران می آید. خیابانی که جوانان ثروتمند در آنجا خودروهای خارجی خود را که قیمت آنها اغلب از کل درآمد یک ایرانی طبقه متوسط در طول عمرش تجاوز می کند، به نمایش می گذارند. امیر اشکان بیست و هشت ساله که ساعت مچی رولکس به دست دارد و از عینک مارک گوچی استفاده می کند مانند همه این جوانان داشتن خودروی خارجی را نماد بیرونی ثروت می داند و می گوید باید از زندگی لذت برد.

امیر که مهندس ساختمان است می گوید در همه جای دنیا داشتن یک خودروی زیبا و شیک مسئله ای عادی است. در آمریکا و اروپا و حتی در روسیه برخی افراد حتی هواپیما و کشتی های تفریحی در اختیار دارند اما اینجا بر سر استفاده از ماشینهای لوکس این همه بحث و جنجال به پا می کنند. بی ام وی امیر که از نوع کوپه دو در سری سه است، نهصد و پنجاه میلیون ریال معادل شصت و شش هزار یورو می ارزد و او همه پول خودرو را نقد پرداخته در حالی که درآمد یک ایرانی از طبقه متوسط در ماه بین دویست تا سیصد یورو است.

امیر اشکان می گوید، البته برای رفتن به محل کارش از این خودرو استفاده نمی کند، چون جنبه خوبی ندارد.

عباس که یک نمایشگاه فروش خودرو را اداره می کند، بدون اشاره به نام فروشگاهش می گوید، مجوز ویژه ای برای فروش این خودروها دریافت کرده و دست کم چهارصد هزار یورو از فروش آنها درآمد داشته است. عباس همچنین می گوید، برخی از خریداران این خودروها آقازاده ها یعنی پسران مسئولان رده بالای کشور هستند.

دولت از خودروهای وارداتی صد درصد مالیات می گیرد و به این ترتیب قیمت این

من پزشکی هستم که چند سال در قم شاغل بوده ام. تمام مواردی که می خوانید بر اساس مشاهدات شخصی خود اینجانب و یا اطلاعات حیطه کاری اینجانب بوده و آمارها و سایر موارد کاملاً مستند و دقیق است و تاکید می کنم به هیچ عنوان جنبه شایعه یا اغراق یا شنیده ها... ندارد.

شهر قم هر روز شاهد نوع جدیدی از جداسازی های جنسیتی است که یاد آور حکومت طالبان است.

نمونه ای از این جداسازی ها عبارتند از: جداسازی مراکز آموزشی دانشگاه ها بانکه ها، فروشگاه ها، رستوران ها و اغذیه فروشی ها، مراکز درمانی و بیمارستان ها پارک ها، اتوبوس ها و تاکسی ها، ادارات، کافی نت ها و... حتی اخیراً بانه های تلفن عمومی! هم تحت لوای قانون جداسازی قرار گرفته اند.

نکته جالب اینکه در تمام این مراکز جداسازی شده ظاهراً روحانیون جزو محارم و یا خواجهگان اند چون بصورت استثنائی آنها می توانند قاطی خانم ها باشند! و در تمامی مراکز فوق حضور داشته باشند!

نمونه این مساله به حضور و تدریس روحانیون در مراکز آموزشی دخترانه است در حالی که در این شهر هیچ استاد مردی حق تدریس در این مراکز را ندارد. همچنین در مراکز درمانی و حتی تفریحی که مختص خواهران می باشد شاهد حضور آزادانه آقایان هستم بدون آنکه کوچکترین مشکلی برای آنها پیش بیاید. به همه زنان محرم اند (حتی محرم تر از پزشکان مرد!) و لابد قداست روحانی دارند.

با وجود همه این تعصبات و قوانین طالبانی و بدوی... امروز قم دارای بالاترین میزان فساد و فحشا در سطح کشور می باشد که البته همه آنها بصورت مخفی و در زیر پوششی از مذهب می باشد!

در این شهر درصد بالایی از زنان شوهر دار دوست پسر دارند. چیزی که حتی در شهری مثل تهران هم اینطور گسترده و علنی نیست.

بالاترین میزان افسردگی دختران در شهر قم دیده شده است.

بالاترین آمار خودکشی دختران و زنان (به روش خوراکی) مربوط به قم است که این امر به علت جو شدیداً بسته و سرکوب جوانان و فقدان هر گونه تفریح سرگرمی و منع ابتدایی ترین آزادی های فردی می باشد. بگونه ای که هرگونه صحبت یا مشاهده یک دختر و پسر باهم یا موارد اینچنینی دستگیری توسط گشت های امر به معروف و نهی از منکر که به وفور در قم و در همه جا حتی تاکسی و رستوران و... وجود دارند و وابسته به بسیج و دادستانی قم و حوزه علمیه هستند... را در پی خواهد داشت. البته مجازات سنگین شلاق را نیز در پی دارد.

این امر از طرف دیگر موجب شده است عقده های سرکوب شده به شکل دیگری سر باز کند بگونه ای که در این شهر هر روز به طرق مختلف دختران زیادی مورد تجاوز قرار می گیرند و طبعاً از ترس آبرو جرات هیچگونه واکنش و یا شکایتی را ندارند. که در نهایت چاره ای جز خودکشی نمی یابند.

در قم وضعیت دختران و فشارهای مختلفی که بر آنها وارد می شود به مراتب بیشتر از پسران است. متلک هایی که پسران لا ابالی (در عین حال متعصب و مذهبی!) قمی به دختران می اندازند بیشتر شبیه فحشهای رکیک است تا متلک.

البته به اعتقاد قمی های سنتی مذهبی: دختری که به کوچه و خیابان باید حق اوست که با او اینگونه رفتار شود! همچنین برخی از دختران قمی به شدت از متلک هایی که بطور گاه و بیگاه همراه با پیشنهاد صیغه در کوچه و خیابان از سوی طلبه ها! به آنها می شود عصبی و شاکی هستند، اما هیچ مرجع و پناهی برای شکایت خود ندارند.

ازدواج دختران در قم کاملاً سستی و بدون هیچگونه شناخت اولیه طرفین از همدیگر صورت می گیرد که البته بسیاری از آنها منجر به طلاق می گردد.

مردان متاهل در این شهر اکثراً برای تأمین عقده های قبل ازدواج به دوستی و یا صیغه زنان دیگر (با الگو برداری از روحانیون) روی می آورند که البته واکنش مقابل روانی همسرانشان را که بصورت گرفتن دوست پسر است به دنبال دارد.

دادگاه های خانواده توسط قضاتی اداره می شود که خود مشوق زنان جوان به جدایی از همسرانشان هستند! و بلافاصله با دریافت مشخصات آنها را به مراکز خیریه و مذهبی هدایت میکنند که در پوشش فعالیت های دینی مشغول پیدا کردن زنان صیغه ای برای روحانیون هستند! مانند مرکز خیریه حضرت زهرا در خیابان باجک و..

بالاترین میزان مراجعات ناشی از چاقو (چاقو کشی) طبق آمار وزارت بهداشت- متعلق

به بیمارستان نکویی قم است.

وضعیت و سطح فرهنگی و اجتماعی در قم در حد اسف بار است. بالاترین میزان نزاع های جمعی مربوط به چند محله قم است. (نیروگاه - آذر - و..)

طبق آمار نیروی انتظامی- دومین رده طلاق در کشور مربوط به قم است.

دومین جایگاه بیشترین مبتلایان به ایدز در کشور متعلق به

قم است! یک پزشک بومی به علت انتشار این آمار باز خواست و تبعید شد!

بیشترین تعداد معتادان به ماده خطرناک کراک مربوط به قم است. طبق یک تحقیق در قم از هر ۳ مرد یک نفر تریاک مصرف می کند (که البته مصرف آن را بعنوان تفریح می دانند!) مصرف مشروبات الکلی دست ساز و خطرناک نیز از دیگر تفریحات جوانان قم است! تنها در یک مورد توزیع و مصرف گسترده این مشروبات دست ساز که حاوی الکل صنعتی ضدیخ استن بوده در سیزده بدر سال گذشته بیش از ۴۰ نفر فوت کردند و بیش از ۴۰۰ نفر به شدت آسیب دیدند که بسیاری از آنها نابینا شده یا کلیه خود را از دست دادند).

شاید باور کردنی نباشد که طبق آمار غیر رسمی این شهر دارای بالاترین میزان سقط جنین غیر قانونی هم میباشد بگونه ای که هر روز در گوشه و کنار این شهر و در میان زباله ها و کنار جوی ها چند جنین سقط شده پیدای شود!

بی فرهنگی و لات بازی در این شهر موج می زند بگونه ای که اکثر جوانان این شهر دارای چاقو بوده و هر روز شاهد صحنه های درگیری و چاقو کشی و البته همراه با فحشهای انجمنی... هستیم. در بسیاری موارد حتی شاهد درگیری های منجر به قتل در داخل بیمارستان ها هستیم! این ها در شرایطی است که مسئولین این شهر با اجرای یک سیستم به شدت بسته و پلیسی و جو سرکوب و خفقان با شدت تمام اخبار و آمارهای اینگونه را پنهان کرده به شدت با انتشار آنها مقابله می کنند تا کوچکترین خبری از این فجایع از این مدینه فاضله و الگوی جهان اسلام به خارج از آن درج نکند. بگونه ای که تاکنون چند نشریه محلی به خاطر درج گوشه ای از این فجایع بسته شده اند. فقر و گرسنگی به طرز وحشتناکی در این شهر بویژه شهرک های حاشیه آن و نقاطی مانند شهر قائم- نیروگاه- زند آباد- چهل اختران و... دیده می شود.

خانواده های بسیاری هستند که مدت ها است در گرما و سرما در چادر زندگی می کنند و تنها غذای روزانه اینان غذاهایی مانند نان با آب سیرابی - نان با خمیر ماکارونی فله ای - نان با آب نخود - و... می باشد

اینها بسیاری از مواقع باید نظاره گر مرگ فرزندان رنجور و مریض خود باشند چرا که تحت پوشش هیچ بیمه ای نیستند و خود نیز پول ۱۰۰۰ تومان داروی آنها را ندارند! فرزندان آنان اغلب در کوره های آجرپزی حاشیه قم از صبح تا شب مشغول جان کندن هستند.

همه اینها در حالیکه عده ای از روحانیون این شهر که با استفاده از رانت های

پاتوق و قرارگاه بین المللی دختران و پسران تبدیل شده است! که می توان سه شنبه شب ها وضعیت ویژه آن را مشاهده کرد.

وبالآخره در شهری که تنها تفریح جوانانش بالا و پایین رفتن از خیابان صفاییه (تنها خیابانی در دنیا که طبق فتوای برخی مراجع قم قدم زدن در آن حرام اعلام شده است) و دید زدن بوتیک های آن است که البته همراه ریسک گیر افتادن در تور بسیجیان و ناصحین است

طبیعی است وقتی پای درد دل این جوانان می نشینی- که البته با پدرانشان فرسنگ ها متفاوتند- ولی اذعان دارند که هیچ کاری از دستشان در جهت تغییر و اصلاح بر نمی آید و بزرگترین آرزوی زندگی بسیاری از آنان رهایی از این شهر و رفتن به شهری مانند تهران است که به قول خودشان حداقل دیگر مانند قم : جهنم در جهنم - نیست!

همینک (وبیژه بعد از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد) در هر نقطه از قم شاهد احداث انواع اقسام حوزه های علمیه هستیم که تنها مبلغ خرید زمین آنها بالغ بر میلیاردها تومان بوده است که اکثر آنها محلی برای جذب و تربیت طلاب اتباع کشورهای عمدتا آفریقایی و افغانی و لبنانی و عراقی و... خواهد بود

و در نهایت اینکه به قول خود قمی ها: معلوم نیست چه رازی در کار است که علیرغم صرف سالانه دهها میلیارد تومان بودجه دولتی همچنان چهره شهر قم زشت و کثیف و عقب مانده است ؟

بسیاری از افرادی که به قم می آیند بی آنکه وارد شهر شوند مستقیما به جمکران می روند.

در مورد جمکران که بسیاری از خود روحانیون نیز به صحت جایگاه و منزلت آن شدیداً تردید دارند فقط به همین نکته باید بسنده کرد که جمکران همینک به یک

ویژه اقتصادی و اطلاعاتی و مشارکت در سهام کارخانجات بزرگ و خرید و فروش املاک و یا دریافت وجوهای شرعی مقلدانشان (که در سال بر بالغ میلیاردها تومان می گردد)... خود و فرزندان شان به ثروت های افسانه ای رسیده اند و در بهترین نقاط این شهر مانند سالاریه و بلوار امین در ویلاهای میلیاردری با مدرنترین امکانات استخر سونا جکوزی و.. همراه با همسران متعددشان! زندگی اشرافی را می گذرانند.

البته بسیاری از آنان علاوه بر قم در نقاط شمالی تهران مانند نیاوران و تجریش و.. نیز دارای منازل مجلل بوده و مستغلات قم تنها برای زمان حضور و هنگام رفت و آمد به این شهر است .

از سوی دیگر سالانه دهها میلیارد تومان (از درآمد نفت کشور) صرف توسعه جمکران و حرم و یا ساخت دهها حوزه علمیه بسیار شیک و مدرن می گردد. بگونه ای که

سوپر تهران

سوپر تهران کلیه مایحتاج شما را تدارک دیده است

جدیدترین و شادترین کاست ، سی دی و ویدیوها با قیمتهایی استثنایی فقط در سوپر تهران



565 , Finchley Road , London NW3

Tel: 020 7435 3622 Fax: 020 7431 9595

آیا از موهای زاید بدن ، بوی ناخوشایند زیر بغل ، کیفیت پوست ، چروک و فرم اندام خود و یا شریک زندگیتان ناراضی هستید ؟!

کلینیک زیبایی دکتر عباس شیرافکن، دکتر ویلیامز و دکتر لورن و بیوتراپیستهای با سابقه

ما با ۹ نوع دستگاه لیزر جدید و Lipo massge فرم دلخواه به بدن و صورت شما میدهیم

Special offer

Eye brow

Eye brow Shape (tidy) £5

Waxing

Legs Full £15

Brazilian £12

bikini Line £5

Back Men £15

Chin Threading £5

Alexander Laser

I P L

N Lite

Nd:YAG laser

L P G



۱- لیزر برای از بین بردن مو: صورت 45 £ زیر بغل 35 £ چانه 20 £ بالای لب 20 £ بیکینی 45 £

پا 99 £ پشت و یا سینه و شکم آفتابان 95 £ پشت گردن 30 £ گونه ها 30 £

۲- تزریق بتاکس در ناحیه پیشانی و اطراف چشم ، اطراف دهان و کنار بینی برای از بین بردن چروک از

195 £ به بالا ، بزرگ کردن لب 250 £

۳- از بین بردن مویرگهای قرمز 35 £ لایه برداری پوست صورت 35 £ جوان کردن پوست

۴- تمیز کردن صورت از 16 الی 50 کلیه درمانهای زیبایی الکترولیز

۵- لایه برداری پوست صورت ۳۵ پوند

۶- Contact Lens, Freshlook رنگی برای ایرانیان ۱۰ پوند

۷- جدیدترین مدلهای آرایش و رنگ مو انواع کوتاه کردن مو از 7 £ و آرایش عروس پوت آپ

(Free Consultation)

مشاوره رایگان توسط دکتر عباس شیرافکن : همه روزه از ساعت ۷-۶ بعد از ظهر و

شنبه ها تمام روز در Lemoge Clinic 191 Kilburn

LEMOGE CLINIC (شعبه اصلی)

020 73720044 020 73724433

191 Kilburn High Road London NW6 7HY (near Bingo)

Mon-Fri 9:30 - 7 Sat 9-6 / Sun 10-5:30

شعبه جدید:

0207 625 60 60 0207 625 50 00

325 Kilburn High Road London NW6 7PY

کلیه درمانها طبق
خواسته شما توسط
متخصصین خانم و یا
آقا در اطاق خصوصی
انجام می گیرد



خانه قیصر را خراب کردند



می نشانند.

یادش می آید شصت سال پیش که در زعفرانیه، سگ آدم را گاز می گرفت و نیاوران جالیز خیار بود؛ پنجاه سال پیش که دولت می خواست یوسف آباد را سر شهر بیندازد و زمین هایش را از دم قسط متری ۴ تومان به خلق الله می داد، گذر امامزاده یحیی برای خودش برو بیایی داشت که نگو و نپرس. اما حالا، آن برو بیا بالای شهر است و این جا بافت فرسوده.

حیف! دیگر آن چنار کهنسالی که سایه بر حیاط امامزاده یحیی افکنده و ۷۸۷ بهار را از سرگذرانده، شناسنامه این محله نیست. دیگر کسی به یاد نمی آورد که این محله را دوست و پنجاه و اندی سال پیش، کریم خان زند بنیان نهاد.

در راه ستیز با طایفه قنجر به سمت مازندران می رفت که گذرش به تهران افتاد و دست و رویی به سر این شهر کوچک کشید. او از ترکیب محله های کوچک، دو محله جدید ساخت؛ یکی عودلاجان و دیگری چالمیدان.

گذر امامزاده یحیی بخشی از محله بزرگ عودلاجان بود، اما شاید شهره ترین بخش آن. چون برای خودش یک امامزاده قدیمی داشت و ساختمان این امامزاده دست کم سه قرن قبل از روزگار کریم خان بنا شده بود.

اینها را حتی اوس غلام هم نمی داند. او دوچرخه ساز است، مورخ که نیست. بعضی چیزها را شاید از پدرش شنیده؛ مثلاً این که در مدرسه میرزا ابوالحسن معمارباشی که دوست متری پایین تر از مغازه اوست، میرزا کوچک خان جنگلی درس طلبگی می خواند.

همان اوقات بود که مشروطه هم پا گرفته بود و گویا نخستین راهپیمایی مشروطیت از روبروی همین مدرسه آغاز شد. مأموران حکومت یکی از وعاظ مشروطه خواه به نام شیخ محمد واعظ اصفهانی را دستگیر کرده بودند و با خود می بردند، اما طلاب مدرسه مانع شدند و کار به زد و خورد کشید. سربازان چند تیر شلیک کردند. یکی در

قلب طلبه ای به نام سید عبدالحمید نشست و او شد نخستین شهید مشروطه ایران. اکنون ۱۰۲ سال از آن واقعه گذشته، اما مدرسه میرزا ابوالحسن هنوز حوزه علمیه است و وقتی طلاب جوانش اینها را می شنوند، چشمانشان از تعجب گرد می شود. به یکباره دور نیمکت کنار حوض حلقه می زنند و سراپا گوش می شوند. مدیر حوزه از

اوس غلام پیرهادی، هر روز صبح، بعد از این که کرکره دوچرخه سازی اش را بالا می دهد، چهارپایه کوچکی را کنار در می گذارد و چشم می دوزد به زیر گذر. مدام چشم می چرخاند دنبال یک آشنا؛ یکی از آن بچه محل های قدیم؛ اما وقتی کسی را پیدا نمی کند، سرش را به عقب برمی گرداند و خاطرات گمشده را در عکس هایی که به دیوار مغازه چسبانده، می جوید.

رضا موتوری رو دیدی؟ به صحنه شو تو همین مغازه ما فیلم برداشتن. بهروز (وثوقی) میاد تو مغازه و به سلامی می ده. منم این کنار وایسام. آخه می دونی، مسعود (مقصودش کیمیایی است) خیلی با ما رفیق بود. خودش بچه همین محل بود، با فرامرز قریبیان تو این کوچه بغل، تو مدرسه بدر درس می خوندن. هر وقت فیلمبرداری داشت با آرتیست هاش جمع می شدن تو مغازه ما.

- اون وقتی که قیصر رو می ساختن یادتونه؟

- گفتم که بساطش تو مغازه ما بود. خونه قیصر دیگه خراب شده. چند سال پیش کوبیدن رو هم، آپارتمانش کردن.

- اون موقع حال و هوای محله چه جوری بود؟

- خیلی با الان توفير داشت. تو تمام این خونه ها اعیون و اشراف می نشستن.

- مثلاً کی؟

- این پشت به خونه اس، آدرس می دم برو ببین. خیلی آنتیکه! مال سید جلال الدین تهرانی بود. اون آخری ها که شاه رفتی شد، این بابا رو گذاشت رئیس شورای سلطنت. متنها ول کرد رفت پاریس پیش آقای خمینی و استعفاء داد. سربال پدرسالار رو دیدی؟ تو خونه خواهر سد جلال بازی کردن. دو تا کوچه پایین تره. حالا شده خونه فرهنگ محله. خلاصه گذر امامزاده یحیی که می گفتن، برای خودش جایی بود، نه مته حالا زیرتی!

زیرتی را که می گوید، خنده ام می گیرد. اما وقتی به اندوه چشمانش می نگرم، خنده روی لبانم می خشکد. گویی گذشته ها پیش چشمش رژه می روند و حسرت به دلش

پشت پنجره دفتر به حیاط می نگرَد. این خبرنگار آمده بود عکسی بگیرد و برود. حالا با آن پیراهن آستین کوتاه و شلوار جین رفته بالای منبر! چه می گوید؟

در دوره قاجار، گذر امامزاده یحیی به عنوان شرقی ترین محله تهران، جای آدم های متوسط الحال با روحیات مذهبی بود. اما برخی از سرشناس ترین رجال سیاسی و مذهبی هم در آن زندگی می کردند. مهم ترینشان وثوق الدوله از نخست وزیران مشروطه و عاقد قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود که با مخالفت سرسختانه نمایندگان مجلس، خصوصاً سید حسن مدرس لغو شد.

اتفاقاً خانه مدرس نیز چند کوچه پایین تر از خانه وثوق قرار داشت. خانه او در کوچه بن بستی که حالا به نام خودش کوچه مدرس خوانده می شود جای گرفته بود. همسایه مدرس، نصیرالدوله بدر (بر وزن شمل) از تجار ثروتمند پایتخت بود. آن دو با هم رفاقتی تام و تمام داشتند اما به دو راه متفاوت رفتند؛ مدرس با رضاشاه درافتاد و به تبعید رفت و نصیرالدوله وزیر فرهنگ شد.

این هر سه خانه هنوز باقی اند؛ اولی مرمت شده و در اختیار کمیته ملی ایکوموس (شورای بین المللی بناهای تاریخی) است، مرمت دومی به کندی پیش می رود و سومی انبار یک انتشارات مذهبی شده است.

-احسنت، احسنت، جدا استفاده کردیم اخوی! عرض می کنم یک حمامی هم بالاتر از مدرسه، زیر بازارچه واقع شده که طلاب این مدرسه از قدیم الایام آن جا استحمام می کرده اند. مثل این که در رژیم گذشته یک فیلم معروفی را آن جا ساخته اند. همین طور است؟

گرمابه نواب، حمامی قدیمی است. اما قدمت دو حمام دیگر محله، یعنی حمام قوام الدوله و حمام میرزا علی اصغر را ندارد. آن چه این حمام را بر سر زبان ها انداخت، فیلم معروف قیصر اثر مسعود کیمیایی بود.

در به یادماندنی ترین صحنه فیلم، بهروز وثوقی یا همان قیصر، به گرمابه نواب داخل شد و کریم آبنمگل را با چاقو خلاص کرد! حالا روزی نیست که جماعتی از عاشقان و دلباختگان فیلم فارسی به سراغ این حمام نیایند.

اگر لنگی ببندی و بخوای سر و تنی در این حمام بشویی، می شود ۱۲۰۰ تومان. اما حالا که دوربین بدست داری و می خواهی عکس بگیری، می شود ۲۵ هزار تومان!

- پدرجان ما رو گرفتی، فیلم سینمایی که نمی خوام بسازم. می خوام دوتا عکس بگیرم و برم. چهلتون هم که باشه، بلیتش ۵۰۰ تومنه. - پس برو از چهلتون عکس بنداز!

چه ایرادی دارد؟ بگذار این پیرمرد از آخرین یادگار روزهای خوش محله اش پولی به جیب بزند. لااقل او می داند روی چه گنجی خوابیده است. کیمیایی، قیصر را درست زمانی ساخت که روزهای خوش این محله - از پس ۲ قرن حیات درخشان شهری - رو به پایان بود. قیصر و فرمان هم دو تا از همان تیپ های لوطی مسلک محلات قدیمی تهران بودند که دوره شان به سرعت در حال سپری شدن بود.

از آن پس، محله رو به افول نهاد. چون ارزش در بالاشهر بود و تفاخر در بالاشهری بودن. سیل مهاجران جویای کار بود که از یک در وارد می شد و انبوه کوچندگان محلی بودند که از در دیگر بیرون می رفتند.

مسعود کیمیایی، فرامرز اصلانی، فرامرز قریبیان، بهروز وثوقی و سیروس الوند تنها بخشی از انبوه آدم های بودند که گذر امامزاده یحیی در دامان خویش پرورش داد و به بالای شهر هدیه کرد.

آنانی که از پس اینان آمدند، نه قیصر و محله اش را می شناختند و نه تعلق خاطری به او داشتند. و این همه را قیصر پیشگویی کرده بود: "نه! آخه تو چی می دونی؟ سه دفعه که آفتاب پیفته لب اون دیفال و سه دفعه که اذون مغرب رو بگن، همه یادشون می ره ما چی بودیم و واسه چی مردیم..."



مجله رنگارنگ همیشه زبانزد همگان است

پیام تبلیغاتی خود را در معرض دید اکثریت ایرانیان قرار دهید

02087319333

گریزی به نوشته ای

چهار سال پیش که مدتی در بیمارستان بستری بودم و رگهای گرفته قلبم را به پزشک سپرده بودم در مجله رنگارنگ مطلبی تحت عنوان «حرفی برای همه» نوشتم و امروز باز هم می بینم در این سرایشی بسیاری دیگر هم فرو افتاده اند .

تنها میتوان بگویم کنکور انسانیت، ایرانیت و شرافت چقدر تحمل و توان و قدرت و اراده و ایمان می خواهد و بی دلیل نیست طی تاریخ چند هزار ساله مان نمی توانیم به اندازه انگستان دستانمان انسان ایرانی آزاده را بشماریم!

مطلب را با هم می خوانیم:

حرفی برای همه: چی می خواهید از جانم!؟

می گردید؟

مشکل زندگی ما که من و سلامت من نیست، مشکل ما یک کارخانه تولید اسپری های خوشبو کننده است که شاید همه را مصرف کنیم یک مقدار بوی تعفن زندگیمون را کم کنه!

اگر خسته و بیزارم، از آدم نماهاست که هر کس لحاف بی هویتی و منفعت طلبی را سرش کشیده و خودش را به کوچه علی چپ زده در عوض صاحب نظر و کارشناس و نظر بده در همه مسائل هم شده و دست پیش را گرفته اند پس نیافتند. یکبار به هر چی اعتقاد دارید با خودتون خلوت کنید اگر این همه ولنگ و وازی از طرف ماها نبود کره خراهای جمهوری اسلامی و جا اندازهای پادویشان جرات این را می کردند که هر غلطی دلشان می خواهد در جایی که محل امن زندگی ماست بکنند؟؟

این بی پدر و مادرهای با نون تروریستی بزرگ شده بیابند بغل گوش ما، تلویزیون و مجله، روزنامه و مجمع اسلامی و کانون زهرمارو انجمن کوفت راه بیندازند؟ ما انسانهای شریف، ایران دوست، با غیرت و معرفت بخاطر یک پاسپورت آخوندنشان شدیم مرده های متحرک و بی هویت.

خسته و بیزارم از این همه بوی تعفن حضور عمله، اگره های آخوندی ولی خستگی و بیزارم از دشمنان دوست نماست.

وگرنه کار امثال من که تمامی ندارد تا رژیم آخوندی حاکم بر کشور من است وظیفه من اعتراض، افشاگری و نشان دادن چهره واقعی و زشت رژیم است. مبارزه که سیزده بدر نیست که اگر هوا، بارانی شد بُل و پلاست رو جمع کنی و فرار کنی، مبارزه یعنی یک انسان، یک راه، یک مقصد، تا زمانی که به پایان راه جلادان جمهوری اسلامی نرسیده ایم کار روز و شب من چنین خواهد بود.

کار امثال من در برابر شیرزنان و شیر مردانی که سینه های پر عشق و مملو از امیدشان را این رژیم سفاک گلوله آذین کرده است حداقل تلاشی است که می شود کرد. مبارزه امثال من کجا و آنهایی که پنجه بر گلوئی خونخوار رژیم گذاشته اند و تاوان سنگین آن را هم با بهای جانشان می دهند بدون اینکه کسی حتی نامشان یا محل دفنشان را بدانند کجا؟

ما کجا هستیم، ما چه می گوئیم، ننگ و نفرین ملتی چون زنگوله ای بر طنین در کنار گوشمان صدا می کند که چنین بی عار و درد شده ایم.

خسته و بیزارم، از آدم نماهای ایرانی بازیگری که فقط ادا خوب در می آورند ولی پرامید، پر آرزو و پر انرژی و خستگی ناپذیرم وقتی به فردای آزاد کشورم می اندیشم و ملتی در بند که تاوان بسیار سنگینی پرداخته تا ایرانش، ایران شود وای بر کسانی که در این شادی بزرگ ملی نقشی ندارند.

ولم کنید بمن چکار دارید؟ خسته نشدید این همه ژست دلسوزانه گرفتید؟ شماها دلتون واسه چی می سوزه؟ اصلا مگه شما ها دل هم دارید؟ تا کجا می خواهید این جمله را تکرار کنید؟

آقا پس کن به زندگیت برس، واسه کی داری خودت را می کشی؟ همه دنبال سود و منفعت خودشون هستند، حیف از تو نیست اینهمه سال جنگیدی؟ خوب چی شد؟ دور و برت را ببین، همه ازت فرار می کنن، مردم دنبال دردسر که نیستند! گاهی فکر می کنم چقدر خسته شدم. چه احساس بدی دارم. می ترسم پامو بعضی جاها بذارم فکر می کنم گوداله، چاله پر از تعفن و تهوع آور است.

به یک مشت قرصهای رنگارنگ نگاه می کنم حالا تعدادشان ده تایی شده که هر روز در ساعات مختلفی باید خورد. که نمی دونم چی بشه؟ مثلاً سیستم بدنم را تنظیم کنه؟ رگهای قلبم، رفت و آمد خون، کمر آسیب دیده همه و همه بخشی از سوژه های دوستان دلسوز شده، انگاری فقط مشکل دنیا سلامت منه! و اگر من برم یک گوشه بنشینم و شاید هم یکی دو سالی دیگه توبه نامه ای بنویسم و سفری هم به بیلاق وطن بزنم همه کارهای دنیا راست وریس میشه!

خسته ام، عصیان زده ام، پر از خشم و فریادم، از همه دروغگوها بیزارم، از همه اونهایی که میدونن راهی که میرم درسته ولی واسه اینکه غیبت خودشون رو موجه کنند منو تشویق به فرار میکنند.

میگن سیاست پدر و مادر نداره! اگر منظور از بی پدر، مادری یعنی بی سرپرستی، بی صاحبی، عجب کشور بی پدر و مادری داریم! یا عجب بی پدر و مادرهایی توی خودمون داریم.

توی اینهمه گل بسر، کچلی چقدر توی ذوق می زنه، همه می خواهند فریادم را سکوت کنند راستی چرا؟ نگران سلامتی من هستید؟ یا دنبال یه گل بسر دیگه



خنجری خونین در دست توست

محمود سرابی



۴۰ کانال تلویزیونی، هزاران سایت اینترنتی، صدها کانون و انجمن خبریه و فرهنگی و هزاران حقوق بگیر خارج از کشور نشین دیوار دفاعی رژیم شده اند

برای روانشناسی جامعه ای که در آن زندگی می کنید باید چندین فاکتور مهم و تاثیر گذار را بشناسید
حافظه تاریخی مردم آن جامعه
علائق و تعصبات ویژه مردم
تخیل پذیری و پذیرش شایعات
آسان باوری و قبول موضوعاتی که پایه و اساس عقلانی و منطقی ندارد

چند نمونه بالا که ذکر کردم بخشی از موضوعات روانشناسی جامعه در کلاس های تدریس حرفه ژورنالیستی است که باید یک ژورنالیست حرفه ای در کنار دانش و آگاهی های گوناگون در زمینه های مختلف شناختی هم از روانشناسی جامعه خود داشته باشد و امروز اثرات دقیق و کارشناسانه عملکرد جمهوری اسلامی را در استفاده از ابزار و امکانات حرفه ای تبلیغات روانی بخوبی می بینیم که بطور با اهرم موثر سرمایه که از خزانه ملت ایران خرج میشود و در خارج از کشور با بکار گیری شیوه روانی - تبلیغاتی جامعه ایرانیان خارج از کشور را اخته کرده است و متجاوز از چند میلیون ایرانی فراری و پناهنده را بشکل مسافر بیلاق و قشلاق و سود آور درآورده و سلیقه و ذائقه و اصول اخلاقی ؛ انسانی آنان را بدلخواه خود تغییر داده است و برای اجرای این پروژه شوم ضد ایرانی تامین هزینه دکانهایی که خود طرح آن را داده است باعث بساطی جنجال ساز و منحرف کننده شده که سگ صاحبش را نمی شناسد

ایجاد ده ها کانال تصویری بی محتوا و هم شکل و هم خط که تمرکز و تفکر بیننده را بر هم می زند و او را به ابتدال بینی می کشاند و سلیقه و ذائقه بیننده را در سطح دلخوش کردن به تصاویری آهنگین یا فحش کاری های سیاسی مشغول می سازد و برگ برنده در جذب اکثریت میلیونی بینندگان ایرانی را خود رژیم زمین می زند و میلیونها ایرانی فراری برای فرار از تصاویر بیش از چهل کانال بی برنامه سراغ تصاویر دولتی آخوندی میروند تا از سریالها؛ فیلم ها ؛ برنامه های ورزشی ؛ آشپزی و غیره خانه پدری بهره مند شود و در عمل ثابت شود استفاده از علم و دانش تکنولوژی در کنار استفاده از دروس روانشناسی و صرف هزینه باعث انباشت سود کلان در انبان رژیم میشود که از خوشی سر به آسمان بساید و با افتخار اعلام کند دیواره های تبلیغاتی - دفاعی رژیم مستحکمتر از ادوات جنگی اوست و راست هم می گوید زیرا چندین میلیون مخالف ؛ مبارز و خواهان سرنوشتی رژیم امروز بی تفاوت ؛ بی تفکر و حتی سود هم به رژیم به ارقام نجومی می رسانند چندین میلیون ایرانی با خرید بلیط هواپیما ؛ پرداخت هزینه های گوناگون به سفارت خانه های رژیم برای شناسنامه ؛ پاسپورت ؛ وکالت نامه ؛ تأییدیه ؛ دفترچه ملی ؛ خرید

سربازی ؛ فروش خانه و

سرمایه ای هنگفت را تقدیم خزانه رژیم می کنند تا ثابت شود استفاده درست از سیستم روانی ؛ تبلیغات چقدر می تواند موثر باشد حتی اگر دشمن قسم خورده هم از آنان بهره می گیرد باید گفت و تاکید کرد که ایکاش اپوزیسیون هم می توانست از این حربه و ابزار تعیین کننده بهره مند شود

رژیم جهت اجرای اهداف تبلیغاتی خود و در تریبونهای مختلف با کم ترین قیمت اجناس فیزیکی خود را خریده است گردانندگان کانالهای تلویزیونی که هر یک در تلاش و کوشش هستند تا بازی سرگردانی و بلا تکلیفی و ناامیدی مردم را بخوبی پیاده کنند روزنامه نگاران و مفسرین و سیاسی پردازانی که با قبول ژست مخالفت با رژیم عملاً نقش آب بیاران معرکه را بعهده گرفته اند و با تظاهر با مخالفت با بخشی از رژیم عملاً بخش دیگر رژیم را اپوزیسیون رژیم کرده اند و با حمله به بخش اول رژیم برای بخش دوم طرح خود مشروعیت می خردند که مردم ساده لوح قبول کنند اینان مخالف رژیم هستند و دلایل این مخالفت هم حمله و فحاشی به جناحی از رژیم است ولی زیرکانه جناح دیگر رژیم با آب توبه ریختن بر سرش به مقبولیت می رساندند مانند طرح محمد خاتمی و چهره هایی دیگر که مردم ساده لوح باور کنند اینان افراد سالم و پاکتر از سایر همپالگی های حکومتی می باشند که امثال نوری زاده ها ؛ بهنودها ؛ فرخ نگهدارها ؛ مجتهد زاده ها و مجید تفرشی ها و صدها رسوا و پادوی دیگر از جمله این خدمتگزاران این بازی کثیف هستند و صد البته من و شما بعنوان "مردم" خنجر خونین بدست گرفته ایم و بر پیکر کشور و هموطنان خود فرو می کنیم و طراح این ضربات هولناک رژیم است و پادوهایش که هر یک نقش روانی تبلیغاتی خود را بخوبی ایفا می کنند و افکار من و تو را بیازی می گیرند و با ترفندهای عوامفریبانه باعث نگون بختی ملتی می شوند که هر روزه زیر چرخ های بی رحم حکومت آخوندی نابود می شوند و نا زمانی که من و شما بعنوان یک انسان ایرانی ذره ای مسئولیت و تفکر و دقت نداشته باشیم در بر همین پاشنه شوم خواهد چرخید.

چه می فروشی ؟

با تو ام که قلم به تن فروشی نان داده ای

ای برهنه بی آبرو شاعر تبعیدی

با تو ام ای هرزه هزار رختخواب خردادی

ای فاحشه گان همیشه ارزان فروش هر جایی

با شما یانم، آشغالهای بیمار شهوت، تریاک

و قمار

ادا پیشه گان آزادی، مبارزه، سیاسی؟!

روزنامه نگار مزدور، دکان دار تصویری،

دلال محبت تکمیلی

بنویسد هر روز، بگویند هر شب، شعر، مقاله

و مطلب شعار دهید.

ای بوی گنداب گرفته های هرزه تبعیدی،

بفروشید بیشتر مطاع خود را به دشمن

ای فاحشه گان همیشه ارزان فروش هر جایی

زیر پوست ورزش را چرک گرفته است



ورزش در نظام جمهوری اسلامی که مدعیان حکومتش سی سال است علنا با این پدیده مهم اجتماعی به ستیز برخاسته اند و ورزش و هواداران ورزش را بعنوان یک اجتماع خطرناک نگاه می کنند و همه گاه تکران جرقه ای در استادیوم ها هستند که به شوری و اعتراضات سیاسی کشانده شود و همه گاه تلاش دارند که با گم کردن ماموران سپاه و وزارت اطلاعات در راس ورزش و باشگاه ها کنترل اوضاع را به دست بگیرند و حتی کار را به جایی رسانده اند که دهها لیدر یا بوق چی را به استخدام در آورده اند که مواظب شعارها و تماشاگران باشند هرگز به فکر پیشرفت و توسعه ورزش نبوده اند و نیستند بلکه با ظاهرسازی و عوامفریبی و تیرینی دروغین ساخته اند تا به قولی مردم را سر کار بگذارند و با هیاهو و تبلیغ بیش از ظرفیت ورزش در ایران افکار عمومی را اسیر نتایج بازی ها و مهم تر از همه شایعات و بی حرمتی در ورزش نمایند

دهها نشریه ورزشی و صدها سایت اینترنتی و خبر رسانی تلاش دارند تا مردم را اسیر حرفهای این مربی، آن بازیکن، فلان مدیر ورزش و بکنند و این سرگرمی غیر اخلاقی را در ورزش جا انداخته اند که هیچکس حرمت هیچکس را رعایت نمی کند اسطوره های ورزش به آسانی به وسیله ورزشکاری نو پا یا مدیری غیر ورزشی به لجن کشیده میشود همه یکدیگر را متهم به دروغگویی، زد و بند و بی اخلاقی متهم می کنند و هدف رژیم دقیقا فروپاشی ارزش ها، کسوتها و احترام ها در ورزش است

مهدی زاده، صنعتکاران، پروین، حجازی، حسن روشن و دهها قهرمان صاحب نام ورزش ایران امروز به راحتی از زبان یک بچه ورزشکار یا خبرنگاری تازه کار یا ماموری اطلاعاتی به افتضاح کشیده میشود و ثمره دهها سال، تلاش ها، افتخارات و کسوت آنان زیر پا له میشود

هر روز دهها مورد اهانت، اتهام، دشنام، تهدید، افشاگری در رسانه ها زیر نظر رژیم منعکس میشود و فضایی مسموم و آلوده را مهیا می سازد ورزش که مکمل سلامت اخلاق یک جامعه است در رژیم ملایان زیر پوست ورزش را چرک گرفته است و نمونه آن را می توان هر روزه شاهد بود که شاید حرفهای افشین قطبی نمونه ای بسیار کوچک از این جریان کیف باشد

رژیم آگاهانه و با هدف تلاش کرده است که فضای ورزش را آلوده کند که چند نمونه را می خوانیم:

قطبی: نمی دانم پول های پرسپولیس به جیب چه فردی می رود

افشین قطبی در گفت و گو با خبرنگاران اظهار داشت: فقط حرف دلم را به زبان آوردم و نمی توانم این موضوعات را مانند يك بغض در گلویم نگه دارم. مطمئن باشید اگر مرا در اختیار خودم بگذارند، باید خون گریه کنم یا درد دلم را در فوتبال ایران بازگو کنم. مطمئن باشید حاضرم مبلغی را که گرفتم، پس بدهم و از ایران بروم تا خیالم راحت شود. این موردها در فوتبال ایران وحشتناک و تاسف بار است.

افشین قطبی گفت: به تمام مسئولان، فوتبالدوستان و علاقمندان می گویم که با این تفکر در فوتبال ایران، به هیچ نتیجه ای نمی رسیم و بیهوده نباید وقت خودمان را تلف کنیم. اصلا من هم يك دیوانه هستم که به ایران آمدم.



حیدری: آنهایی که از جنس کشتی نیستند باید بروند

دارنده شش مدال کشتی آزاد جهان و المپیک گفت: سازمان تربیت بدنی باید هر چه زودتر در مورد کشتی

تصمیم گیری کند و آنهایی که از جنس این رشته نیستند، کنار بروند.

بزرگترین مشکل کشتی این است که رئیس فدراسیون تخصصی در این رشته ندارد و به همین علت نمی تواند تشخیص دهد کدام فرد اصلح تر است تا مجبور به تعویض افراد نشود

آدم های بزرگ این رشته با یزدانی خرم به دلیل بیگانگی با کشتی کار نمی کنند

نمونه ای از حضور مافیای حکومت در ورزش



اعضای هیئت مدیره باشگاه صبا باتری قم تعیین شدند

در هیئت مدیره باشگاه صبا این نفرات حضور دارند: محمد ناظمی اردکانی (رئیس هیئت مدیره)، صابر ظفر قندی مشاور رئیس جمهوری، عباس محتاج معاون امنیت وزارت کشور، احمد حاجی زاده معاون سیاسی و امنیتی استانداری، عباس جهان بین مدیرکل تربیت بدنی استان قم، سردار سپاه کریم ملاحی مدیر عامل باشگاه

امام زمان قرار است سرمربی تیم ملی فوتبال ایران شود!

اعضا تیم فوتبال استقلال تهران را بردند به زیارت چاه های دو قلو شده جمکران در جاده قم. البته آنطرف قم.

خبرگزاری فارس که در مخابره این نوع خبرها تخصص دارد و اساسا یکی از منابع خبری اش مردگان و رفتگان اند، دراین باره هم گزارش داد: «اعضا تیم فوتبال استقلال تهران به زیارت مسجد جمکران خواهند رفت. بازیکنان و کادر فنی تیم فوتبال استقلال تهران برای ادا کردن نذر قهرمانی این تیم در جام حذفی عازم مسجد جمکران می شوند.»

رندی که دستش سالهاست در کار ورزش در ایران بند است، چند شب پیش و در اشاره به دوپینگ خرافات در ورزش ایران می گفت:

یکی نیست به احمدی نژاد که با آمدن او ورزشکاران را به لب چاه می برند بگوید: شماها که چاه جمکران را دارید که هم گل می زند، هم برق اتمی میدهد هم وزنه بالا می برد، دیگر چه نیاز به نصب سانترفیوژ و غنی سازی دارید. سر موشک ها را بزنید توی چاه جمکران و درآورد و بعد هم شلیک کنید. حتما هم اتمی شده

بازیکن جوان ایرانی درخشش در فصل جدید



سایت هرتابرلین به نقل از لوسین فابرو اظهار داشت، بازیکنانی نظیر شروین رجبعلی که به تیم حرفه ای های این باشگاه سنتی بوندس لیگا پیوسته اند، از قابلیت های قابل توجهی برخوردار بوده که می توانند در فصل جاری به کمک این تیم بیایند. شروین رجبعلی متولد سال ۱۹۹۱ و بازیکنی است با ۱۷ سال سن و قدی بالغ بر ۱/۸۲ متر که در پست دفاع چپ بازی می کند و از تیم جوانان باشگاه هرتابرلین به جمع بزرگسالان اضافه شده وی قراردادی تا سال ۲۰۱۱ با هرتابرلین دارد.

گرانترین المپیک تاریخ

چین با صرف رقمی بیش از ۴۰ میلیارد دلار برای برگزاری مسابقات المپیک ۲۰۰۸، بیش از هر میزبان دیگری در تاریخ برگزاری بازیها هزینه کرده است. این

رقم شامل ساخت ورزشگاه های جدید، پروژه های زیر ساختی و مبارزه با آلودگی هوای شهر پکن است.

۱۲ میلیارد یوان (۱/۹ میلیارد دلار) صرف ساخت ۱۲ ورزشگاه جدید و بازسازی ورزشگاه های دیگر در پکن شده و بیشتر این هزینه ها از سوی دولت و بخش خصوصی تامین شده است.

مقامات شهر پکن، نیمی از این پول را برای ساخت ورزشگاه اصلی بازیها که «آشیانه پرنده» یا «لانه» هزینه کرده اند ولی سایر ورزشگاه ها را بخش خصوصی ساخته است.

رقمی معادل ۲/۱ میلیارد دلار جهت هزینه های اجرایی از جمله پذیرایی از میهمانان و برگزاری جشن افتتاحیه صرف شد اما بخشی از آن از طریق حق پخش تلویزیونی مسابقات و تبلیغات آن تامین شد.

به گفته کمیته سازماندهی پکن، بیش از ۲۰ میلیارد دلار برای کاهش آلودگی های زیست محیطی پکن خرج شد و بهبود وضعیت منابع آب، سیستم فاضلاب و کاهش آلودگی هوا بخشی از این برنامه ها بوده است.

بر اساس این گزارش، میلیاردها دلار نیز برای پروژه های زیر ساختی از جمله ساخت ترمینالی جدید در فرودگاه پکن و چندین خط مترو در این شهر خرج شده است که به گفته شینهوا، خبرگزاری رسمی چین، با این مخارج، هزینه برگزاری بازیهای پکن بیش از ۴۲ میلیارد دلار شد، حال آنکه هزینه برگزاری دوره قبل بازیهای المپیک که در آتن برگزار شد، فقط ۱۶ میلیارد دلار بود.

مقامات چینی می گویند که همه این هزینه ها فقط برای برگزاری بازیها نبود زیرا به هر حال برای بهبود وضعیت شهر می بایست چنین پولی خرج می شد

رحمت ا... غفوریان استاد کشتی ایران به دیار باقی شتافت.

رحمت ا... غفوریان کشتی را از باشگاه تهران جوان در سال ۱۳۲۱ آغاز کرد و در سال ۱۳۲۹ در رقابت های کشتی آزاد قهرمانی ایران در وزن دوم به مقام قهرمانی دست یافت.

او به علت شکستن استخوان ترقوه خیلی زود کشتی را کنار گذاشت و کار مربیگری را از سال ۱۳۳۰ در باشگاه تهران جوان آغاز کرد و سپس در باشگاه های تاجیک و اقبال نیز مربیگری کرد.

آن مرحوم در مسابقات جهانی سال ۱۹۶۷ دهللی به عنوان سرمربی هدایت تیم ایران را بر عهده داشت که تیم ایران در این رقابت ها از سوی عبدا... موحد و ابوطالب طالبی صاحب ۲ نشان طلا و برنز شد و تیمش به مقام سوم دنیا دست یافت. غفوریان از داوران بین المللی کشتی ایران نیز بوده است.

او در دوران مربیگری خود شاگردانی چون عبدا... موحد، محمدعلی صنعتکاران، محمد فرهنگدوست، حسین تهامی، سیدجواد رفوگر، محمد عرب، محمد بزم آور، محمدرضا نوایی، برادران تاجیک و... را پرورش داده بود

تیم فوتبال منتخب ایرانیان لندن عضو می پذیرد

به اطلاع کسانی که سابقه بازی فوتبال در رده های باشگاهی، جوانان یا نوجوانان را داشته اند می رساند چنانچه مایل باشند میتوانند در تیم منتخب ایرانیان لندن شرکت نمایند.

این تیم زیر نظر محمود سرابی اداره میگردد.

علاقمندان میتوانند با تلفن ۰۷۸۵۳۵۷۴۳۰۹ تماس حاصل نمایند

اگر به فکر بازگشت به کشورتان هستید ما می توانیم کمک کنیم

اگر بعنوان پناهنده سیاسی هستید و یا بصورت غیرقانونی به کشور انگلستان آمده اید
و یا از اعتبار ویزای شما گذشته است

ما می توانیم برخی از نیازهای شما را در کشور خودتان فراهم نماییم
ما می توانیم هزینه تهیه بلیط شما را پرداخت نماییم
هزینه رفت و آمد به فرودگاه در انگلستان و کشورتان را پرداخت نماییم
در زمینه تهیه برگه خروج مشاور شما باشیم
با مراجعه به فرودگاه کمک حالتان باشیم

کلیه خدمات ما
رایگان است

تلفن رایگان 0800 783 2332

IOM سازمانی مستقل بین المللی بوده و به دولت انگلستان وابسته نمی باشد

Thinking about returning to your home country?

If you are an asylum seeker, call IOM free
for an individual or a family return plan.

0800 783 2332



IOM International Organization for Migration

IOM is an independent, international organization.
IOM is **not** part of the UK Government.
IOM will help you to return home only if you wish to do so.

www.iomlondon.org

21 Westminster Palace Gardens, Artillery Row, London SW1P 1RR
IOM also has offices in Birmingham, Bristol, Glasgow, Leeds, Liverpool and Manchester

Small Business Start Up
Travel Arrangements
Flight Ticket
Relocation Grant
Baggage Allowance
Short-Term Accommodation
Job Training
Work Placements
Education



Actions co-financed
by Community Funds

شهرزاد زنی که قربانی هوسهای مسعود کیمیایی شد

صبح روز اول: بهار جنوبی. کوچه سمنان. خانه سینما. زنی با موهایی سپید و چهره‌ای که گذر عمر بر آن هاشور زده. برصندلی چوبی کنار دیوارنشسته است. سیگاری کشد و نگران به زمین می‌نگرد. روبرویش نشسته‌ام. به اواخره می‌شوم. من او را می‌شناسم و او مرا نمی‌شناسد. بعد از مدت‌ها جستجو "شهرزاد" را یافته‌ام. کنارش می‌نشینم. سر صحبت را که باز می‌کنم، کوله و ساکش را نشانم می‌دهد و می‌گوید به این فکرمی‌کند که امشب کجا بخوابد.

صبح روز دوم: بهار شمالی. خانه‌ای کوچک، وسط تهران بزرگ. دیواری به رنگ خاک که کنتراستش با پیراهن آبی او، منظره‌ای دلپذیر ساخته.

از کودکی‌اش و کارکردن در قهوه‌خانه پدر در نزدیکی میدان راه آهن شروع می‌کند. بعد کپی کتاب "با تشنگی پیر می‌شویم" را نشانم می‌دهد که در مقدمه‌اش نوشته: کبرا نام خواهرم بوده‌ام بود که شناسنامه‌اش را باطل نکرده بودند و شناسنامه را برای من گذاشتند. مادرم مریم صدایم می‌کرد و پدرم زهر. زمان رقصدگی شهلا می‌گفتندم. در سینما شهرزاد شدم و حالا زیر شعرهایم می‌نویسند: شهرزاد.

از آغاز رقصدگی در کافه جمشید، و سیروس لاله زار، در سن چهارده پانزده سالگی و میان انبوهی از دود سیگار و بوی الکلی می‌گوید. از عشق به تئاتر که او را می‌برد تا گوشه و کنار ایران، در روزگار ماشین‌های قدیمی و جاده‌های خاکی و بعد رسیدن به جاده سینما.

اولین بار نامش در تیتراژ فیلم "قصر" می‌آید و بعد از آن در چند فیلم مطرح سینمای ایران و چند فیلمفارسی بازی می‌کند. نقش او در بیشترین فیلم‌ها زن بدکاره یا رقاصه‌ای است که به چند سکانس و پلان محدود می‌شد. اما نقش آفرینی‌های متفاوتش در "تنگنا" و "صبح روز چهارم"، برایش جایزه‌هایی از جشنواره "سپاس" به ارمغان آورد.

حوالی سال ۵۲ در اعتراض به فضای فیلم فارسی از سینما کناره‌گیری می‌کند. به گروه سینمای آزاد می‌پیوندد، فیلم کوتاه می‌سازد، کتاب‌های شعرش را چاپ می‌کند و داستان‌های کوتاهش در روزنامه

"آیندگان" و بعدها "کتاب جمعه" چاپ می‌شود.

تا این که فیلم بلند "مانی و مریم" را در سال ۱۳۵۶ با بازی "پوری بانی" می‌سازد. مریم ومانی از اولین فیلم‌های سینمای پیش از انقلاب است که کارگردان و قهرمان قصه‌اش زن هستند. فیلم توقیف می‌شود و سه سال بعد اکران.

توفان انقلاب از راه می‌رسد و در آن شلوغی روزگار، دارو ندارش از بین می‌رود. فیلم‌هایش گم می‌شوند و کتاب‌هایش و خودش. مدت‌های مدید در بدر می‌شود و هراسان. در اوج بیماری روحی و جسمی در سال ۱۳۶۴ راهی آلمان می‌شود و بعد از هفت سال هوای وطن می‌کند و باز می‌گردد به ایران.

حالا هفده سال از آن بازگشت تلخ می‌گذرد. هفده سالی که به در بدری و آوارگی و پریشانی گذشته است. او را سال‌ها آدم‌هایی که باید ببیند، نمی‌بیند.

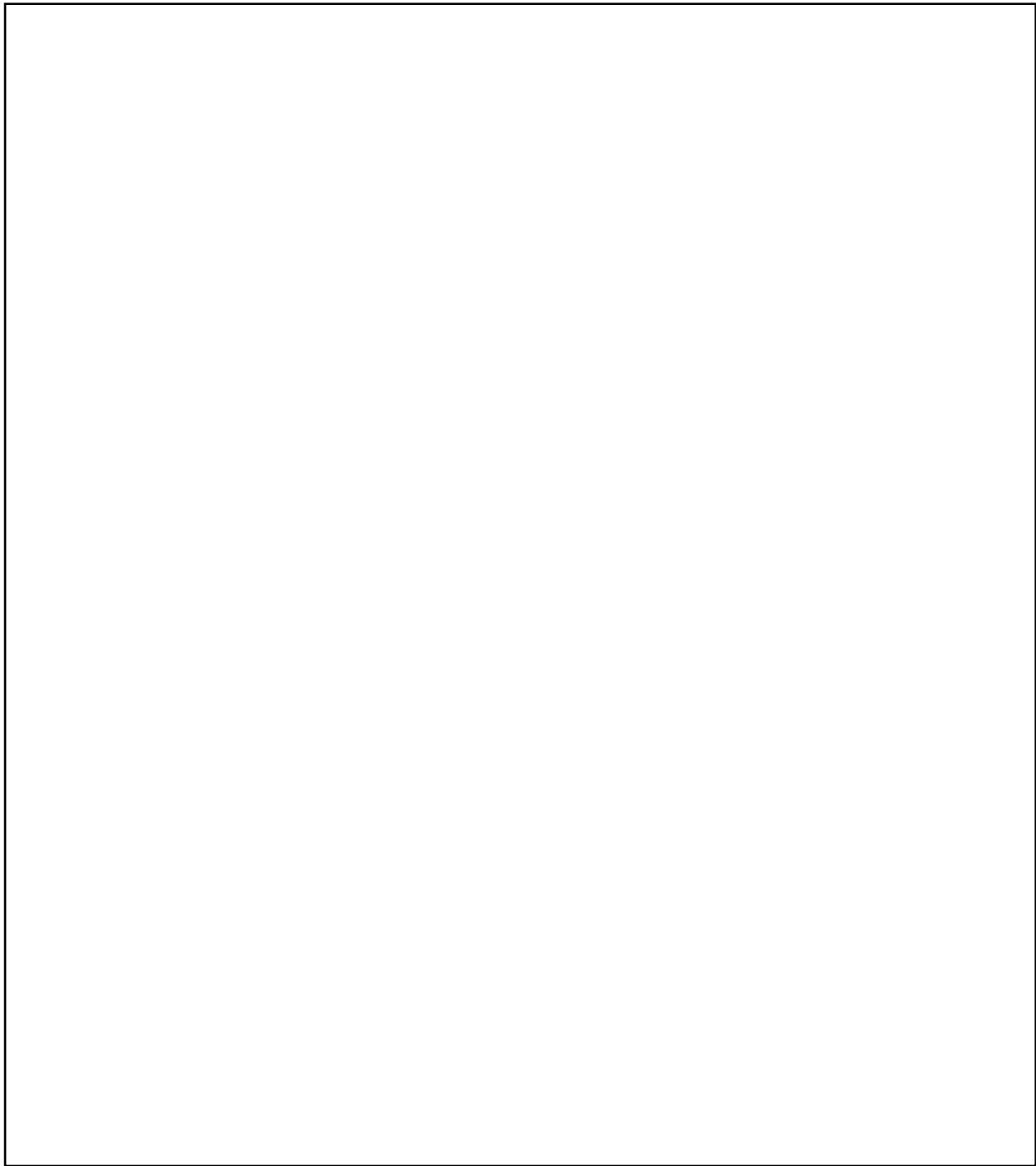
صبح روز سوم: نیمکت خانه هنرمندان. جایی که شب گذشته این‌جا خوابیده. شهرزاد می‌گوید: وقتی در پارک می‌خوابی، بعد از چند وقت وحشت از خوابیدن در کنار بی‌خانمان‌ها و موش و گربه و سوسک به الفت با آن‌ها می‌رسد.

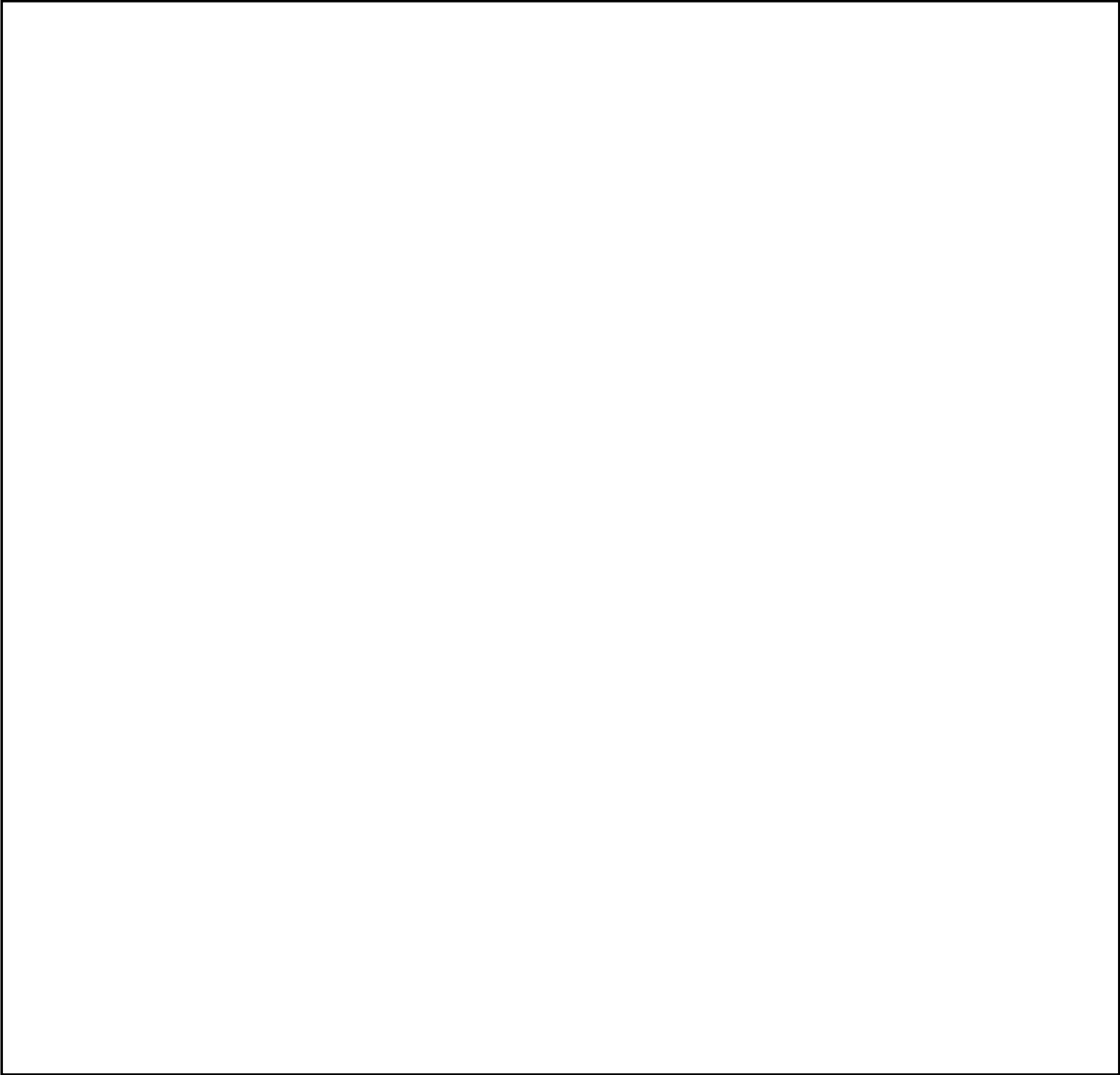
"در شب‌های گرم تابستان، می‌توانی به آسمان خیره شوی و برای هزارمین بار دنبال ستاره بخت بگرددی و بازهم پیدایش نکنی. اما صبح که بیدار می‌شوی و می‌خواهی به دستشویی بروی، دردسرهایت تازه شروع می‌شود. همین کارعادی روزانه همه آدم‌های دنیا به مشکلی بزرگ تبدیل می‌شود. کجا بروم؟ چه کار بکنم؟ ساک‌هایم را کجا بگذارم؟"

همه آرزویش اما در این سال‌ها، یافتن سرپناهی است غیر از آسمان. جایی که بتواند در آن لختی بی‌ساید و به راحتی بخوابد و بنویسد. یخچال و تلویزیون داشته باشد. آن قدر پول داشته باشد که کتاب و مجله بخرد و آن قدر فرصت که آن‌ها را بخواند.

صبح روز چهارم: اتاقکی در باغ پرتقال یکی از شهرهای شمال. حالا چند روزی است که این‌جا، درواز هیاهوی انبوه کرکسان تماشای آن شهر بزرگ، جایی برای زندگی پیدا کرده است. جایی که بتواند غذایی بپزد، روزنامه‌ای بخرد و نگاهی به پس‌پشت زندگی پرفراز و نشیب‌اش بیندازد و آرزوی چاپ کردن سفرنامه‌ها، شعرها، فیلم‌نامه‌ها و داستان‌هایش را دوباره جان بخشد و باز بسراید.

شهرزاد
رقاصه‌ای
که
شاعر
شد





GANDJAPOUR & ZN

Import

Handmade Persian Carpet since 1973

Export



محمود گنجاپور و مجید گنجاپور

وارد کننده فرشهای دستباف ایرانی و آسیایی از قبیل: هندی، پاکستانی، چینی، نپال، مراکشی، ترکی و همچنین شستشوی قالیهای نو و کهنه از سال ۱۹۷۳ در شهر فلاردینگن در کشور هلند

Schiedamseweg 57
3134 BB Vlaardingen /Centrum
Holland

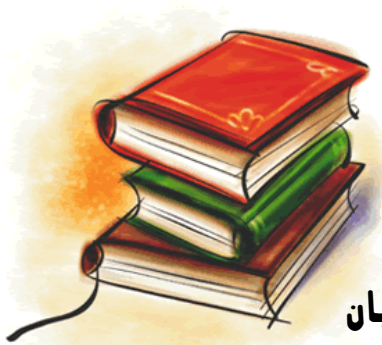
Tel: 0031-010-434 99 71 Fax: 0031-010-435 03 61

www.gandjapour.nl
Email: info@gandjapour.nl

سوپر مارکت بهار هامبورگ

با مدیریت جواد زردشت

عرضه کلیه اجناس ایرانی مورد نیاز
خانواده ها با کیفیت بالا و قیمت مناسب



مجموعه ای از
آخرین کتابهای
منتشر شده
در ایران و خارج،
نشریات فارسی زبان

Bahar Supermarket

Schmilinsky Str. 30 , 20099 Hamburg

Tel: 040 / 2 80 25 05

فال قهوه

با بیش از سی سال تجربه



تلفنی و حضوری

تلفن • 02821-715298



گفتار نیک پندار نیک کردار نیک



پرسپولیس

دور تموند

فروشگاه پرسپولیس به محل جدید در مرکز شهر
دور تموند منتقل و آماده خدمت به هموطنان است.

از ماهی، سفید خزر، خرما، بزم، زیره کرمون، سنگ پای قزوین،
سوهان قم، گز اصفهون، باقلوای یزد، زعفران قائنات، عرقیات
میمند و شراب شیراز، گلاب کاشون، نون برنجی کرمونشا،
برنج دودی و عطری، پنیر تبریز تاتحفه نطنز...
پرسپولیس همچنان پیشتاز ارزانی با کیفیت بالاست!



Hohestr. 41, 44139 Dortmund

آدرس جدید

روبروی U46 ایستگاه Sarlandstr.

Tel. 0231-9504949



تام کروز و کتی هولمز و دعوا برای غذا

قرار است که تام کروز و کتی هولمز در فیلم کمدی جدیدی به عنوان "دعوا برای غذا" با هم بازی کنند.

این فیلم اولین حضور این زوج که دارای یک دختر به نام سوری هستند در کنار هم می باشد و داستان آن از این قرار است که یک سرآشپز عصبانی و پرخاشگر قرار شده که در بوفه یک مدرسه مشغول به کار شود.

قرار است که تام نقش این سرآشپز را بازی کند و احتمالاً کتی هولمز هم در نقش یک معلم و یا یکی از کارمندان مدرسه ظاهر خواهد شد.

بنابراین گزارش یک منبع در کمپانی یونیورسال که ساخت این کمدی براساس فیلمنامه ادم بروک به عهده آن است با بیان تنها یک جمله "این فیلم خیلی جدید است." از اعلام هرگونه خبر مربوط به این فیلم خودداری کرد. اگر این فیلم ساخته شود اولین باری نخواهد بود که تام در فیلمی در کنار همسرش بازی می کند چرا که قبلاً با نیکول کیدمن، همسر سابقش چندین فیلم بازی کرده است و یا زمانی که با پنه لویه کروز دوست بود با او در فیلم "آسمان وانیلی" همبازی شده بود



شادی هم می شدیم و گاهی هم سربه سر هم می گذاشتیم.

این بازیگر خوش سیمای هالیوودی بعد از بازی در دوفیلیم از وودی آلن به نام های "نقطه تلاقی" در ۲۰۰۵ و "کج بیل" در ۲۰۰۶ اخیراً در آخرین ساخته این کارگردان مطرح به نام "ویکی کریستینا بارسلونا" ایفای نقش کرده است.

لازم به ذکر است که وودی آلن از همان دیدار و برخورد اول کاملاً شیفته اسکارلت شده بوده اما این ترس با او همراه بوده که مبادا سن او برای بازی در "نقطه تلاقی" مناسب نباشد.

وی گفت: "در آن زمان اسکارلت تنها ۱۹ سال داشت اما من دچار مشکل بودم و هر چه سریع تر باید کسی را انتخاب می کردم و دانستم که اسکارلت بازیگری زیبا و البته فوق العاده است. من به او پیشنهاد بازی دادم و از آن موقع شیفته او شده ام و فکر می کنم که او براحتی از پس هر نقشی برمی آید چرا که نه تنها زیبا که باهوش، جذاب و

وودی آلن شیفته و محسور

اسکارلت جوهانسون



اخیراً عنوان شده که بازیگر فیلم "دیگر دختر بولین" که چندی پیش اکران شد بعد از بازی در چند فیلم از وودی آلن او را محسور خویش کرده است.

اسکارلت گفت: "من الهه او نیست. در تمام کارهایی که من با وودی آلن انجام داده ام ما همیشه به دنبال کاری بهتر که باعث شگفتی دیگران نشود بودیم و هیچ کدام از کارهایمان را قبول نداشتیم."

وی در ادامه افزود: "من و وودی به کار با دوستان علاقه زیادی داشتیم و از آن لذت می بردیم. ما در کنار هم اوقات فوق العاده ای داشتیم. چرا که همدیگر را درک کرده و باعث

بقالی مش قاسم

در قلب فرانکفورت

صد متری ایستگاه
مرکزی راه آهن



www.maschghasem.com

Dusseldorfer Str. 12 , 60329 Frankfurt

Tel & Fax: +49 (0) 69 / 52 27 62





از پدر بزرگشان کرک داگلاس که بازیگر فیلم های متعددی چون "اسپارتناکوس" بوده است نیز الگوبرداری کنند.

لازم به ذکر است که کاترینا بعد از دیدار با چند روانپزشک به خاطر بازی در فیلم "مرگ مبارزه می کند" بسیار به علوم متافیزیک و ماورای طبیعه علاقه مند شده است و خیلی دوست دارد که بتواند با مادر بزرگش که سال ها پیش فوت کرده است ارتباط برقرار کند

بریتنی اسپیرز و جاستین تیمبرلیک

با یک آهنگ دونفره

بریتنی اسپیرز و جاستین تیمبرلیک بالاخره به توافق رسیدند که کلیپی دونفره اجرا کنند. این خواننده با دوست پسر سابقش که شنیده می شد ماه هاست که می خواهند قطعه موسیقی را با اجرایی دونفره به انجام برسانند اخیرا به توافق رسیده اند که برای آلبوم جدید بریتنی که تا پایان سال جاری به بازار می آید، کلیپی دونفره اجرا کنند.

قرار بود که این زوج برای جدیدترین آلبوم بریتنی با هم همکاری کنند که بریتنی نتوانست طبق قرار که با تیمبرلیک داشت در استودیوی وی حاضر شود.

به گزارش irasun.com جیمی، پدر بریتنی که تمام مسئولیت های مربوط به بریتنی برعهده اوست از این که حال بریتنی روبه بهبودیست و می خواهد که در زمینه حرفه ای فعالیت داشته باشد ابراز شادمانی کرد.

لازم به ذکر است که شنیده ها حاکی از آن

بازیگری در خانواده کاترینا تاجونز

و مایکل داگلاس ژنتیکی ست



اپسر کاترینا تاجونز و مایکل داگلاس مدعیست که استعداد بازیگری در ژن آنها وجود دارد.

دایان داگلاس ۸ ساله به معلم هنرش گفته به خاطر داشتن والدینی هنرمند و با استعداد برای هنرپیشه شدن هیچ مشکلی ندارد. کاترینا گفت: "پسرم در اولین جلسه کلاس تئاتر و هنر به معلمش گفته: نگران نباش من بازیگر خوبی می شوم چون بازیگری تو خون منه!!!!!!!!!!!!!!"

البته فرزندان جوان خانواده داگلاس می توانند

است که جیمی در آغاز امسال به جاستین تیمبرلیک پیشنهاد داده بود که با بریتنی همکاری داشته باشد اما وی این پیشنهاد را قبول نکرده بود.

بنابراین گزارش، در آن زمان یک منبع آگاه گفته بود: "جیمی می خواهد که جاستین به بریتنی کمک کند و زمانی جاستین هم می خواست یکی دو کنسرت با بریتنی داشته باشد تا به وی کمک کردی باشد."

ایراسان گزارش داد که در کنار ترانه ای که بریتنی با جاستین می خواند، آلبوم جدید بریتنی شامل ترانه ای به نام "فرزند من" است که خود او آن را گفته و در مورد دو فرزندش می باشد و برای آنها سروده است که البته به این ترانه افتخار هم می کند



سوپر پارس

نماینده محصولات غذایی انجمن

ارایه انواع و اقسام مواد غذایی ایرانی،



خشکبار، شیرینی های خشک و تر، سبزیجات، کنسروجات، ادویه جات، سی دی و دی وی و کتابهای ایرانی

BORNHEIMER STR. 88 53111- BONN

TEL. 228 721 58 57 - 58

جانی دپ هم قرار است

کنسرت بگذارد



شنیده ها حاکی از آن است که جانی دپ می خواهد با گروهی که قبلا عضو آن بوده است همکاری کند.

قرار است بازیگر فیلم "دزدان دریائی کارائیب" در کلوپ سینما در فلوریدا با گروه کیدز (بچه ها) کنسرت اجرا کند.

جانی آخرین بار ماه ژانویه گذشته بود که با این گروه همکاری کرده و در کنسرتی که برای بزرگداشت شبلا ویتکین برگزار شده بود شرکت داشت و حالا قرار است که دوباره به این گروه بپیوندد.

لازم به ذکر است که این ستاره هالیوودی

به خاطر هوش و استعدادی که در زمینه موسیقی دارد زیانزد است و قبلا هم یک آلبوم که در آن تکخوانی کرده برای خود ضبط نموده است که در سومین آلبوم این گروه به نام "حالا می خوام اینجا باشی" منتشر شده است.

بنابراین گزارش، اخیرا جانی دپ، کالین فرل و جود لا دستمزد خود از بازی در فیلم "خاطرات دکتر پارناسوس" را به دختر هت لجر(بازیگر جوکر در فیلم شوالیه تاریکی) اهدا نموده اند.

تری جیلیام، کارگردان این فیلم گفت: "کار این سه بازیگر واقعا شاهکار است. به ندرت پیش می آید که کسی چنین کاری بکند. وقتی چنین تراژدی در زندگی هت لجر به وقوع پیوست آنها خیلی ناراحت شدند و تصمیم گرفتند هر کاری از دستشان برمی آید انجام دهند. پس با وجودی که کار را به اتمام رسانده بودند دستمزدی طلب نکردند و همه پول به حساب دختر هت لجر واریز شد

دنیل رادکلیف در فیلم بعدی اش

برهنه می شود

دنیل رادکلیف عنوان کرده که در فیلم جدید هری پاتر برهنه می شود.

این بازیگر که در تمامی سری فیلم های هری پاتر بازی کرده است از این که به او گفته شده که باید در فیلم جدید برهنه و بدون شلوار



حضور باید دچار تردید شده است.

وی گفت: "من فکر نمی کردم که حتی شلوار هم نباید پایم باشد اما در حقیقت باید برهنه در صحنه حاضر شوم که البته چندان موضوع مهمی هم نیست و این کار را می کنم."

دنیل ۱۹ ساله همچنین عنوان کرد که در ایجاد روابط با زنان چندان موفق نبوده است و باید مهارت های داشتن رابطه با جنس مخالف را بیاموزد.

وی همچنین ادامه داد: "وقتی با خانمی روبه رو می شوم فقط می ایستم و فکر می کنم تا این که شانس با من باشد و آن ها خود به



سوپر روز (عرضه کننده مواد غذایی ایرانی)

در قلب شهر آمستردام با بیش از پانزده سال سابقه در خدمت هموطنان عزیز می باشد



هر روز هفته از ساعت 10.30 تا 22.30 در خدمت شما هستیم

Tel: 020 - 63 93 904

Www.superrose.nl Info@superrose.nl

Rosengracht 135 1016 LV Amsterdam

فقط در
سوپر روز

قیمت مناسبتر

کیفیت بهتر



امتحان هایش در مدرسه به خود می بالد چون مرتب سر کلاس غیبت داشته و درسی نمی خوانده است.

وی گفت: ”من در دوران تحصیل و مدرسه موفق بودم که البته این مایه تعجب خودم هم هست چرا که هیچ گاه زمانی را به درس خوانده اختصاص نداده بودم.“

وی همچنین ادامه داد: ”وقتی بزرگتر شدم همیشه در رویاهایم کارهایی را که می خواستم انجام دهم تجسم می کردم مثل بازیگری و هنوز هم نمی دانم که چگونه توانستم از پس این کار بر بیایم.“

پنه لویه که در فیلم جدید وودی آلن با اسکارلت جوهانسون همبازی است و یک جواری هم رقیب عشقی هم محسوب می شوند عنوان کرد که همیشه دوست دارد که چیزهای جدید یاد بگیرد.

وی افزود: ”من همیشه دوست دارم که از هر

در یک فستیوال ورزشی که در ماه اکتبر برگزار می شود روزانه ۲ ساعت به تمرین می پردازد. وی گفت: ”می خواهم که بچه هایم به من افتخار کنند و از داشتن چنین مادری به خود ببالند.“

لازم به ذکر است که مارک آنتونی همسر جنیفر لویز در تمامی تمرینات وی را همراهی کرده و تشویق می نماید و هنگامی که جنیفر روی دوچرخه ثابت رکاب می زند او هم کنار جنیفر می ایستد و او را به ادامه ورزش ترغیب می کند.

جیونا پترسون. مری جنیفر گفت: ”تمرینات با توجه به زمان و اوقات فراغت جنیفر روزانه تغییر می کند.“

وی همچنین ادامه داد: ”او دایم در حال تلاش است و به تمام ابعاد زندگیش توجه دارد. برای نگهداری از بچه هایش پرستار استخدام نکرده و یا وقتش را با کارشناس تغذیه نمی گذراند بلکه تمام وقت خود را به فرزندانش اختصاص داده و تمام وقت در خدمت خانواده است

پنه لویه کروز، باهوش اما تنبل

پنه لویه کروز اعتراف کرده که حتی نمی داند در دوران مدرسه چگونه امتحان هایش را گذرانده چون هیچ گاه درس نمی خوانده است.

بازیگر فیلم ”ویکی کریستینا بارسلونا“ که اخیرا با خاویار باردن نامزد کرده است از نتایج

جنیفر لویز و تمرینات سخت و

طاقة فرسا



این خواننده مشهور که در ماه فوریه دوقلوهایش را به دنیا آورده است برای آمادگی

رستوران حافظ در سر زردام (هلند)

فضایی آرام بخش و دلپذیر با غذاهای سنتی و لذیذ

آنهايي که یکبار غذای رستوران حافظ را امتحان

کرده اند از مشتریان دایمی ما شده اند

رستوران حافظ با گنجایش بیش از یکصد

و پنجاه نفر مناسب ترین مکان جهت جشنها

میهمانیها و مراسم مختلف در خدمت شماست

Prinshendrikkade 60-61
3071 KB Rotterdam

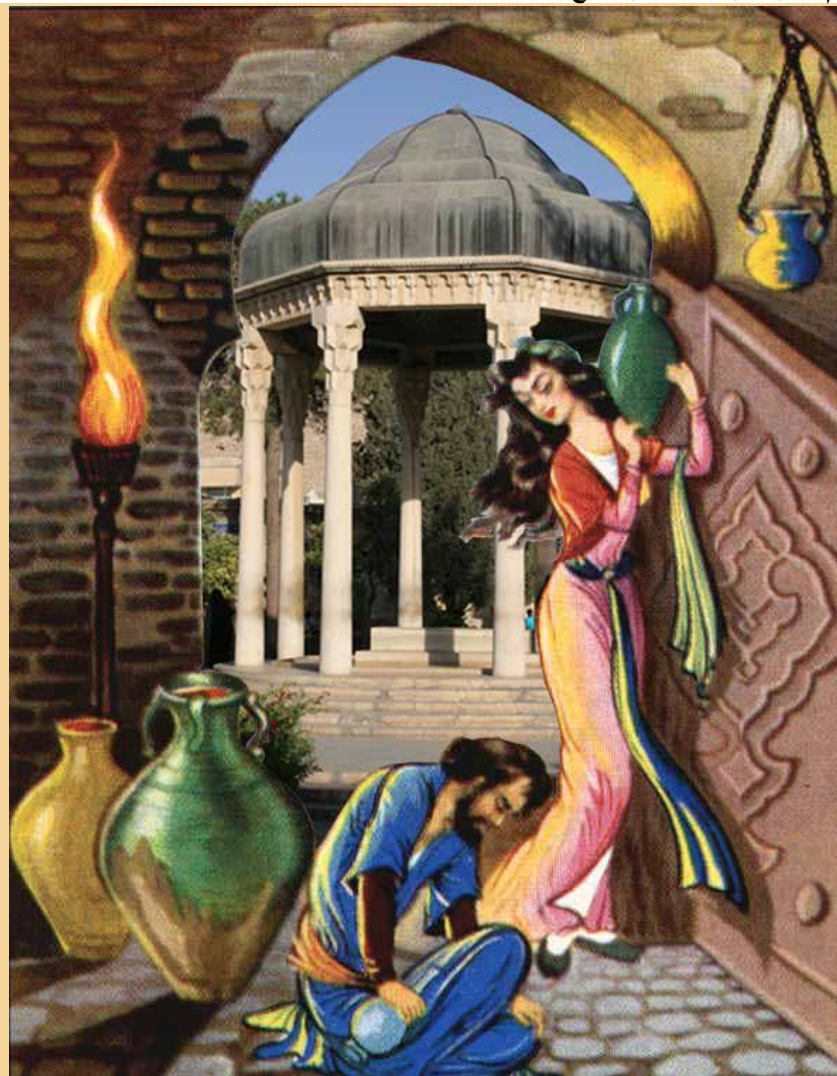
www.hafez.biz

Telefoon/GSM:

010-4141101 / 0648505501 / 06-13896712

سه شنبه تا یکشنبه از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ۱۱ بامداد

هر شبه شب موسیقی زنده و رقص عربی



صاحب بزرگترین آرایشگاه اروپایک ایرانی است



دهید.

وقتی می خواستم از آمریکا به اروپا برگردم، یکی از دوستانم، جودی فاستر را به من معرفی کرد تا موهایش را درست کنم. خوشبختانه خانم جودی فاستر یک بار که به اروپا آمده بود، به یاد آورد که من در برلین هستم. آن زمان در آرایشگاه معروفی به نام «اودووالز» کار می کردم. در همان ساختمان، هتلی وجود دارد که خانم جودی فاستر در آن یک اتاق داشت و یک آرایشگر خیلی خوب می خواست که موهایش را درست کند. بنابر این من رفتم به هتل تا موهایش را درست کنم و آنجا دوباره با هم آشنا شدیم. او افراد معروف دیگری را پیش من فرستاد، و به این ترتیب افراد معروفی از آمریکا و اروپا مرا پیدا کردند.

در ضمن افتخار می کنم که رییس جمهور آلمان هم پیش من می آید.



شان رحیم خان، آرایشگری به نام و صاحب بزرگترین آرایشگاه در اروپا است. او زاده ایران است و ستارگان سینما، سیاستمداران، چهره های سرشناس دنیای مد و ورزشکاران معروف، موهای خود را به دست او می سپارند.

این آرایشگر سرشناس ایرانی در قلب شهر برلین، پایتخت آلمان، به شهرت رسیده است. شان رحیم خان به پرسش هایی مانند چگونگی راهیابی به دنیای آرایشگری، مشتریان سرشناس و از همه مهم تر راز موفقیتش پاسخ داده است.

آقای رحیم خان! چند سال است که در آلمان هستید؟
شان رحیم خان: حدود ۱۳ سال است که در آلمان هستم. در ۱۳ سالگی از ایران بیرون آمدم و در وین زندگی کردم، بعد از آن به آمریکا رفتم و یک سال در لس آنجلس بودم و از آنجا به برلین پایتخت آلمان آمدم.

چطور شد که آرایشگر شدید و خیلی زود به شهرت دست پیدا کردید؟

به طور تصادفی آرایشگر شدم. یکی از دوستانم که پدرش در وین آرایشگر بود، مرا به عنوان مدل به آرایشگاه پدرش برد و من از این کار خوشم آمد زیرا دختران بسیار زیبایی آنجا بودند و من چون ۱۵ سال داشتم، این مسئله برایم بسیار مهم بود. به همین دلیل آرایشگر شدم.

دو سال بعد، در دوره آموزشی آرایشگری شرکت کردم. این دوره سه ساله بود و در مدت این سه سال، مدیری که پیش او کار می کردم متوجه شد که کارم بسیار خوب است و خیلی خوب با موها رفتار می کنم.

در مسابقات آرایشگری نیز شرکت کردم و خوشبختانه توانستم در تمام مسابقات برنده شوم و به این نتیجه رسیدم که آرایشگری در خون من است. بنابر این دوره های دیگری را در انگلستان و فرانسه به هزینه خودم گذراندم.

وقتی شما عاشق کارتان باشید، معروفیت خود به خود به سراغتان می آید. اگر کارتان خوب باشد، آدم های سرشناسی که در تلویزیون یا سینما هستند و می خواهند موهایشان خوب باشد به سراغ بهترین ها می آیند، بنابراین معروفیت هم به دنبالش می آید.

اولین چهره معروفی که به شما مراجعه کرد گویا یک ستاره سینمای آمریکایی بود. در این باره بیشتر توضیح

کمی تغییر داده ام. سه مغازه در آرایشگاه من وجود دارد. بخشی از آن بوتیک است که وسایل خانه، لوازم آرایش و جواهرات به فروش می رسد و یک بخش آن هم کافی شاپ و کوکتل بار است، یک بخش نیز آرایشگاه است. هر سه را با هم در یک مغازه درست کرده ام.

در واقع مجموعه ای از آرایشگاه و فروشگاه است؟
بله، خوشبختانه این مغازه بسیار خوب کار کرد و من شش ماه پیش دو مغازه جدید باز کردم. یکی در هتل «الینگتون» در کوتن ویکی در هتل «ادلوند»

همان هتلی که آقای باراک اوباما در آن اقامت داشت؟
بله درست است. خوشحالم که این کار خیلی سریع جواب داد و من شانس آوردم.

آقای رحیم خان! آیا شما بین یک هنرپیشه هالیوودی که برای درست کردن موهایش می آید و یک شخص عادی تفاوتی قائل می شوید؟
هیچ فرقی ندارند. تنها تفاوتش این است مشتری ای که خیلی معروف است و مثلاً هنرپیشه معروف آمریکایی است، باید پول بیشتری بدهد چون ما باید در هتل موهایش را درست کنیم.

به عنوان مثال اگر خانم شارون استون که اخیراً برای جشنواره فیلم برلین آمده بود، به مغازه ما بیاید، افراد بسیار زیادی جمع می شوند و نمی گذراند کسی داخل و خارج شود، بنابراین ما مجبوریم در هتل موهای او را درست کنیم.

یعنی باید به هتل بروید و اختصاصی موهای او را درست کنید؟

بله متأسفانه این طور است. البته ما این کار را نمی کنیم، مگر این که به هیچ عنوان امکان حضور آن فرد در مغازه وجود نداشته باشد. مثلاً خانم تونی بلر، که به خاطر تدابیر امنیتی مجبورم به هتل بروم و موهایش را درست کنم.

جالب است، زیرا در این شوها ما موهایشان را درست می کنیم.

آقای شان رحیم خان! شنیده ایم که یک شامپو را به زودی به بازار ارائه می دهید.

بله، یک سری شامپو و نرم کننده درست کرده ام که ۱۰ محصول مختلف برای مو است. این محصولات ابتدا در پاریس و برلین به فروش می رود و بعد در جاهای دیگر. امیدوارم یک روز هم در تهران به فروش برسد. البته از شامپوهای دیگر کمی گرانتر است.



در روزنامه ها نوشته است که چهره های سرشناس، هنرپیشه های هالیوودی، سیاستمداران، فوتبالیست ها و ورزشکاران مشتریان شما هستند. یکی از خصوصیات شغلی شما، رازداری است یعنی به حرف های آنها گوش می دهید ولی جایی بازگو نمی کنید. درست است؟
بله درست است.

اسم شما، شان رحیم خان است. آیا این اسم حقیقی شماست؟

اسم من خشایارشات و چون اسم بسیار سخت است، انتهای «شا» یک نون گذاشتم و شد «شان». رحیم خان هم فامیلی من است.

چند ماه پیش تونی بلر و همسرش، از انگلستان به برلین آمده بودند. او وقتی اسم «شان» را شنید گفت: حتماً یک اسم ایرانی است، چون ایرانی های بسیاری را در انگلیس می شناسم که نامشان «شان» است.

شنیده ایم که آرایشگاه خود را توسعه داده اید.

بله خوشبختانه می توانم بگویم در حال حاضر آرایشگاه من، بزرگترین آرایشگاه اروپاست.

اسم آرایشگاه «شان رحیم خان» است و آرم آرایشگاه از قدیمی ترین آرم های ایران است. این آرم، دو طاووس است که از ایران سه هزار سال پیش آمده و من آن را

میکشم میکشم هر که برادرم کشت و دیه نداد!



اصغر آقا

هر آن نسود آنگه زنده شده به حق
مقتل است در سراسر عالم جهان ما

را نجات داد! صدا میداد؟

گفتم - عزیزجان. صدا میداد. میدانم منظورشان کدام سرمایه‌دارهاست. اما من بیشتر با آنها آشنائی یا رابطه دارم تا «دوستی».

این آشنائی و رابطه و احیاناً دوستی ضامنش این است که هرگز هیچوقت هیچ چیز از آنها نخواسته‌ام. اینها آماده‌اند و بلکه حساسیت دارند که تا چیزی بخواهی باهات قهر کنند و ازت فرار کنند. فقط از یکی‌شان یکبار چیزی خواستم که با من قطع رابطه کرد. تازه برای خودم نخواسته بودم. پول هم نخواسته بودم. یک نامه خواسته بودم! آنقدر طولش داد تا خیالش راحت باشد که طرف را دیپورت کرده‌اند و موضوع متفی است، آنوقت قهرش تمام شد!

بهنود گفتم میدانم. (درد آشناست!) گفتم: به آقای خیامی هم من ارادت دارم و سلام و علیکی با هم کرده‌ایم، اما رابطه‌ای با ایشان ندارم. نه بابت کمک به پناهندگان در ترکیه تیغ زده‌ام ایشان را، نه
گفتم من میدانستم که تو با آقای خیامی

وحشت کردم وقتی صدای مسعود بهنود را شنیدم. صبح شنبه، توی موبایل خارج از سرویس خودم. تا او احوالپرسی کند دل من هررری ریخته بود پائین و تا «چی شده؟ چی شده؟» های من تمام شود، از سکتته‌ی ناقص کاملاً رد شده بودم!

گفت «هیچی» اما یک چیزی بود. بالأخره گفت که قرار است جوانی را اعدام کنند، خانواده‌ی مقتول (اولیای دم) پول میخواهند ...

تا بقیه‌اش را بگوید من توی ذهنم یک حساب سرانگشتی کردم.

- چقدر میخواهند. من میتوانم
گفت - آره. من هم فکر کردم وام بگیرم ولی خوب میدانی چهارصد هزار پوند ..
گفتم - صدا نمیداد!

گفت - الو!
گفتم - الو صدا نمیداد.

گفت - میدانم! ولی یکی از هنرمندان صاحب نام داخل کشور گفته است که هادی با سرمایه‌داران ایرانی در خارج دوست است. شاید بشود جان این جوان

گرفته و بلا تکلیف، خدا حافظی تا بعد.

حالا من به «اولیای دم» فکر میکنم. انسان‌هائی داغدار. خانواده‌ای که نازنینی از جمعیان به قتل رسیده. و به مرتکب قتل فکر میکنم و خانواده‌اش که اگر پول داشته باشند، عزیزشان اعدام نمیشود. بعدش حالا فکر میکنم به قانونی که این دو خانواده را رو در روی هم گذاشته: (کارد من تیز تره. دنیه‌ی من لذیذ تره!) آیا این اسلام است که آنها را در مقابل هم قرار میدهد یا دکانداران دین، که قانون (احیاناً مترقی) دنیای هزار و چهارصد سال پیش را روی خانواده‌های شریف ایرانی پیاده میکنند که مردم حکم به کشتن همدیگر بدهند و آنها ژست عدالت‌پروری به خودشان بگیرند و در کنارش، مخالفان حکومت را هر روز و هر شب کشتار کنند

رابطه‌ای ندارم. گفتم بیژن خان پاکزاد را هم که دوست من است اگر بگویم ده دست کت و شلوار شیک بده برای اولیای دم، ممکن است حرفی نداشته باشد، اما بگویم مقداری از پول دیه را بده

بهنود گفتم میدانم. هرکس بخواهد کمک کند اول میپرسد کی بوده و چی بوده؟ و حالا تو مثلاً بگو کومله بعد بیا توضیح بده که کومله چیست!

گفتم به هرحال جان انسانی در خطر است. آدم‌هائی هستند که من میتوانم به‌شان رو بیندازم، اما چه بگویم و چه بخواهم و چه بکنند ...؟

گفتم مشکل همین است. اگر قضیه را رسانه‌ای نکنیم و استمداد بطلبیم ممکن است اولیای دم خوششان نیاید، اگر نکنیم، کمک جمع کردن سخت است. دمت گرمی بهش گفتم که ماجرا را پی

بخواهم و چه بکنند ...؟

گفتم مشکل همین است. اگر قضیه را

رسانه‌ای نکنیم و استمداد بطلبیم ممکن

است اولیای دم خوششان نیاید، اگر

نکنیم، کمک جمع کردن سخت است.

دمت گرمی بهش گفتم که ماجرا را پی

بخواهم و چه بکنند ...؟

گفتم مشکل همین است. اگر قضیه را

رسانه‌ای نکنیم و استمداد بطلبیم ممکن

است اولیای دم خوششان نیاید، اگر

نکنیم، کمک جمع کردن سخت است.

دمت گرمی بهش گفتم که ماجرا را پی

بخواهم و چه بکنند ...؟

گفتم مشکل همین است. اگر قضیه را

رسانه‌ای نکنیم و استمداد بطلبیم ممکن

است اولیای دم خوششان نیاید، اگر

نکنیم، کمک جمع کردن سخت است.

دمت گرمی بهش گفتم که ماجرا را پی

بخواهم و چه بکنند ...؟

گفتم مشکل همین است. اگر قضیه را

رسانه‌ای نکنیم و استمداد بطلبیم ممکن

است اولیای دم خوششان نیاید، اگر

نکنیم، کمک جمع کردن سخت است.

دمت گرمی بهش گفتم که ماجرا را پی

بخواهم و چه بکنند ...؟

فروشگاه آنلاین کتاب سرا

تازه‌ترین کتابهای چاپ داخل و خارج کشور

Tel.: 0049 40 20 91 35 32

ketabsara@ketabsara.de

Wandsbeker Königstraße 3
22041 Hamburg



تایپ ، صفحه‌آرایی ، چاپ کتاب



فاجعه اعتیاد ، سیل خانمانسوز دولتی

نچه مسلم است رژیمی در کشور ماحکم است که عشق و تعصب و وابستگی تاریخی ، فرهنگی با ملت ایران ندارد

حکومتگران جمهوری اسلامی خود را متعلق به نمادها و سمبل هایی از دنیای عرب می دانند و سراسر کشور ایران و مردم ایران را هم از غنایم به دست آمده اسلامی می نامند این قوم عرب نژاد قرون وسطایی با تکنولوژی قرن بیست و یکم می خواهد جواترین کشور دنیا یعنی ایران را به کام هیولای اعتیاد و فحشاء سرنگون کند

آنچه در ایران امروز ارزاترین و قابل دسترس ترین معاملات روزه مره جوانان است مواد افیونی و فروش تن و بدن است که عوارض شوم این سیل خانمانسوز سراسر کشور ما را فرا گرفته است

طرح دولتی ، حکومتی اعتیاد و فحشا به وسیله ارگانهای مختلف حکومت ملایان در سراسر ایران اجرا می گردد و در ظاهر با پوششهای عوامفریبانه برخورد با اعتیاد و بدحجابی تظاهر به مبارزه با فساد می نمایند.

در حالیکه از خامنه ای پلید گرفته تا تمامی آخوندهای کثیف و حکومتگران ریز و درشت تماما خودشان و تفکراتشان مولد میکروب فساد هستند.

این جنایت پیشگانی بی خدا و غیر ایرانی هدفشان نابودی سلامت جوانان ایران است و قصد دارند نشاط، تحرک و انرژی سازنده و آزادیخواه جوانان ایرانی را در رواج اعتیاد و فحشاء و بی آینده گی جوانان نابود سازند.

دستگاه تبلیغاتی رژیم ملایان هر روزه خود با انتشار گزارشها و آمارهای وحشتناک از فاجعه اعتیاد و فحشاء قصد دارد عمق فاجعه و زشتی عمل را در میان مردم عادی سازد و ابایی ندارد که اجازه دهد رسانه های زیر سانسور شدید حکومت به درج اخبار این فاجعه بپردازند و بظاهر وانمود شود دولت و حکومتگران هم در تلاش متوقف کردن این فسادها هستند در حالیکه هر آدمی با حداقل شعور و تجزیه و تحلیل ابتدایی می تواند بفهمد که در کشوری که دستگاه امنیتی رژیم یک مخالف سیاسی را در اقصی نقاط کشور شناسایی و دستگیر می کند چطور نمی تواند هزاران عامل پخش مواد مخدر یا باندهای فحشاء را شناسایی کند چون سیستم حکومتی بر اساس تقسیم بندی کشور و ارگانهای شهری چون نیروهای انتظامی ؛ سپاه و بسیج کلیه سیستم توزیع مواد مخدر و فحشاء را در اختیار دارد

در پایان یکی از همین نوع گزارشها را که در داخل و با اجازه رژیم چاپ میشود را می خوانیم :



آمار و ارقام تکاندنده از اعتیاد نوجوانان در ایران

سایت حکومتی برنا: بنا بر اعلام منابع آگاه در ستاد مبارزه با مواد مخدر هر روزه ۳۰۰ نوجوان در کشور به جرگه معتادان می پیوندند و یک میلیون از نزدیک به ۳ میلیون معتاد کشور زیر ۱۹ سال هستند.

جدید ترین آمار ارائه شده در خصوص میزان معتادان کشور حاکی از کاهش قابل ملاحظه سن اعتیاد در کشور از ۱۷ به ۱۳ سال است.

بر اساس این گزارش ۱۳ درصد معتادان کشور جنون دارند و ۳۰ درصد کل معتادان از اختلالات روانی رنج می برند.

همچنین بر اساس جدید ترین بررسی های انجام گرفته میزان گرایش جوانان به کراک و شیشه به طور نگران کننده ای در حال افزایش است.

بر اساس اعلام منابع رسمی بیشترین جمعیت مصرف کننده مواد در ایران در محدوده سنی ۱۸ تا ۳۰ سال قرار دارند.

همچنین سرانه مصرف روزانه مواد دودی در تهران روزانه ۲ گرم و در مجموع ۴۶۵ کیلو اعلام شده است.

بر اساس این بررسی هر ماه ۱۰۰ معتاد در ایران جان خود را از دست می دهند و میانگین سنی معتادان زندانی نیز ۳۹ سال اعلام شده است.



دومین شماره مجله فاس اول اکتبر در سراسر اروپا بصورت رایگان در دسترس شماست



MAGAZINE
F.A.S.
FASHION
ART
SPORT

رایگان

برای نخستین
بار در تاریخ
مطبوعات
ایران
اولین مجله
اختصاصی مد
هنر و ورزش

برای نسل
جوان ایرانی
مجله ای
با زیبایی و
کیفیت مثال
زدنی در
استاندارد
جهانی
مطبوعات

مجله فاس
نشریه ای حرفه ای
با استانداردهای
جهانی است که به
زبان فارسی منتشر
می شود و فقط
بولتن تبلیغاتی
نیست.

فقط یک بار پیام
تجاری- تبلیغاتی
خود را با مجله
فاس امتحان
کنید سپس
قضاوت نمائید.

P.O.Box 2821, LONDON NW2 1DS
Tel: 020 7604 4266 - 020 8731 9333
Mobile : 0785 3574309
Fax: 020 8201 9623
Email: fas2008@live.co.uk

لبخند زندگی

قائل شویم. مخصوصاً آنهایی که مسبب موفقیت و پیروزی ما بوده اند و ما را تشویق کرده اند این جاده را طی کنیم سعی کنیم از دانش - استعداد و مهارتهایی که داریم به دیگران نیز منتقل کنیم چون انتقال و پخش این مهارتها لذتی برای خود ما خواهد داشت و باعث می شود همچنان دنبال یادگیری و انتقال آن باشیم و آنها را پرورش دهیم

و نیز سعی کنیم انرژی مثبت به دیگران منتقل کنیم چون هیچ نیروئی قوی تر از انرژی مثبت نیست و بدانیم که خطرناک ترین افراد در مقابل انرژی مثبت تسلیم می شوند و آرامش آنها باعث رشد روحیه و انرژی ما خواهد بود به اطراف خود توجه داشته باشیم و افراد ضعیف و رنج کشیده را نادیده نگیریم و اگر کمکی هر چند کوچک از دستان برآید دریغ نکنیم

با دیدی باز به زیباییهای اطراف خود نگاه کنیم و حتی در سخت ترین شرایط آنها را فراموش نکنیم مثلاً قبل از خواب به مناظری نگاه

کردن در زندگی را دارد امیدوار به زندگی و آینده خود باشیم و رسیدن به آرزو و رویاها را حق مسلم خود بدانیم البته با تلاش و پشتکار داشتن - و بدانیم که در دنیا چیزهایی هست برای ارائه کردن و ما نیز قادر به ارائه دادن آنها هستیم پس باید کنجکاوانه به دنبال نوآوری باشیم بدون اینکه هراسی از چیزی داشته باشیم

با زمان و منطق پیش برویم و عادات و احساسات نادرست گذشته خود را ترک کنیم تا مانع رسیدن به اهداف نباشند دیدگاه منفی را از خود دور کنیم و موفقیت های گذشته را یادآور باشیم و بدانیم پیروزی های دیروز رابطی برای موفقیت های فردا خواهد بود

سفر کردن یکی دیگر از رموز شادابی زندگی است و انسان در سفر چیزهای جدیدی را می آموزد و تجربه های خوبی را کسب می کند مسلماً افراد با هم متفاوت هستند و خواسته ها و نظراتشان مختلف - ولی همان مدت زمان کوتاه دور بودن از محیط کار و زندگی خود



همکارمان سارا عباسی از پاریس

زندگی زیباست زشتیهای آن تقصیر ماست

قبل از هر چیز شادابیهای صمیمانه داریم برای پیوند زوجهای جوانی که این روزها زندگی مشترک خود را شروع کرده اند و سعی می کنند هر روز زیبایی این زندگی را افزایش دهند البته بهتر است بدانید که برای شاداب ماندن زندگی خود ما نقش موثری داریم و اگر بخواهیم لبخند آن را همیشه مقابل خود داشته باشیم به چندین نکته باید توجه کنیم :

برای رسیدن به اهداف موانع را از سر راه برداریم و تصمیم قاطع داشته باشیم برای موفقیت در زندگی و آنوقت هست که شادابیها و اتفاقات خوشایند با تفکر مثبت ما همگام با ما خواهند بود

افکار بد را از خود دور کنیم بجای آنها امکانات خوب را جانشین ترس و دلهره سازیم زندگی را همانطور که هست بپذیریم بطور مثال اگر کسی جویای حال ما هست خود را سرحال و سلامت جلوه دهیم و از ناراحتی کمتر سخن بگوئیم چون به زبان آوردن ناراحتی ها و یادآوری آنها علاوه بر اینکه روی روحیه ما اثر منفی می گذارد و افسردگی شما را بیشتر

می کند. دیگران را هم نیز آزار می دهد ما باید سعی کنیم زندگی خود را و دارندگی ها و سلامتی های خود را با کسانی که از این نعمتها محرومند مقایسه کنیم و آگاه باشیم که زندگی ما از آنها مناسبتر است بطور کلی مثبت ببینیم و مثبت فکر کنیم و خوشبختی را به خود تلقین کنیم و آنگاه است که لبخند جسم و روح را تجسم می کنیم

دیگران را همانطور که که هستند بپذیریم حتی اگر درک عقاید و نظرات آنها برایمان مفهوم نباشد و ژست زیبای حرمت دیگران را داشتن به شخصیت فردی و اجتماعی ما کمک زیادی می کند

کینه و نفرت را از خودمان دور کنیم و نامهربانی ها را ببخشیم و از موضع بالا با مسائل برخورد کنیم و بدانیم که هر کسی امکان اشتباه



کنیم که باعث آرامش روح و روان باشد و خاطرات خوب کودکی را به یادآوریم و طبیعت زیبا را مجسم کنیم

صداقت و درستکار بودن یکی دیگر از رموز خوشبختی و لبخند زندگی هست که با داشتن آن همیشه برگ برنده در دست ماست هر چند که به ظاهر ضربه بخوریم اما وجدان آگاه و راحتی داریم

حقیقت زندگی در تلخ و شیرین بودن آن خلاصه میشود پس باید سعی کنیم خاطرات تلخ را در شیرینی آن محو کنیم و اجازه ندهیم تلخی ها مانع رسیدن به هدفمان باشد و در عوض روی توانایی ها و رویاهای شیرین فردا کار و تلاش کنیم و بدانیم که از دیروز که در تاریخ ما بوده به خوبی یاد کنیم و امروز که زندگی است به خوبی استفاده و بهره ببریم و فردا که

آرامشی هست برای روح و روان . یک عده از موزه و بناهای تاریخی لذت می برند و عده ای از محیط کوهستانی و افرادی از دریا و یا مناطق سبز و

به هر حال در زندگی سرگرمی و تفریح را از یاد نبریم و برای اینکه زندگی یکنواخت و خسته کننده نباشد باید نوآوری داشته باشیم و بدانیم اگر مشکلی در زندگی پیش بیاید به هر حال حل می شود مثلاً هوای دلپذیر بهار با شکوفه های زیبا که پس از سرمای طاقت فرسای زمستان به زیبایی طبیعت می افزاید عشق زیبا را جانشین کینه کنیم چون وقتی که نفرت در قلب ما باشد هیچ جای خالی برای عشق نمی ماند و هنگامیکه عشق را در قلب داریم تمام خوشبختی ها در وجودمان قرار می گیرد

برای خانواده و دوستان و اقوام احترام خاصی

سوپر سبب SEPIDE

نان و شیرینی؛ خشکبار، ادویه جات، سبزیجات تازه و خشک شده، حبوبات و انواع برنج
لبنیات ایرانی، عرقیات ایرانی، انواع کنسروها، تن و خورش های فریز شده
هر روز نان بربری داغ



از پنج پس از نیمروز، شنبه و یکشنبه از ساعت دو پس از نیمروز
نان خامه ای و رولت سفارش پذیرفته میشود

62 TER RUE DES ENTREPRENEURS, 75015-PARIS

TEL: 01 45 78 13 24 FAX: 01 45 78 05 15

به پاریس تشریف آوردید حتما
سری به ما بزنید و طعم و مزه
لذیذ غذاهای اصیل ایرانی را
در شومینه امتحان کنید



رستوران شومینه



60 bis rue des entrepreneurs 75015 paris

Tél. 01 45 79 30 89

www.restaurant-cheminee.com

مجله رنگارنگ همیشه زبانزد همگان است

پیام تبلیغاتی خود را در معرض دید اکثریت ایرانیان قرار دهید



در شهر رویایی و زیبای بنال مدینا (اسپانیا) BENAL MADENA

رستوران تنور



رستوران تنور با منوی اختصاصی خود نوشمزه ترین غذاها و پیتزاها را بشما تقدیم میکند

رستوران تنور با فضایی جذاب در مجاورت ساحل زیبا دور

نمایی خاطره انگیز را برایتان به ارمغان می آورد

Nueva Torrequebrada
Centro Comercial Torrenueva, Local 14
Benalmadena costa

Telf: 952 57 51 81



رستوران تنور در بنال مدینا زیباترین شهر اسپانیا مقدم ایرانیان عزیز را گرامی می دارد

جفای خوبان

عنوان مقاله «جفای خوبان» نام شعری است از نبی وزیری به تاریخ شهریور پنجاه و سه. وزیری از طبع لطیف و دلی همیشگی عاشق و خطی زیبا برخوردار بود این سروده را که با خطی زیبا برخوردار بود این سروده را که با خط خود به سبک شکسته به تحریر در آورده بود. قصد داشتم با دستخط خودشان به چاپ رسانم که میسر نشد. این شعر از لطافت و روانی ویژه ای برخوردار است تا چه در نظر آید اهل ادب را.

دیدم آن شمع دل افروز و چو پروانه شدم
هر دم از درد و غم عشق چو دیوانه شدم

روز و شب در طلب و دیدن جانانه شدم
از غمش همدم میخانه و پیمانه شدم

بامیدی که نگاهی بر خش باز کنم
راز دل گویم و شرح غمش آغاز کنم

همه شب تا بسحر در سر کویش بودم
در پی دیدن رخسار نکویش بودم

عاشق خسته و دل بسته بمویش بودم
من چنان شیفته خصلت و خ ویش بودم

تا مگر از در خانه برون پای نهاد
در کنارش بمن از لطف دمی جای دهد

روزگاری به چنین وصف و بدین حال گذشت
بامید نگهش روز و مه و سال گذشت

هر دم از غم ندانی بچه منوال گذشت
کز غم و حسرت آن نقش خط و خال گذشت

ترک خویش و همه یاران و عزیزان کردم
بهوائی که شبی همدم جانان کردم

عاقبت نخل مرادم به ثمر باز رسید
آن پری چهره نگارم خوش و دمساز رسید

آن بت عشوه گر و لعبت طناز رسید
عشق و دلدادگیم تازه باغاز رسید

سرخوش از وصل رخسار روی م ه ش
بوسیدم

د م بدم از دهنش لعل گ هر نوشیدم
چه بسا در شب مهتاب در ایام بهار

در هوای خوش در بند و پناه اشجار
تا سحر بی خبر از هر دو جهان باده گ سار

او ز می مست و من از آن نگه چشم خمار
پشت پا بر فلک کجرو دیوانه زدیم

د م بدم بر لب هم بوسه مستانه زدیم
چون بمقصود دل و کعبه آمال رسیدم

بطوافش همه با بال و پر عشق پریدم
لحظه خوشتر از این در همه عمر ندیدم

کز دهانش به تبسم سخن عشق شنیدم
یاریش به ز همه عیش جهان بود مرا

نفیر عشق دلها را سوزانده است.

اقرار

من نه آم به کسی عشق تو انکار کنم
یا که بر آن تن سیمین تو آزار کنم

سالیانی است که از روی تو دورم چه کنم
بیش از این صبر ندارم خودم اقرار کنم

با سر زلف سیاه فام که آشفته کنی
نتوان گفتم چرا اینهمه اصرار کنم

عاشقم بر گل روی تو و خود میدانی
بهر دلداری فداکاری بسیار کنم

مجمری هستم و از آتش دل شعله ورم
سوز دل را کمی آرام به اشعار کنم

بیش از این ظلم مکن زجر مده زارمن
تا بکی شکوه تو با دل بیمار کنم

دلبر! مست شرابم کن و دیوانه عشق
تا تو را از هنر خویش خبر دارکنم

هرچه از غصه هجران رخت رخ برم
نتوان به کسی درد خود اظهار کنم



رفته ام پاک من از دست و ندانم صنما
به چه ساز تو برقصم که تو را یار کنم

گر بیائی تو شبی مشک فشان در خوابم
دل دیوانه ام از بوی تو بیدار کنم

دلبرم رفت دلم رفت ولی عشق نرفت
من چه دارم که به آن جلب خریدار کنم

گر نیائی نکنی شاد دل «خانی» را
من بهر حال بیایم ز تو دیدار کنم

حرف تازه

فرخ فروزین

ترک خویش و همه یاران و عزیزان کردم
بهوائی که شبی همدم جانان کردم

مطلب این شماره را به لحاظ تنوع در گفتار به دلسوختگان عاشق که در عشق سوخته اند و با عشق بدرد حیات گفته اند اختصاص داده ام.

اینان عاشقان بوده اند ام ا ادعای شاعری نداشته اند و بجهت ذوق سرشار و لطافت روحی و شکست در عشق ناله هائی در خلوت تنهائی با قطره اشکی از دل شکسته بر زبان آورده اند و سپس گرفتگی دل را با سپیدی کاغذ همراه با جامی از می ناب شستشوئی ابدی داده اند. که نوای پ رسوز و گدازشان از دلی پاک و لبریز از عشق و محبت سرشار است. که بی اختیار چون شراره آتش بر دلها تأثیر میکند و چنان بر دل اثر می گذارد که گوئی صحیفه قدسی و شعله آسمانی است. اشعار گمنامان عاشق و پاک سرشت با تمام سادگی آدمی را بسوی دار آخرت و جهان ابدی ت رهنمون می شوند. می گویند. عشق نوری است که بر قلب موجودات جهان می تابد و با نیروی جاودانی خود تمام ذرات عالم هستی را در مسیر تکامل آنها به حرکت در می آورد و به مرور زمان آنها را متناسب با استعدادشان به مرتبه کمال می رساند.

عشق زمان و مکان. نژاد و قبیله. سیاه و سفید. مذهب و مل ت نمی شناسد. عشق گاهی از راه ناز و نیاز دلنشین و فرح بخش معشوق و عاشقی دل از دست داده جلوه گری می نماید. عشق محور عالم وجود و علت ایجاد خلقت است. عشق پدید آورنده نغمه بلبل و خنده گل و نسیم بهار و رقص شاخسار است. آنچه هست همه ناشی از اعجاز قدرت عشق است. معرفت به عشق. معرفت به وجود هستی است. ام ا «نوفون» این نویسنده بزرگ فرانسوی که ریاضیت کش تر و مقدس تر و رنجبرتر از همه بود عشق را معنائی دیگر بخشید. او می گوید: «ای عشق چرا تو برای هر موجودی مایه سعادت و برای انسان مایه بدبختی و سیه روزی؟» و این همان عقیده ای است که اشعار این گمنامان با آوائی خوش و

مرغ دل بار دگر پر زد و بیدار شدم
 باده عشق چشیدم من و هوشیار شدم
 تا نگاهم بسر راه نگاهش افتاد
 تیر مژگان که رها کرد خبر دار شدم
 این چه حالیهست که با یک نگه از دور چنین
 دست و پا بسته در این دام گرفتار شدم
 برو ای باد به آن دلبر طناز بگو
 با خبر باش که من وارد بازار شدم
 دل اگر گرم بعشقی نبود بیمار است
 من از این سردی یار است که بیمار شدم
 آتش عشق بسوزد دل و جانم چه کنم
 عاشق عشقم دیوانه درانظار شدم
 اگر این عشق و محبت گ نه است ای یاران
 من بدرگاه خدا باز گنهکار شدم
 جان کلام اینکه: مگرد این دنیا برای درک
 لذت جسمانی عاشقی دلداد. کیفیتی
 دلپذیرتر از آغوش معشوقی دلریا و دل از دست
 داده وجود دارد؟
 زمانیکه پای عشق جانگداز معشوق طناز و
 عاشقی دلریا با روح و جسمی سالم و دلی
 شاد و سرشار از عشق و محبت در میان
 باشد و عاشق و معشوق هر یک فریفته
 و دلداده یکدیگر. آیا منع و جلوگیری آنها

درآید عقل ره صحرا گیرد.
 در گلستان عشق بلبل دور گ ل چرخیدن
 است
 بهر دلبر یک نوائی خواندن و رقصیدن است
 ای خوش آن عشق که آخر برم راد دل رسید
 در فراق یارم اکنون کار من گرییدن است
 هر چه گفتم ای ستمگر پ شت پا بر ما
 مزین
 کار من گفتن ولیکن کار او نشنیدن است
 من خطا کردم که رفتم از ازل دنبال دل
 شیوه هر دلبری دل بردن و خندیدن است
 گر کنی با ناکسانی دوستی دائم یقین
 عاقبت خون تو را او تشنه نوشیدن است
 نی دلی شاد و نه امید به فردا باشدم
 کار و بار شام و روزم خوردن و خوابیدن است
 گوشه ای بگزین تو و دل به دلداران مبن
 عاقبت هر عاشقی کارش غم و نالیدن است
 نمونه ای از شور بختی عشاق را در اشعار فوق
 خواندیم و حال با شعری دیگر و متفاوت به
 پیشواز دیوانگی در عشق میرویم که عقل ره
 صحرا گیرد.

بیماری عشق

دوریش هر نفسی بار گران بود مرا
 روزی افتاد گ ذاری بر در بندم
 دیدمش با دگری دید و نبرد لب خندم
 گفتمش وای توئی ای صنم دلبندمزیر لب
 گفت به مهر دگری پا بندم
 تو برو در طلب دلبر و دلدار دگر
 که من اکنون شده ام شیفته یار دگر
 اختیار خود از این گفته من از کف دادم
 در نهان تا بفلک رفت ز دل فریادم
 بی خود از خود شدم ویک طرفی افتادم
 ناگه آمد سخن پیر خرد در یادم
 که مجو از همه خوبان جهان غیر جفا
 شمع از ک شتن پروانه ندارد پروا
 پیش خود گفتم از این پس دل و دلدار بس است
 شمع و پروانه. گل و بلبل و گلزار بس است
 روز و شب خوردن غم در طلب یار بس است
 یک گل و این همه نیش و ستم خار بس است
 که وزیری نهد سر بره یار دگر
 گر شود چاره نگرده پی دلدار دگر
 عشق با همه تلخی ها و شیرینی های عشق.
 گاهی لطیف و نازنین و گاهی سرکش و
 خونین است. عشق دیوانگی است ولی هر
 دیوانه ای عاشق نیست. سوز عشق شیرین
 است و شیرینی عشق سوزناک. آجا که عشق

سوپر مارکت خانه ایران بزرگترین عرضه کننده مواد غذایی ایرانی در کشور هلند و در مرکز شهر آمستردام در خدمت هموطنان عزیز می باشد



انواع برنج باسما، سبزیجات خشک، خشکبار
 ترشیجات، آجیل، نان ایرانی، سوسیس و کالباس
 Cd و کاست. فیلم های ویدیویی
 و صنایع دستی ایرانی
خانه ایران
خانه شماست



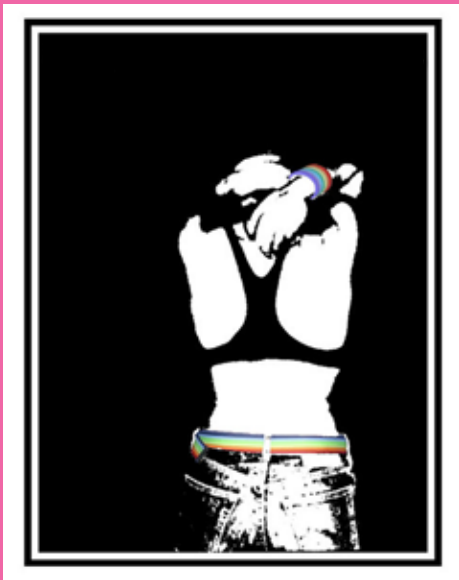
Tel&Fax: 020-4232104
Rozengracht 56
1016ND Amsterdam

Www.jordaanservice.com

سفارشات از طریق فاکس
 پذیرفته میشود در شهر
 آمستردام به درب منازل
 رسانده می شود
 به زودی از طریق اینترنت میتوانید
 اجناس خود را سفارش دهید
Www.jordaanservice.com

”ما از ترس پلیس و حراست همجنس‌گرا شدیم.“

بهناز جلالی پور



همان طور که تمایلات دگرجنس‌خواهانه مربوط به ساختار بیولوژی است، گرایش‌های همجنس‌خواهانه نیز مربوط به بیولوژی فرد است و بروز آن بستگی به ساختار اجتماعی دارد که تا چه حد به فرد اجازه بروز دهد.

تمایلات همجنس‌گرایانه در محیط‌های یک دست و محدود بیشتر بروز می‌کند

براساس نظر دکتر صابری، تمایلات همجنس‌گرایانه در محیط‌های یک دست که دارای محدودیت‌های زیادی هستند، بیشتر دیده می‌شود؛ چرا که راه دیگری برای ارضای نیازها نیست. ”وقتی خونه و دانشگاهت جایی باشه دور از خانواده، یعنی آزادی؛ اما جرات می‌خواد توی شهر کوچیک که همه به کار هم کار دارند، دوست پسر تو رو دعوت کنی یا بری پیشش. چند دقیقه بعد، از پلیس گرفته تا حراست دانشگاه همه خبر شدن.“

این تجربه پریشای دانشجویان از روزهای اول خودش و چند هم‌کلاسی‌اش است. اتفاقی که موجب شد روش اتاق‌های دانشجویی با تخت‌های دو نفره را تجربه کنند. ”ما از ترس پلیس و حراست همجنس‌گرا شدیم. تو دانشگاه کم هم نیستیم؛ اما یکی از دوستانم از ترس جهنم آدم مذهبییه. میگه ارتباط با نامحرم حرامه. با دخترها رابطه داره.“

دکترناظری: ”تنها افرادی را می‌توان لزبین دانست که در شرایط آزاد دست به انتخاب می‌زنند و نه براساس محدودیت‌های اجتماعی. این افراد ممکن با تغییر شرایط به سوی گرایش‌های اصلی خود بروند.“

سکس کلینیک‌ها؛ همجنس‌گرایی را تکذیب نکنند

اگر لزبین‌ها، به دلیل نوع تمایلاتشان و احساس ناراحتی

که مهشید را اعتراف کردی، مریم، مهتاب و بقیه رو هم تعریف کن.“

باهم تعارف ندارند. یکی از لذت‌های زندگی فهمیم، تعریف جزئیات تمام روابطش برای دوستان پسرش است. ”وقتی از دوست دخترم براشون می‌گم، حسودیشون می‌شه. از حس فوق‌العاده‌ای که یک زن به من می‌ده، حسودیشون می‌شه.“

بزرگ‌ترین و به قول خودش قشنگ‌ترین بخش دنیای دخترانه فهمیم، ازدواج و مادر شدن است؛ اما به گونه‌ای متفاوت از دختران دیگر. ”بعد از ازدوایم هم دوست دخترم رو حفظ می‌کنم. اگر شوهرم آدم روشنفکری باشه، حتماً از احساسم نسبت به زن‌ها بهش می‌گم؛ اگر هم حساس بود، نمی‌گم. ارتباطم رو ادامه می‌دم. چون نمی‌فهمه. خوب من عاشق زن‌ها هستم و رفت و آمد با زن‌ها هم که ایرادی نداره.“

فهمیم، وقتی از بقیه دخترها متفاوت می‌شود که می‌گوید: ”بعد از ازدوایم از این که شوهرم با دوست دخترم ارتباط داشته باشه، استقبال می‌کنم؛ اما اگر بفهمم دوست دخترم با دختر دیگه‌ای ارتباط داره، سرش رو می‌برم.“



همجنس‌گرایی ، بیماری ، انحراف یا تمایلات انسانی ؟!

به گفته دکترناظری، ”تمایلات همجنس‌گرایانه در همه افراد وجود دارد.“ این نظریه‌ای است که ۱۰۰ سال پیش فروید ارایه کرد که مخالفت‌های زیادی با آن شد؛ اما ظرف دو دهه اخیر محققان یک بار دیگر تحقیقات خود را بر روی این موضوع آغاز کردند.

دکترناظری: ”ظرف دو دهه اخیر با افزایش تعداد همجنس‌گرایان که به دنبال برخی جنبش‌های اجتماعی و گاهی سیاسی بود، محققان یک بار دیگر تحقیقات خود را آغاز کردند. اکنون دیگر هیچ یک از کتاب‌های روانشناسی از همجنس‌گرایان با عنوان بیمار نام نمی‌برند.

دکتر علی ناظری‌آستانه: ”گرایش‌های همجنس‌گرایانه از ابتدای خلقت بشر وجود داشته و اکنون محققان آمریکایی در تلاشند اثبات کنند همجنس‌گرایی ریشه ژنتیکی دارد. در واقع، ساختار مغز انسان به گونه‌ای است که تمایلات همجنس‌گرایانه دارد.“

این استاد دانشگاه و روانشناس، معتقد است: ”تمایلات همجنس‌گرایانه در ناخودآگاه و شخصیت درونی فرد وجود دارد و افکار اجتماعی و محیط نمی‌تواند فرد را مجبور به انتخاب کند. تنها می‌توان گفت که شرایط رشد و بزرگ شدن فرد نیز در آن موثر است. تمایلات همجنس‌گرایانه در همه افراد وجود دارد و بسیاری آن را تجربه کرده‌اند. به خصوص در ۱۰ تا ۱۵ سالگی.“

یک مساله ریاضی حل کرد تا سنش را گفت. از دو شروع کرد. ضرب و تقسیم کرد و جمع زد تا آخر رسید به ۲۳ سال.

”عاشق خانوم‌های خوشگلم. توی خیابون یا کافه، مدام هیزی می‌کنم. از دیدن زیبایی زن‌ها سیر نمی‌شم.“ فهمیم (که به اختصار همه به نام فهمیم صدايش می‌کنند)، سبزه روی و سیاه چشم، با هر کلمه که می‌گوید، پیچ و تاب می‌خورد. چشم خمار می‌کند و گاهی همراه دود سیگار، از دور برای دختری در میزهای دیگر کافه، بوسه‌ای می‌فرستد.

”اولین بار که عاشق شدم، ۱۶ سالم بود. مهشید، دکترم بود. محو زیباییش شدم. دوست نداشتم ازش جدا بشم. آخر هم از ترس این که نکنه نصیب کس دیگه‌ای بشه، بهش پیشنهاد دادم. اون موقع اون ۲۶ سال داشت.“ فهمیم، تابی به گردنش می‌دهد: ”بچه که بودم، دلم می‌خواست پسر باشم. اما من فراتر از یک مرد هستم. الان، هم دوست پسر دارم و هم دوست دختر؛ اما زن‌ها همیشه حس بهتری به من می‌دن.“ چشمک و خنده را چاشنی جمله آخرش می‌کند، خنده‌ای بلند.

دقیق و جز به جز، معیارهایش در مورد یک زن زیبا را می‌گوید. از قد و دور کمر تا آرایش چشم و لب. از حسادتش وقتی دختری زیبا را می‌بیند که در کنار یک مرد است. ”همیشه وقتی چشمم یکی رو می‌گیره، از این که متعلق به یه مرده و من از اون محروم، اعصابم خورد می‌شه.“

دکتر مهدی صابری، رئیس هیات معاینات روانپزشکی پزشکی قانونی، همجنس‌گرایی را ناشی از یک نوع اختلال می‌داند. ”اختلال در آموزش‌هایی که از طریق خانواده یا اجتماع به فرد منتقل می‌شود، الگوسازی غلط دوره کودکی و مشکلات عمیق روانی دوران کودکی از جمله دلایل گرایش به همجنس است. وی، در پایان عوامل ژنتیکی و بیولوژیک را هم در مواردی موثر می‌داند.

دوست پسر فهمیم کنارش نشسته و گوش می‌کند. ”حالا



حمید بود بعد از این که نشست. “صدام نسبت به بقیه دخترا کلفت‌تر بود. و دستام هم. دست‌هایی که تمام دخترای مدرسه دستشون رو با اون اندازه می‌زدند و آخر باز هم زمخت‌ترین بود. اون موقع زهرا بودم.”
دنیای دخترانه حمید که یک تراجنسیتی بوده، چهار سال پیش تمام شده و یک باره تبدیل به دنیایی مردانه شده. هیچ رد و نشانی از چهره دخترانه ندارد. مگر این که صورت خوش ترکیبش را به حساب آن ۱۷ سال بگذاریم.

“عاشق دخترها بودم. هیچ دوست پسری نداشتم و از اون‌ها بیزار بودم. اون موقع فکر می‌کردم لژین هستم. زن همسایه هم فکر کرد بهترین دوست و محافظ برای دخترش در مقابل پسرها من هستم. دخترش رو سپرد به من. من هم هیچ وقت امانت دار خوبی نبودم.”
تمام دنیای دخترانه‌ای که حمید الان به یاد دارد، عشق پسر بودن است.

“من چون تجربه دختر بودن رو دارم، نگاهم نسبت به دنیا و آدم‌ها به جور دیگه است. هر چند باید یاد بگیرم چطور پسر باشم. وقتی دوست دخترم باهام قهر کرد و رفت، نباید گریه کنم. چون الان دیگه مردم.”

براساس نظر یک جامعه‌شناس: در دیگر کشورها لژین‌ها بیشتر رادیکال فمینیست‌ها هستند و گرایش‌شان مبنای تنوریک دارد که بیشتر برای حذف مرد است. برخلاف ایران.

بهرام ورجاوند، شرایط اجتماعی را یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری گرایش‌ات همجنس‌گرایی می‌داند. با وجود آن که بسیاری از خط قرمزها در روابط دختران و پسران کم رنگ شده و مرزها شکسته؛ اما این روابط بدون آموزش است و قواعدی ندارد و همراه با مخاطراتی نیز هست.

دکتر ناظری، نظر دیگری در خصوص ارتباط فمینیسم و لژینیسم دارد: با توجه به آن که تمایلات همجنس‌گرایانه حتی در زمانی که فمینیسم نبوده، وجود داشته، نمی‌توان گفت که عامل ایجاد آن بوده؛ بلکه جنبش‌های فمینیستی شرایط بروز آن را فراهم کرده و امتیازات و آزادی‌هایی را برای بروز و مقبولیت آن گرفته است.

“هیچ مردی قدر چشم‌های آبی‌اش را ندانسته؛ غیر از پارتترش مهتاب؛ البته به قول خودش او هم کم از شوهرانش و ارتباط با آن‌ها بیزار نبوده و اکنون به خود واقعی‌اش رسیده است.”

نگین، جدایی از شوهرانش و شناخت گرایش‌ات همجنس‌گرایانه‌اش را یکی از نقاط روشن زندگی‌اش می‌داند. زندگی که اکنون تنها شامل خودش و دوست دخترش است. “دیگه از پسرها خوشم نمی‌یاد و پارتترم فقط باید با خودم رابطه داشته باشه.”

اما خیلی از لژین‌ها دوست پسر دارند. چون معتقدند اگر محدود به زن باشند، در واقع خود را سرکوب می‌کنند. برخی از پسرها هم دنیای این افراد را جالب و جذاب می‌دانند و آنان را بی‌پروا تر از بقیه دختران می‌دانند.

در مقابل، سعید معتقد است که این ارتباط‌ها، ساختاری را که طبیعت برای دو جنس در نظر گرفته، دچار اختلال می‌کند و در بسیاری موارد ادا و اصول روشنفکری یا آزادی است.

به نظر نگین، دنیای لژین‌ها به مراتب از دختران دیگر زیباتر و منطقی‌تر است؛ چرا که حس زیبایی شناختی بیشتری دارند. به همین دلیل هم هست که به زنان گرایش بیشتری دارند. ترسی هم از بیان احساس‌شان ندارند. “لژین‌ها از بقیه خوشبین‌ترند. چون اصل آفرینش، یعنی لذت از زیبایی رو درک کردن.”

تمام ادیان سامی (اسلام، مسیحیت، یهود) با همجنس‌گرایی به طور علنی مخالفند؛ اما برخی مسیحیان در این زمینه نظرات متفاوت و ضد و نقیضی دارند. چنان که برخی کلیساها عقد آنان را می‌بندد و برخی آنان را مطرود می‌دانند

در قانون مجازات اسلامی، به همجنس‌گرایی زنان با عنوان مساحقه اشاره شده که مطابق با قوانین اسلامی، مجازات آن صد ضربه تازیانه است و در صورت سه بار تکرار، حکم آن اعدام خواهد بود. مساحقه با شهادت دو مرد عادل اثبات می‌شود.

دختر چشم آبی، باز هم می‌گوید: “دخترها خیلی حساس و احساساتی هستند. وقتی هم رابطه‌هاشون با هم بیشتر می‌شه، وابستگی‌شون به هم خیلی بیشتر از وابستگی به به پسر و جدایی براشون خیلی سخت‌تره.”

نگین، دختر قدبلندی را نشان می‌دهد که یک دستش سیگار است و با دست دیگرش موهای مش شده دختری را مرتب می‌کند. پوستی تیره دارد با چشم‌هایی کاملاً هیز. هر یک سیگاری که می‌زند، دودش را فوت می‌کند در صورت دختر مو بور.
“داره بهش پیشنهاد می‌ده. این یه روشه. واقعاً هم طرف خیلی خوشگلشه.” این آخرین حرف نگین بود که با حسرت گفت.

دنیای همه همجنسگراها یک جور نیست و گاهی تغییر می‌کند

“تا ۱۷ سالگی مدرسه دخترانه می‌رفتم.” این اولین جمله

از آن به پزشک مراجعه کنند، در سکس کلینیک‌ها تحت روان درمانی و رفتار درمانی قرار می‌گیرند.

سکس کلینیک‌ها، مکان‌هایی هستند، که بیماران جنسی یا افرادی که احساس می‌کنند در تمایلات جنسی خود دچار مشکل هستند، به آن مراجعه می‌کنند.

دکتر ناظری: “گرایش‌ات همجنس‌گرایانه، انتخاب فرد نیست. به همین دلیل نمی‌توان و نباید انتظار داشت که آن را تغییر دهد؛ البته در جوامعی که امکان بروز آن وجود نداشته باشد و علاوه بر آن که به فرد “انگ” می‌زنند و برایش محدودیت‌های اجتماعی و قانونی ایجاد می‌کنند، فرد دچار مشکل شده و امکان دارد بخواهد با کمک مشاور یا پزشک به نوعی درمان شود.”

دکتر ناظری: “نمی‌توان انتظار درمان یا تغییر گرایش در این افراد را داشت؛ بلکه این افراد باید نسبت به گرایش‌شان بینش پیدا کنند. ساختار بیولوژیک این افراد به این شکل است. پس در ابتدا احساس بیمار بودن باید از بین برود. مرحله بعدی که اجرای آن در ایران با مشکل رو به رو است، بیرون آمدن از خود یا (coming out) است. به این افراد گفته می‌شود که خود و گرایش‌اتان را اعلام کنید؛ حتی در بدترین شرایط. اجازه ندهید تحقیر یا شهروند درجه دو خطاب شوید. اگر اجازه داده نمی‌شود که زندگی دلخواهتان را داشته باشید، محیط را ترک و مهاجرت کنید. در هیچ شرایطی معتقد به تغییر گرایش جنسی نیستیم؛ چرا که این افراد بیمار نیستند.”
این روانشناس، از شیوع افسردگی در این افراد می‌گوید:

انتخاب زندگی پنهان به دلیل محدودیت‌ها، عدم مقبولیت اجتماعی، نداشتن امتیازها و آزادی‌های اجتماعی از جمله دلایلی است که موجب شده این افراد بیش از بقیه در معرض افسردگی قرار بگیرند. البته در جوامع غربی نیز در بین این افراد افسردگی وجود دارد؛ چرا که علی‌رغم این که برخی امتیازهای قانونی را گرفته‌اند، هنوز در بین برخی از گروه‌های اجتماعی مقبولیت ندارند.”

رابطه جنسی با هم‌جنس، نقطه

مشترک دنیای لژین‌ها

اصلی‌ترین مسأله‌ای که دنیای لژین‌ها را تشکیل می‌دهد، تفاوت نوع ارتباطات جنسی آنها است. ارتباطاتی که، به نظر نگین، در آن خشونت مردانه جایی ندارد و پر از احساسات مشترک زنانه است. هر چند که معمولاً یکی از دو طرف مردانه‌تر رفتار می‌کند.

نگین، ۲۸ ساله دو بار ازدواج کرده؛ اما به قول خودش

مردان چگونه لباس بپوشند

مردان درشت هیکل باید چگونه لباس بپوشند



هوراشیو سانز بازیگر و کمدین می گوید: «یکی از مشکلات من در انتخاب پیراهن، هماهنگ کردن اندازه گردنم با اندازه بدنم است، گاهی اوقات یقه لباس بسیار بلند است و من احساس خفگی می کنم. در مورد شلوار، من شلواری که کمی بلند باشد می پوشم و گاهی اوقات اگر به اندازه کافی بلند نباشد، احساس می کنم که دارد می افتد. اساسا من سعی می کنم که از پوشیدن کت و شلوارهای به شکل معمولی و استاندارد خودداری

کنم. آخرین کت و شلواری که من از فروشگاه خریداری کردم، مربوط به دوران فارغ التحصیلی من می شود.»

هرگز این گونه لباس نپوشید:

هرگز یک کت و شلوار گشاد و جادار نپوشید. این مدل کت و شلوار باعث نمی شود که شما لاغرتر به نظر برسید؛ بلکه شما را نامرتب و شلخته نشان می دهد.



۵ نکته که هر مرد درشت هیکلی باید بداند:

۱ - از دستمال جیبی استفاده کنید. این کار باعث می شود که توجه به سمت سینه شما جلب شود، نه شکم

- شما.
- ۲- همیشه دگمه های کت خود را ببندید، مگر اینکه در حالت نشسته باشید.
- ۳- یک پیراهن ظریف و ساده بپوشید. از پوشیدن پیراهن های چهارخانه و شطرنجی خودداری کنید.
- ۴- شما می توانید شلوارهای جلو صاف و یکدست بپوشید. آنها طوری طراحی شده اند تا حتی بدون داشتن ساسون، راحت باشند.
- ۵- از پوشیدن کراوات های بسیار باریک خودداری کنید. تناسب با بالاتنه شما نکته اصلی است.
- وزن خود را معلق و شناور کنید:
- از بستن شلوار به سمت بالا یا زیر شکم خود دست بردارید. از بند شلوار استفاده کنید و کمربتان را شناور بگذارید.

مردان لاغر اندام چگونه لباس بپوشند

همه مردان به طور طبیعی قد بلند و خوش تیپ نیستند. با وجود اینکه ممکن است شما شانس ژنتیک خوبی نداشته باشید، اما لباس پوشیدن و انتخاب های مناسب می تواند به شما کمک کند که در بهترین حالت خود ظاهر بشوید.

در اینجا ما نکاتی را در مورد مردان لاغر اندام بیان می کنیم؛ زیرا این افراد می توانند با تغییر قفسه لباس خود، اندام خود را متناسب تر نشان بدهند.

کتهای اسپرت با ابل های کوچک بپوشید

برای اینکه نیمه بالایی بدن خود را عضلانی تر نشان بدهید، کت های اسپرتی بخرید که لایه و ابل سبک و



اولین آژانس رسمی ثبت شده طبق قوانین حقوقی و منافی در انگلستان اعلام موجودیت می نماید.

کسانی که مایلند به صورت حرفه ای فعالیت داشته باشند می توانند با دفتر این آژانس تماس حاصل نمایند.

Tel: 020 760 44 266



بشوید که پارچه لباس خیلی کشی نیست.

دهد. از طرف دیگر کت بلندتر از این اندازه هم شما را نامناسب نشان می دهد.

کتهای اسپرت بپوشید

کت های اسپرت یک طرف دگمه دار یا دو طرف دگمه دار بپوشید و اطمینان حاصل کنید که کاملاً متناسب و اندازه اندام شما دوخته شده است. از هر نوع پارچه شل در قسمت شانه و زیر بازوها خودداری کنید. یکی دیگر از نکات اصلی در مورد مردان لاغر و ظریف، حفظ هماهنگی بین قسمت پایین تنه و بالاتنه است؛ بنابراین کت ها و پلورهای گشاد و خیلی بزرگ را با شلوارهای تنگ و چسب نپوشید یا برعکس.

شلوارهای جلو صاف و راسته بپوشید

برش شلوار شما باید کلاسیک باشد و جلویی صاف و ساده داشته باشد. شلوارهای راسته انتخاب کنید؛ شلوارهایی که از بالا تا پایین برشی یکنواخت دارد. از شلوارهای مدل باریک شونده یا جین های تنگ و چسب خودداری کنید. جیب هم اندکی حجم به اندام شما می افزاید. از پوشیدن شلوارهای راه دار و طرح دار نترسید، زیرا این مدل ها باعث افزایش حجم می شود؛ البته از بالاتنه هایی که راه های باریکی دارد خودداری کنید، زیرا شما را لاغرتر نشان می دهد.

پارچه های ضخیم و حجیم انتخاب کنید

پارچه های حجیم و ضخیم انتخاب کنید. برگزیدن پارچه های ضخیم و درشت برای تمام لباس های خود، نکته مهمی برای مردان لاغر اندام است. مثلاً شلوارهای مخمل کبریتی ضخیم- اگر مد باشد- پاهای شما را درشت تر و چاق تر نشان می دهد. در ماه های خنکتر از مدل هایی مانند کت ها و ژاکتهای پشمی و کشاف استفاده کنید. تا آنجا که می توانید پارچه های پشمی ضخیم تر برای کت شلوارتان انتخاب کنید و پیراهن های نخی با میزان نخ بیشتر بخرید. خواه شما لباس رسمی می پوشید یا غیررسمی و معمولی، چند لایه لباس پوشیدن باعث می شود که بزرگتر و چاق تر به نظر برسید.

بلوزهای یقه اسکی بپوشید

در هوای سرد پلورها و بلوزهای یقه اسکی بپوشید. بلوزهای یقه هفت گردن شما را نشان می دهد و شما را لاغرتر به نظر می رساند. همینطور لباس های یقه باز هم برای شما مناسب نیست، بنابراین دگمه های لباستان را تا جایی که ممکن است ببندید. هنگام خرید لباس به یقه آن دقت کنید و پیراهنی بخرید که یقه پهنی دارد، زیرا موجب می شود که بالاتنه و سینه شما پهن تر دیده شود



کت های کوتاه یا خیلی بلند نپوشید

کتی با طول مناسب انتخاب کنید. در مورد کت مطمئن بشوید که درست تا زیر ران شما امتداد داشته باشد؛ کت کوتاهتر باعث تاکید و جلوه قد کوتاه شما می شود و همچنین کمر، بازوها و پاهای لاغر شما را بیشتر جلوه می



کوچکی داشته باشد. به خاطر داشته باشید که در اینجا بزرگتر بودن بهتر نیست، زیرا لایه کوچک در قسمت شانه باعث می شود که پشت و قفسه سینه شما قوی تر و برجسته تر به نظر برسد، اما اهل حجیم و بزرگ موجب می شود که شما مانند پسر بچه ای دیده بشوید که در کتی مردانه گم شده است.

پیراهن های تنگ و چسب نپوشید

از پوشیدن پیراهن و تی شرت های تنگ و چسب خودداری کنید. این مساله نکته مهمی در مورد فشن مردان لاغر اندام است. در عوض پیراهن هایی بپوشید که در بخش میانی بدن شما اندکی آزاد و گشاد است و قفسه سینه کوچک شما را می پوشانند. اما پیراهن و تی شرت خیلی بزرگ و گشاد هم نخرید، زیرا باعث می شود که شما را در پیراهنتان شناور نشان دهد. همچنین از پوشیدن پارچه های چسبان خودداری کنید. مطمئن

فروشگاه اسکان
ESKAN EPICERIE FINE

خاویار، زولبیا بامیه، شیرینی های متنوع، نان لواش، میوه فصل، بستنی و فالوده
انواع خشکبار و آجیل، سبزیجات خشک، مرباجات و انواع ترشی

62, BIS RUE DES ENTREPRENEURS 75015-PARIS (Metro: CHARLES MICHEL)

TEL: 0145770616

در کشوری که همه درها بر پاشنه خرافات می چرخد



ما گفت: «طی دهه اخیر شاهد تغییر شکل و نحوه فعالیت فالگیران و رمالان هستیم به گونه ای که اگر تا چند سال قبل این افراد در خیابان ها پرسه می زدند و با التماس از مردم می خواستند که اجازه دهند فالشان توسط آنان گرفته شود. امروزه این مردم هستند که برای دریافت خدمات این افراد باید وقت قبلی بگیرند و ساعت ها در انتظار بمانند

وی تصریح کرد: «افزایش مشکلات اجتماعی، اقتصادی و روانی خانواده ها این فرصت را در اختیار سودجویان و رمالان قرار داده تا با استفاده از ناآگاهی برخی متقاضیان و با پخش تراکت و کارت های تبلیغاتی ضمن علنی و رسمی کردن فعالیت های خود درآمدهای هنگفت و بادآورده ای را برای خود رقم بزنند.» وی با اشاره به اینکه «متأسفانه مشتریان این افراد از طیف بی سواد و عادی جامعه به سمت افراد تحصیلکرده چرخش داشته است.» افزود: «استفاده از احساسات و عواطف باعث شده تا فالگیرها و رمالان با ادعاهای عجیبی چون ارتباط با ائمه اطهار، انرژی درمانی، ارتباط با اجنه و ... بازار پرسود و پررونقی برای خود فراهم کنند.» وی گفت: «برخی فالگیرها و رمال ها برای اثبات گفته های خود و وجهه علمی دادن به آن از کتب جامعه شناسی و روان شناسی و نظریه های دانشمندان مطرح و بزرگ استفاده می کنند که این امر باعث شده تا بسیاری از افراد جذب آنها شوند

وی نظارت مسوولان مربوطه را بر نحوه فعالیت این افراد بسیار کم رنگ و ناچیز ذکر کرد و افزود: «متأسفانه عدم توجه جدی برخی

البته تحت این شرایط میزان حق الزحمه و «دستمزد بالاتر می رود

کسب درآمد با سوءاستفاده از عواطف متقاضیان

تا چندی پیش به محض شنیدن نام فالگیر بی اختیار به یاد کولی های خیابان گرد با لباس های مندرس می افتادیم که ضمن پرسه زدن در پارک ها و معابر مشغول به فروش کالاهایی چون چاقو، سیخ، باد بزن و ... بودند اما امروزه بسیاری از افرادی که حرفه شان فالگیری است، در ساختمان ها و برج های معروف و بزرگ اقدام به دایر کردن دفتر کار کرده اند و تنها با تعیین وقت قبلی مراجعان خود را می پذیرند

معصومه توکلی دانشجوی سال سوم رشته شیمی یکی از افرادی است که در هر ماه معمولاً چهار، پنج مرتبه سری به فالگیرها می زند و ماهانه مبلغی حدود ۵۰ هزار تومان



صرف فال گرفتن می کند.

وی در این رابطه به خبرنگار ما گفت: «معمولاً برای گرفتن فال قهوه و ورق به این مراکز مراجعه می کنم که البته این کار بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی دارد.» وی تعیین وقت قبلی برای مراجعه به برخی دفاتر فالگیری را ضروری ذکر کرد و اظهار داشت: «برای ملاقات با خانم «ش» معمولاً

باید از دو هفته قبل وقت گرفت یا به طور سفارشی از طریق یکی از دوستان و آشنایان نزدیک وی معرفی شد.» محمد کاظمی یک جامعه شناس نیز با اشاره به رونق یافتن بازار فالگیران و رمالان طی دهه اخیر به خبرنگار

در حال حاضر انواع فال و آنچه رمالان مدعی «دعا» بودن آن هستند در تهران با قیمت هایی از ۱۰۰ تومان تا بیش از یک میلیون تومان به فروش می رسد. فتانه- م یک فالگیر در منطقه تهرانپارس ضمن بیان این مطلب به خبرنگار ما گفت: «این قیمت برای هر عدد فال حافظ در پاکت نامه از ۱۰۰ تومان شروع شده و به بیش از یک میلیون تومان برای هر عدد دعای شکست طلسم مرگ می رسد.» وی انواع فال و دعا را به فال اعداد و ارقام، قهوه، تفاله چای، تاروت، پاسور، کف بینی، شمع، حافظ، تعبیر خواب، طلسم و جادو، دعا و سرکتاب، آینه بینی و احضار ارواح و تسخیر جن تقسیم بندی کرد. وی تصریح کرد: «در این میان فال قهوه، تاروت، پاسور، دعا و سرکتاب و احضار ارواح بالاترین آمار مشتری را به خود اختصاص داده اند و انجام افعالی چون تسخیر جن و فروش موکل جن و موکل آسمانی مشتری و «متقاضی خاص خود را دارند

فتانه طیف مشتری های خود را تمامی اقشار جامعه ذکر کرد و افزود: «مشتریان من را همه اقشار جامعه از خانم خانه دار گرفته تا استاد دانشگاه تشکیل می دهند ضمن اینکه برخی از مدیران نیز جزء مشتریان ثابت و دائمی من هستند»

وی با اشاره به اینکه «برخی از ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز برای فالگیری با من ارتباط دارند.» اظهار داشت: «معمولاً ارتباط من با این افراد تلفنی است. آنها هزینه فال که مبلغی بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار است را به حساب بانکی من واریز می کنند و من نیز خدماتم را «از طریق تلفن به آنها ارائه می دهم

وی درآمد روزانه خود را بین ۱۰۰ هزار تا یک میلیون تومان برآورد کرد و افزود: «این رقم به تعداد مشتریان و نوع فالی که برای آنها می «گیرم بستگی دارد



وی گفت: «برای برخی از مشتریان با توجه به مشغله کاری یا شهرت و شرایط خاص و ویژه ای که دارند امکان مراجعه حضوری وجود ندارد از این رو من به منزل آنها می روم که

دولتمردان به این مقوله باعث تقویت و رواج «خرافه پرستی در جامعه شده است

رمالی اینترنتی براساس آخرین اطلاعات به دست آمده از موتورهای جست و جوگر اینترنتی

در حال حاضر بیش از دو میلیون و ۱۷۰ هزار صفحه وب در بخش فارسی خدمات فالگیری وجود دارد که اطلاعاتی در رابطه با انواع فال در اختیار کاربران خود قرار می دهند. به گزارش خبرنگار ما در بسیاری از این سایت ها کتاب های بسیاری در رابطه با طالع بینی هندی، چینی و ژاپنی معرفی و با قیمت هایی از پنج تا ۲۰ هزار تومان به فروش می رسند. همچنین برخی از رمال ها و فالگیرهای به اصطلاح امروزی اقدام به گرفتن فال تلفنی و اینترنتی می کنند به این ترتیب که متقاضی باید در ابتدا درخواست و فال موردنظر خود را مشخص کرده سپس مبلغ مورد نظر و هزینه فال را به حساب بانکی رمال واریز کند تا رمال پس از اطمینان از انتقال وجه به حساب خود خدمات موردنظر مشتری را ارائه دهد

اسی خان یکی از رمالان اینترنتی در رابطه با قیمت خدمات خود به خبرنگار ما گفت: «قیمت انواع فال با توجه به نوع و کاربرد آن متفاوت است به طوری که این قیمت برای دعای گشایش در کار از ۲۰۰۰ تومان شروع شده و برای باطل کردن طلسم و جادو به ۱۰۰ هزار تومان می رسد

وی با اشاره به افزایش ۲۰ درصدی نرخ این خدمات در سال جاری افزود: «افزایش هزینه های زندگی به علت تورم موجود در جامعه باعث رشد ۲۰ درصدی نرخ فالگیری اینترنتی شده است

اسی خان با این ادعا که وی یکی از عادل ترین مراکز ارائه خدمات مربوط به طالع بینی و

رمالی را دارد. می افزاید: «در مراجعات حضوری اکثر رمال ها با توجه به وضعیت اقتصادی مشتری، منطقه و موقعیت جغرافیایی دفتر کار و نوع خواسته مشتری اقدام به ارائه قیمت می کنند و معمولاً قیمت های بالایی را برای خدمات خود در نظر می گیرند در صورتی که در رمالی اینترنتی، رمالان از تمول و وضعیت اقتصادی مشتری خود خبر ندارند و به همین دلیل نرخ واقعی برای خدمات خود در نظر می



گیرند

قیمت ها در بازار فال

در حال حاضر قیمت فال قهوه از چهار هزار تا ۱۵۰ هزار تومان متفاوت است. همچنین فالگیران برای گرفتن فال ورق مبلغی بین دو تا ۳۰ هزار تومان از مشتریان خود دریافت می کنند. به گزارش خبرنگار ما هزینه فال تفاله چای از دو هزار تومان شروع شده و به ۵۰ هزار تومان می رسد. همچنین فال تاروت قیمتی بین سه تا ۵۰ هزار تومان دارد. فال بی چینگ

نیز با قیمتی از چهار تا ۲۵ هزار تومان انجام می شود. براساس این گزارش هزینه تعبیر خواب از پنج هزار تومان شروع شده و به ۲۰ هزار تومان می رسد. قیمت هر سرکتاب نیز بین ۱۵۰۰ تا ۱۰ هزار تومان متغیر است. همچنین قیمت آنچه که سوآستفاده کنندگان به آن «دعا» اطلاق می کنند، با توجه به اینکه برای چه منظوری استفاده شود از ۲۰۰۰ تومان تا بیش از یک میلیون تومان متفاوت است. معمولاً دعاهاى جلوگیری از ترس قیمتی حدود دو هزار تومان دارند. دعاهاى مربوط به شکستن طلسم، جادو و مرگ نیز با قیمتی بیش از ۵۰۰ هزار تومان فروخته می شوند

نرخ آینه بینی که غالباً برای ردیابی اشیا و اموال گمشده و مسروقه مورد استفاده قرار می گیرد نیز توافقی بوده و معمولاً با توجه به ارزش شئی ر بوده شده تعیین می شود. همچنین برای احضار حروفی ارواح باید مبلغی بین ۱۰ تا ۵۰ هزار تومان پرداخت کرد در حالی که احضار ارواح روی دیوار قیمتی بین ۲۰ تا ۷۰ هزار تومان دارد. احضار ارواح با نعلبکی نیز که ساده ترین نوع احضار روح است با قیمتی از پنج تا ۲۰ هزار تومان انجام می شود. براساس این گزارش فروش هر نسخه ذکر تسخیر جن با قیمتی بین ۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان انجام می گیرد در حالی که قیمت فروش هر نسخه موکل جن و موکل آسمانی از ۱۰۰ هزار تومان شروع شده و به بیش از ۵۰۰ هزار تومان ختم می شود. این گزارش حاکی است فالگیران برای انجام عمل کف بینی مبلغی بین دو تا ۲۰ هزار تومان از مشتری های خود دریافت می کنند همچنین هزینه فال تلفنی بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ تومان است که براساس قرارداد برخی از این مراکز با شرکت مخابرات تهران، با هر بار برقراری تماس تلفنی این مبلغ به قبض تلفن

پس از مدتها انتظار محصولات جدید به بازار عرضه شد :

شراب حافظ ، شراب خیام و ودکای پاکدیس

ودکای پاکدیس خاطره انگیز و باب ذائقه اهل فن	شراب خیام Royal Shiraz	شراب حافظ Shiraz Imperial	شراب خیام Prestige	جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانید با نمایندگان ما تماس حاصل نمائید فرانکفورت ، فروشگاه ایران 06992919956 کلن ، کامران پارسایی 017696003203 دفتر مرکزی: (بیژن آصفی) 06117164352
--	------------------------------	---------------------------------	--------------------------	---

نماینده فعال در تمامی کشورهای اروپایی پذیرفته میشود

،اعتراض کردند. روی این پوستر همچنین شماره تلفن جدید پلیس برای حالت‌های اضطراری درج شده است و یک توله سگ ۶ ماهه بنام ”ریل“ را نشان می دهد.



مسلمانان در منطقه ”داندی“ در اسکاتلند ضمن نكوهش انتشار این پوستر، چون سگ را نجس بشمار می آورند از چسباندن آن در پشت ویتترین مغازهای خود خوداری کردند. از سوی دیگر ابراهیم موجرا روحانی مسلمان تبعه بریتانیا پوشاندن پا های سگهای پلیس با کفش را غیر ضروری توصیف کرد و به روزنامه ساندی تایمز گفت: ” می دانیم که مسلمانان نسبت به سگ حساس هستند اما این مساله مربوط به عادات و رسوم است کما اینکه می دانیم که بریتانیاییها سگ را دوست دارند. لذا ما مسلمانان می بایست تلاش کنیم موضع خود را عوض کنیم .

یک کشیش ایتالیایی در نظر دارد مسابقه ملکه زیبایی راهبه ها را برگزار کند.



برای شرکت در این مسابقات که قرار است در ماه سپتامبر جاری برگزار شود، خانم های راهبه باید عکس خود را برای ”پدر آنتونیو رونگی“ بفرستند تا در آرشیو الکترونیک خود قرار دهد. کاربران اینترنتی نیز با رای دادن به این عکسها برنده را انتخاب خواهند کرد. این پدر روحانی در توضیح ابتکار خود می گوید: ”آیا فکر می کنید راهبه ها همگی پیرزنان عبوس و فروت هستند؟ امروزه با پیوستن بسیاری از راهبه ها ی جوان و شاداب و سرشار از سرزندگی از خارج از کشور به اینجا



مرحوم تست IQ به عمل می آمد نمره ۱۶۰ میگرفت. حتما متعجب خواهید شد که نمره IQ یک خانم خواننده ی لهستانی که د فهرست ده زیباروی لهستان در رتبه ی دوم قرار دارد تنها چهار امتیاز از انیشتین کمتر است! در سال ۲۰۰۴ Doda Elektroda در سن ۲۰ سالگی به عضویت جامعه Mensa درآمد و اثبات شد که دارای آی کیوی ۱۵۶ است. Mensa موسسه ای است که به کشف نوابغ سراسر دنیا می پردازد و تا کنون ۱۰۰,۰۰۰ نفر از ۱۰۰ کشور دنیا در آن عضویت دارند

در چارچوب حساسیتهای فرهنگی پوشاندن پاهای سگهای پلیس بریتانیا هنگام تفتیش منازل و مساجد مسلمانان



انتظار می رود که از این به بعد سگهای آموزش دیده پلیس بریتانیا هنگام تفتیش منازل ویا مساجد مسلمانان کفش به پا ماموریت خود را انجام دهند ، تا با توجه به نجس برشمردن سگ نزد مسلمانان موجب بی احترامی به احساسات آنان نشود.

روزنامه ساندی تایمز با انتشار این خبر افزود که هم اکنون افسران عالیرتبه پلیس بریتانیا در حال تنظیم یک کتابچه راهنما برای مشخص نمودن شیوه بکارگیری سگهای پلیس ، بگونه ای که حساسیتهای مختلف فرهنگی مراعات گردد .

گفتنی است که این پیشنهاد پس از آنی مطرح شد که رهبران مسلمانان در این کشور به انتشار یک پوستر تبلیغاتی که توسط پلیس چاپ شده و سگ کوچکی را نشان می دهد که روی یک کلاه پلیس نشسته است

گلچین خبرها

آلن دلون کلکسیون هنری خود را در یک حراج فروخت



آلن دلون ستاره ۷۲ ساله فرانسوی بخشی از کلکسیون هنری خود را در یک حراجی در پاریس به قیمت فتراز انتظار ۸/۷ میلیون یورو (۱۲/۴ میلیون دلار) فروخت.

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد به گفته مسوولان حراجی ”کورنت دو سان سیر“، گرانترین اثر هنری یک نقاشی بزرگ از ژان - پل ریویل به نام ” دره پرنده “ بود که به قیمت حدود ۱/۲۵ میلیون دلار به فروش رسید.

یک نقاشی بی نام از پی-یر سولازه پس از جدالی طولانی میان دو پیشنهاددهنده حدود یک میلیون دلار فروخته شد. در این حراجی ۴۰ تابلو نقاشی متعلق به بازیگر مطرح فرانسوی از جمله آثار هاروتونگ، دو استال و سولازه به حراج گذاشته شده بود.

دلون به خبرگزاری فرانسه گفت: ” چون خودم تصمیم گرفته ام این نقاشی ها را رد کنم، ناراحت نیستم.“ دلون که به آثار هنری علاقه دارد و یک کلکسیونر حرفه ای است ، همراه دختر ۱۷ ساله اش در حراجی شرکت کرده بود تا برای آخرین بار تابلوهای خود را نگاه کند.

او درباره این مساله که چرا تصمیم گرفت بخشی از کلکسیون هنری بزرگ خود در فرانسه و سوئیس شامل آثاری از قرن هفدهم تا بیستم به حراج بگذارد ، اظهار نظر نکرد.

بازیگر فرانسوی اولین اثر هنری خود را سال ۱۹۶۴ پس از بازی در فیلم ”روکو و برادرانش“ لوکینو ویسکونتی خرید که اثری از میکو اسپادارو نقاش قرن هفدهم بود. در حراجی ”کورنت دو سان سیر“ نمایندگان ای از موزه هایی در شمال اروپا همین طور کلکسیونرهایی از روسیه و بریتانیا حضور داشتند

رابطه IQ و افراد

میدانید که IQ اکثریت افراد در بازه ی ۸۵-۱۱۵ قرار می گیرد و کسانی که IQ بالای ۱۳۰ دارند فوق نابغه نامیده میشوند. تخمین زده می شود که اگر از آلبرت انیشتین



با مشتری ها چگونه است و آیا آنها هنگام ورود مشتری با او لبخند می زنند.

سومین شاخصه نیز، انداختن عمده یک پوشه و رها کردن کاغذهای درون آن در ۲۰ محله شلوغ شهر بوده تا ببینند چند درصد مردم به جمع کردن کاغذها به فرد کمک می کنند.

بر اساس ادعای این نشریه امریکایی به ترتیب نیویورک، زوریخ و تورنتو مودب ترین شهرهای جهان معرفی شدند. همچنین شهرهای آسیایی در این ارزیابی جزء بی ادب ترین شهرهای جهان معرفی شدند.

بر این اساس بمبئی و بخارست پایتخت رومانی و کوالالامپور پایتخت مالزی از جمله بی ادب ترین شهرها معرفی شدند. همچنین سئول، سنگاپور و مسکو در رتبه های بعدی شهرهای بی ادب جهان جای گرفتند.

بنابر گزارش این نشریه پایتخت کشورهای آلمان، برزیل، کرواسی، نیوزلند، لهستان، مکزیک، سوئد، مجارستان و اسپانیا به ترتیب رتبه های چهارم تا دوازدهم شهرهای مودب را به خود اختصاص دادند.

پیش قالیاق هایش ربوده شده بود.

به گزارش دلی تلگراف قالیاق های ماشین خانم ۳۹ ساله ای چند هفته پیش سرقت شد، اما روز گذشته در حالی که او به همراه دو فرزندش برای تفریح به پارک جنگلی رفته بود خرس مهربانی قالیاق جدیدی به او هدیه داد.

وی در این باره می گوید: «من داشتم به سمت محل زندگی خرس ها و گرگ ها رانندگی می کردم که متوجه شدم ماشین جلویی توقف کرده. وقتی بیشتر دقت کردم خرس سیاهی را دیدم به همین دلیل من هم ماشین را نگه داشتم و شروع به عکاسی از خرس کردم. دیدم که خرس قالیاق ماشین جلویی را درآورد و به سمت ماشین ما حرکت کرد. خیلی ترسیده بودیم و درها را زود قفل کردیم چون نمی دانستیم می خواهد چه کار کند. او قالیاق را روی زمین گذاشت و با پنجه هایش محکم به پنجره کوبید، انگار که می خواست توجه مرا به خودش جلب کند. درست مثل اینکه او قصد داشت قالیاق را به من بدهد، انگار می دانست من به آن احتیاج دارم.»

مودب ترین و بی ادب ترین شهرهای دنیا

مجله ریدرز دایجست، به بررسی ۳۵ شهر مهم جهان با شاخص های منحصر به فرد خود پرداخته و طی آن مودب ترین و بی ادب ترین شهرهای جهان را معرفی کرده است.

شاخص های این انتخاب حول چند مورد بوده است که نوعی جهت گیری خاص را در بر می گیرد. بررسی کنندگان این پژوهش مطبوعاتی نخست پشت سر دیگران وارد جایی شدند تا ببینند این افراد در را پشت سر خود می بندند یا خیر، دومین شاخصه این تحقیق نیز خرید از ۲۰ مغازه یک شهر بوده است تا ببینند رفتار فروشندگان

دیگر اینطور نیست.

راهبه هایی از آفریقا و امریکای لاتین وجود دارند که بسیار زیبا هستند بخصوص برزیلی ها! راهبه ها قبل از اینکه راهبه باشند زن هستند زیبایی هم هدیه ای الهی است. این مسابقات ثابت خواهد کرد که زیبایی تنها آن چیزی نیست که در تلویزیون نمایش داده می شود. جادوی زیبایی که از قلب و روح برمی خیزد بیشتر است.»

پدر آنتونیو تاکید می کند که راهبه ها خود پیشنهاد برگزاری چنین مسابقه ای را داده اند. وی انتظار دارد حدود هزار نفر در این مسابقه شرکت کنند.

وی ابراز امیدواری کرده است که این مسابقه فقط منحصر به اینترنت نشود و چیزی شبیه مراسم انتخاب ملکه زیبایی ایتالیا برگزار شود!

خرس قالیاق دزد

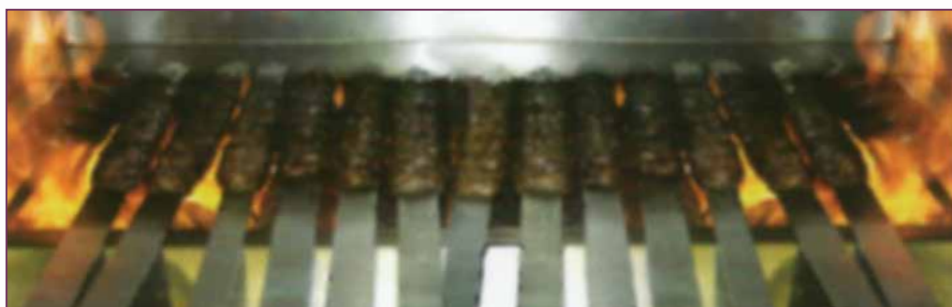


خرس سیاهی در پارک جنگلی اورلاندو در فلوریدا قالیاق ماشینی را دزدید تا آن را به زنی بدهد که چندی



TRADITIONELE KABAB

u kunt de gerechten ook bij ons afhalen.
wij cateren ook bruiloften, feesten en partijen

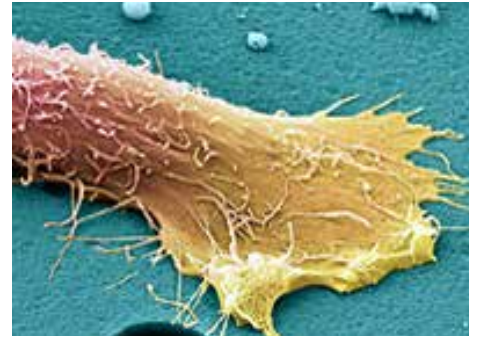


OPENINGSTIJDEN: 10:00 tot 22:00

Piet Heinstraat 8
2518 CH Den Haag

Tel: 070 - 36 36 4 59
Farhad: 06 - 264 265 08

ابراز رضایت از داروی جدید سرطان پروستات



محققان بریتانیایی از موفقیت اخیر در تهیه داروی سرطان پروستات به عنوان بزرگترین پیشرفت در این زمینه در هفتاد سال گذشته نام برده اند.

به گفته این محققان، داروی آبیتراتون می تواند هشتاد درصد از موارد سرطان پروستات مقاوم به شیمی درمانی را مداوا کند.

این دارو مانع از تولید هورمون هایی می شود که در گسترش سلول های سرطانی نقش دارند.

موسسه تحقیقات سرطان در بیمارستان رویال مارسدن لندن امیدوار است این داروی جدید تا دو سه سال دیگر روانه بازار شود.

محققان در حال حاضر مشغول آزمایش پیشرفته این دارو بر ۱۲۰۰ بیمار در سراسر جهان هستند.

سرطان پروستات شایع ترین نوع سرطان در میان مردان است. محققان بر این باورند که هورمون های جنسی مانند تستوسترون که از بیضه ها ترشح می شود، در ایجاد و گسترش این سرطان نقش دارد.

درمان های دارویی فعلی سرطان پروستات، ترشح تستوسترون را متوقف می کند ولی محققان به تازگی متوجه شده اند که هر نوع هورمونی می تواند به گسترش سلول های سرطانی کمک کند. هورمون های ترشح شده به وسیله سلول های سرطانی هم به گسترش آنها کمک می کند.

داروی آبیتراتون جلوی ترشح هورمون های جنسی در سراسر بدن را می گیرد.

نتیجه تحقیقات بر روی این دارو در مجله سرطان شناسی بالینی منتشر شده است. این گزارش بر اساس بررسی

اثر دارو بر ۲۱ بیمار تهیه شده است ولی پزشکان پس از نگارش این مقاله، تحقیقات بر ۲۵۰ بیمار را به پایان رسانده اند.

این تحقیقات بیانگر کاهش قابل توجه اندازه تومور سرطانی و میزان پروتئین های ترشح شده به وسیله سلول های سرطانی است.

وضع جسمی بسیاری از بیمارانی که به مدت دو سال و نیم به وسیله این محققان تحت نظر قرار داشتند نیز بهتر گزارش شده و نیاز بسیاری از آنها به مورفین برای کاهش درد ناشی از سرطان نیز کمتر شده است.

در این حال به گفته دکتر جوهان دیونو، سرپرست گروه محققان، به تحقیقات بیشتری برای تایید اثر آبیتراتون در درمان نوع مقاوم سرطان پروستات نیاز است.

پزشکان ابراز امیدواری می کنند این دارو در درمان سایر سرطان ها مانند سرطان پستان هم کاربرد داشته باشد

چگونه کودکان را به خوردن غذا تشویق کنیم؟



اغلب کودکان هشت، نه ماهه قادرند به تنهایی بنشینند به همین دلیل اگر سر میز، غذا می خورید، صندلی بلندی برای کودک تهیه کنید تا او بتواند در کنار شما غذايش را بخورد و اگر هم روی زمین غذا می خورید، پارچه ای

سفید و پاکیزه زیر کودک پهن کنید تا از پراکنده شدن غذا، عصبانی نشوید.

داشتن برنامه ای منظم برای غذا خوردن به کودک کمک می کند تا رفتارهای صحیح تغذیه ای را از شما و اعضای خانواده اش فرا بگیرد. این عمل به رشد مهارت های اجتماعی او نیز کمک می کند و موجب ارتباط راحت تر و بیشتر او با دنیای بزرگترها می شود.

برای غذا دادن به کودک، رعایت چند نکته زیر می تواند مفید باشد:

۱- همیشه هنگامی که کودک در حال غذا خوردن است، کنار او بمانید تا در صورت نیاز به او کمک کنید.

۲- هنگامی که کودک خودش سعی می کند غذا بخورد، شما نیز با یک قاشق دیگر به او غذا بدهید تا به تدریج کودک روش غذا خوردن با قاشق را نیز یاد بگیرد.

۳- هرگز کودک را مجبور به خوردن نکنید.

۴- غذاهای جدید را یکی یکی به کودک بدهید تا در صورت مشاهده هر نوع حساسیتی، زود متوجه شوید.

۵- همیشه با توجه به اشتهای کودک به او غذا دهید.

غذای کودک باید سالم، مقوی و منظم باشد.

۶- نباید به کودکان خردسال آب معدنی داد زیرا املاح درون آن برای کودک سنگین است. سؤال بسیاری از والدین این است که خوراکی های میان وعده های اصلی غذا برای کودکان مناسب است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که می توان از خوراکی های کم حجم مانند سیب، هویج، آبلیمو یا میوه استفاده کرد زیرا علاوه بر این که مواد طبیعی را به بدن کودک می رسانند، موجب بی اشتها می شوند. خیلی از پدر و مادرها از دست بچه های بدغذایشان کلافه اند و از هر روشی برای خوراندن غذا به آنها استفاده می کنند تا کودکان دلبندشان دچار سوء تغذیه یا فقر غذایی نشوند. این در حالی است که به عقیده متخصصان تغذیه، اصرار به بچه ها بیشتر نتیجه عکس می دهد. متخصصان تغذیه می گویند کودکان به ویژه بچه های کوچک تر، غذاهای کوچک و جمع و جور را می پسندند

و به خوردن آنها تمایل بیشتری نشان می دهند. خوردن غذاهای کوچک اما خوش رنگ و لعاب و متنوع برای کودکان لذت بخش تر است. همچنین ترین غذا در تحریک اشتهای بچه ها موثر است



نایت کلابها ، دفاتر خصوصی ، سینماها ، فرودگاهها ، پاب ها و ...

برگزاری کلیه دوره های
آموزشی زیر نظر داریوش با
مدرك رسمی مربیگری می باشد

کلاسهای آموزشی DOOR – SUPERVISION

دوره آموزشی این کلاسها بمدت ۴ روز می باشد

Tel: 077 7912 1013



رابطه های نامشروع



هیس ، وگرنه این همه تون می خوره ها



داداش محمود ، من اینجام



محمود در تگاهی عاشقانه



یادته شهر نو چقدر ژتون می فروختیم ،
حالا خیر سرمون نماینده شدیم



رفسنجانی : یا شیطان رجیم ، ال محمود ، ال
کثافت ، ال بی ایمان ، بوی کفشات حالمو بهم زد

۴۸ سال دارید!!!

جدی نگیرید واسه خندس

یه آقایی میره جوراب فروشی.. می
گه : آقا من جوراب می خوام..
فروشنده می گه : مردونه؟
آقاهه دستش رو دراز می کنه و
دست می ده و میگه : مردونه.....

تا دیوونه میرسن به هم.
اولیبه دومیمیکه: اگه چراغ قوه
رو روشن کنم، از نورش میریالا؟
دومیمیکه: فکر کردیمن دیوونم؟
که برم بالا، تو چراغ قوه رو خامو
ش کنیو من بیفتم پایین

از قل مراد میپرسن قویترین
حیوون چیه؟
میگه: مورچه
میگن: واسه چیمورچه؟
میگه: یك روز به مورچه رفت تو
پریز برق.. اومدم با میخ درش بیارم.
یه لگدیه من زد که ۶ متر پرت
شدم عقب....

قل مراد تو خیابون یه زنه رو ماچ
میکرده پلیس میاد میگه چه
غلطیداریمیکنی؟
میگه: معلم کلاس اوله

آدرسی پرسید که . عمرا تا
ساعت نه شب هم پیداش نمی
کرد !

مادر : پسر ، من دارم میرم خرید
یه وقت به کبریت دست نزنهها
پسر : نه مامان جون من خودم
فندك دارم

یه روز یه یارو داشته فیلم جنگی
نگاه میکرد.

اتمسفر (جو) میگیرتش و سینه
خیز میره تلوزیون رو خاموش
میکنه

معلمیاز دانش آموزانش پرسید
: اگر طول اتاقپنج متر باشد و
عرض آن سه متر باشد من چند
سالم هست؟!!!!
یکیاز دانش آموزان گفت : ۴۸
سالتونه.

معلم گفت : از کجا فهمیدی؟
دانش آموز گفت : از اونجاییکه يك
پسرخاله دارم نیمچه خل هست
و ۲۴ سال داره. با این حساب شما

غضنفر دو تا بلوك سیمانی رو
گذاشته بوده رو دوشش. داشته
می برده بالای ساختمان .
صاحب کارش بهش میگه: تو که
فرقون داری، چرا اینا رو میگذاری
رو کولت ؟!

غضنفر میگه: اون دفعه با فرقون
بردم. چرخش پشتتم رو اذیت می
کرد !

حکومت نظامی بود . سروانه
به غضنفر می گه که تو اینجا
کشیک بده . از هفت شب به بعد
هر کسی رو تو خیابون دیدی در جا
بزنش .

حرفش که تموم می شه . تا میاد
بره سوار ماشینش بشه . می
بینه صدای گلوله اومد .

برمیگرده می بینه غضنفر زده
يك بدبختی رو کشته !
داد می زنه : احمق ! الان که تازه
ساعت پنج بعد از ظهره !
غضنفر می گه : قربان این به

ازغضنفر می پرسن : شما کجای
تهران می شینید ؟
می گه : هرجا که خسته شم !

از یکی می پرسن : دوست داری
چه جویری بمیری ؟
می گه : مثل پدر بزرگم در
خواب و آرامش نه مثل مسافرای
اتوبوسش در ترس و وحشت !!!

سه نفر توی هواپیما برای هم
کلاس می داشتند .
اولین نفر با موبایل
دومین نفر با لب تاپ
سومین نفر می بینه داره کم
میاره . میره يك دستمال کاغذی
رو لوله می کنه میگذاره توی
جیبش (البته يك گوشه از
دستمال کاغذی را از جیبش بیرون
میداره)

بعد میاد پیش دوستاش
یکی از دوستاش ازش می پرسه :
این چیه از جیب بیرونه ؟
میگه وای خدای من . کی برای من
فکس فرستاده ؟؟؟!!!

پریز زدن را اولین بار وقتی ۵ سالم بود، دیدم. عیسی سر مامان را که دور دید، خواست خود شیرینی کند و همه ی بچه ها را جمع کرد و گفت می‌خواهد یک مرغ سر بزنه. ما که تا آن زمان اجازه نگاه کردن به چنین صحنه‌هایی را نداشتیم، حسابی هیجان زده شدیم. مرغ را دست جمعی گرفتیم. بیچاره انگار می‌دانست چی انتظارش را می‌کشد، دور حیاط می‌دوید.

نه، پریز می‌زد و ما با سر و صدا دنبالش می‌دویدیم. آخر هم سیرنگ توانست بگیردش. در این مدت عیسی مشغول تیز کردن چاقو بود. دو چاقو را هی بهم می‌مالید. یک کاسه آب هم گذاشته بود بغل حوض. وقتی چاقو آماده شد رو کرد به ما و گفت یک دایره درست کنیم. ما هم این کار را کردیم. مرغ در دست‌های سیرنگ پریز می‌زد و صدای عجیبی از خودش در می‌آورد. مو بر تن آدم سیخ می‌شد. آبجی از سر و صدای ما از اتاق بیرون آمد و با داد پرسید: "چه خبره". عیسی گفت: "خانم گفته برا نهار یه مرغ سر بزنم". آبجی نگاهی به ما کرد و غرغر کنان برگشت به اتاق.

عیسی با کاسه‌ی آب رفت طرف سیرنگ. با یک دستش منقار مرغ را با فشار باز کرد. و آب را ریخت در دهان مرغ. مرغ در حال خفگی آب را با عجله قورت می‌داد. سیرنگ بلند بلند می‌خندید. عیسی کاسه را زمین گذاشت و چاقو را از کنار حوض برداشت. فائزه دستش روی دهنش بود، انگار می‌خواست جلوی فریادش را بگیرد. رفتم بغلش ایستادم و گوشه‌ی دامنش را گرفتم. همه‌ی نگاه‌ها به دست‌های عیسی بود. مرغ را از پاهایش با یک دست از سیرنگ گرفت و خم شد، پاهای مرغ را گذاشت زیر پاهای خودش. دمپائی ابری پاش بود. فکر کردم، حتما پای مرغ در نمی‌گیرد. مرغ پریز می‌زد. عیسی با یک دست کله مرغ را گرفت و چاقو را به گردن مرغ نزدیک کرد. همه یک صدا فریاد زدیم، "نه!" عیسی نگاهی به ما انداخت و به کارش ادامه داد.

با یک ضرب سر مرغ در دستش بود. مرغ زیر پای عیسی یک لحظه هیچ حرکتی نکرد. منقارش در دست عیسی باز و بسته می‌شد. عیسی آرام پایش را از روی پاهای مرغ برداشت تا خون به شلوارش نریزد و پرید عقب. مرغ یک دفعه روی دو پا ایستاد. بعد شروع کرد به پر پر زدن. انگار زنده شده بود. خودش را با جهشی بلند می‌کرد و یک متر آنور تر محکم می‌کوبید زمین. از گلویش خون فواره می‌زد و به همه جا می‌پاشید. با دیدن این صحنه شروع کردیم به جیغ کشیدن و دویدن. هر کس به طرفی می‌دوید. من به سختی دنبال فائزه می‌دویدم. پاهایم رمق نداشت. مرغ ما را دنبال می‌کرد. پس از مدتی این ور و اون ور پریدن آرام گرفت. چند بار بالش را تند باز و بسته کرد و با بال‌های باز سینه‌اش را به زمین چسباند. از رمق افتاده بود ولی هنوز نفس می‌کشید. گردن بی کله اش کنار بالش برو زمین افتاده بود و قطره قطره از اش خون می‌چکید. گریه‌ام بند آمده بود، دستانم هنوز به دامن فائزه چسبیده بود.

وقتی عمه خانم شنید فرهاد تصادف کرده و در بیمارستان است، مثل مرغ شده بود. بهش نگفته بودیم، فرهاد مرده. بهمون پشت مبل، زیر پنجره دراز کشیده

هشت مجلس

گلرخ جهانگیری

بود. یک دستش روی سرش بود و دست دیگرش روی دلش و آرام اشک می‌ریخت. عمه خانم قرآن را گذاشته بود روی سرش و از این ور اتاق به آن ور اتاق می‌رفت و دعا می‌خواند. دامن سیاه کوتاهی پایش بود و پای سفیدش توی چشم می‌زد. قدم‌هایش گاهی تند و گاهی کند می‌شد. هر از چند گاهی دست‌هایش را از هم باز می‌کرد، سرش را به طرف سقف اتاق می‌گرفت و یه دفعه نعره بلندی می‌کشید: "یا بولفضل بچم و دس تو سپردم".

فرهاد تو هوا بود. جسدش با هواپیما از اهواز می‌آمد. صدای عمه خانم تغییر کرده بود. موهایش از زیر قرآن روی صورتش ریخته بود. چشم‌هایش معلوم نبود. تنها لب‌های خیس و جنبانش معلوم بود. مهرسیما هر چند دقیقه یک بار به ساعت دیواری نگاه می‌کرد. مضطرب بود. ولی نمی‌خواست مادرش را در آن حاله نزار تنها بگذارد. آندره در بیمارستان بود. به او حتی از تصادف هم چیزی نگفته بودیم. موقع رفتن به من گفت مواظب سیروس باشم. چشم‌هایش از شادی برق می‌زد. سیروس در اتاقش خوابیده بود. "بهش گفتم دختر باشه آ". با لجهه فرانسوی گفت: "فقها هم دختر دوست داره". به جز من و او کسی در اتاق نبود. مهرسیما تو ماشین منتظر آندره بود.

بیچاره مهرسیما، من نفهمیدم دوباره کی برگشت. آندره هنوز به در کوچه نرسیده بود که به بهمون زنگ زد. گفتم می‌تونند بیایند. یک ساعت بعد با عمه خانم و عمه دولت وارد شد. عمه خانم طبق معمول در حال بگو و مگو با خواهرش بود. سیروس هنوز خواب بود. مهناز در اتاقش بود و در را هم از داخل قفل کرده بود.

صدای زنگ در اتاق پیچید، در را باز کردم، بهرام بود. قلبم تند می‌زد. او قرار بود، داستان تصادف فرهاد را به عمه خانم بگوید. رنگش عین رنگ گچ دیوار بود. می‌لرزید. یه دفعه بدون مقدمه رو کرد به عمه خانم گفت "مامان، یه خبر بد!" همه چشم‌ها به طرف او برگشت و سریع طرف عمه خانم. او، نگاهی به خواهرش انداخت. بهرام با صدای لرزانی گفت: "فرهاد در لاهیجان با ماشین تصادف کرده!" عمه خانم یه نگاهی به همه ما انداخت. نگاهش به من که رسید، لبخندی زد. نگاهش پر از ترس بود. صدای عمه خانم گفت: "وای خاک به مه سر، می‌زای بمرده!" عمه دولت بغلش کرد. گفت: "وای خانم نفوس بد زن". مهرسیما زد زیر گریه. من رفتم طرف او، بغلش کردم. زیر گوشش گفتم: "مهرسیما جان تو باید برگردی پیش آندره بیمارستان".

فرهاد کوچولو، در همان زمانی که فرهاد را خاک می‌کردند بدنیا آمد.

وقتی رویا خبر مرگ جمپور را به آذر داد، آذر مثل مرغی شد. روی زمین نشست و روزنامه را جلویش باز کرد. روزنامه را تند تند تا آخر ورق می‌زد و دوباره از اول شروع می‌کرد. و هی سرش را بالا می‌گرفت و با التماس

به رویا نگاه می‌کرد. رویا صفحه اعدامی‌ها را نشان داد. آذر نگاهی به اسامی کرد و یهو از زمین پا شد. رویا وحشت زده چند قدم به عقب رفت. آذر گریه نمی‌کرد. نشست رو صندلی، ولی هنوز با صندلی تماس پیدا نکرده، از جاش پرید. انگار روی میخ یا سوزنی نشسته باشد. چند بار این کار را تکرار کرد. بعد شروع کرد طول اتاق را قدم زدن. هی دست‌هایش را از دو طرف باز می‌کرد و بعد از کمی مکث، محکم می‌زد به هم. هی محکم‌تر، هی محکم‌تر. رویا آرام اشک می‌ریخت.

هوا هنوز تاریک بود، فرزانه بیدار شد. حمید خوابیده بود، صدای آرام نفس‌اش در هوا پخش بود. فرزانه خیس عرق! دستی به پیشانی‌اش کشید، داغ بود. می‌لرزید. سرش را برد زیر لحاف. هوا کمی که روشن شد از رختخواب بیرون آمد. بدون سر و صدا از اتاق بیرون رفت. باران می‌بارید. کتری را آب کرد، گذاشت روی شعله گاز. برگشت به داخل اتاق. حمید بیدار شده بود. سلام کرد. صبحانه تمام که شد، فرزانه چادرش را برداشت و به حمید گفت: "رفیق من باید برم تلفن بزنم" حمید با اخم گفت: "رفیق مواظب باش، تصفیه هم یادت نره". فرزانه با عجله وارد کوچه شد. هیچ کس در کوچه نبود. قدم‌هایش تند بود. پیچید به خیابان فلاح، از دور باجه تلفن را دید. دو زن پشت در منتظر بودند و مردی داخل باجه داشت با تلفن حرف می‌زد. فرزانه فکر کرد، این وقت صبح اینا به کی زنگ می‌زنند. پشت خانم بی‌حجاب جا گرفت. نیم ساعت منتظر ماند تا نوبت‌اش شد. با عجله شماره سوسن را گرفت. بعد از دو بار زنگ، سوسن گوشی را برداشت. با صدای گرفته ای گفت "آلو!" فرزانه با عجله گفت، "سوسن منم". صدا نفس‌های تندش می‌آمد. بعد از سکوتی کوتاه، سوسن گفت "صدیقه، طاهره، مینو، طاهره مهمونی نمی‌آن. هر چهار نفر رفتن چالوس". فرزانه فریادی کشید. گوشی از دستش افتاد. کسی از بیرون به شیشه زد. محکم‌تر. صدایی گفت: "خانم نوبرش را آوردی، ما یخ کردیم." صدای دیگری گفت "خبر بد شنیده." در باز شد. همان صدا گفت: "خانم کمک می‌خواين؟" فرزانه نگاهی بطرف صدا انداخت. سایه‌یی دید. دستش را به در گرفت و خودش را کشید به خیابان. دستش به کمرش بود. خم شده بود. هر کاری می‌کرد، کمرش صاف نمی‌شد. خودش را کشان‌کشان به دیوار کنار خیابان رساند. یک دستش به دیوار بود و دست دیگرش به کمرش. مدام جای دست‌ها عوض می‌شدند. چند تا خیابان عوض کرد. وقتی به خانه رسید، رمقی نمانده بود. از ترس این که صاحب‌خانه او را در آن وضع ببیند، به سرعت خود را به اتاق رساند. حمید در حال نوشتن بود. فرزانه را که دید از جایش پرید. چادر را از سر فرزانه برداشت و او را آرام به طرف رختخواب برد. فرزانه سینه‌اش را به تشک چسباند و دو دستش کنارش افتادند. حمید لحاف را رویش کشید. با صدای آهسته ای گفت "من دیروز از یوسف شنیدم" و زد زیر گریه. نگاه فرزانه به نقطه‌یی دور خیره ماند.

گیتی داشت اتاق را جارو می‌کرد. فرشته کنار میز روی صندلی نشسته بود. شفق روی پای فرشته نشسته بود.

خورشید خانم را هم بغل کرده بود. یک تیکه نان دستش بود. یک گاز به نان می‌زد و بعد می‌برد جلوی دهن خورشید خانم و بهش می‌گفت "بخور خوشمزه است". فرزانه با چشم های بسته، دستانش را دور کمر شفق حلقه کرده بود و سرش را به راست و چپ تاب می‌داد. آوازی را زمزمه می‌کرد. شفق و خورشید خانم هم با او تاب می‌خوردند. صدای زنگ در در اتاق پیچید. فرشته با شفق در بغلش از جا پرید. خورشید از دست شفق پرت شد روی زمین. گیتی با جارو دوید طرف در. در را باز کرد. گلرخ بود. از سر تا پاش آب می‌چکید. لب‌هایش کبود شده بود. زل زده بود به گیتی. تکان نمی‌خورد. گیتی چشمانش گرد شده بودند. گفت: "نه! نه! نه! گلرخ گفت: "آره تمام شد. حسنی هم رفت." صدای گریه فرشته بلند شد. شفق گفت: "مامان گریه نه!" گلرخ آمد داخل اتاق. شفق دوید طرفش. "خاله تولدت مبارک!" گلرخ دست‌هایش مثل بال‌های مرغی می‌رفت بالا می‌خورد توی سرش. شفق خورشید خانم را گرفت طرف گلرخ، گفت: "خاله خورشید بلغ می‌خواد."

۶

گلی پشت در خانه کمی مکث کرد. دو دل بود. دستش می‌رفت روی زنگ ولی جرئت نداشت فشار بده. در یک دفعه باز شد. گلی یکه خورد. شهرام بود. گفت: "چرا پشت در ایستادی؟" گلی سلام کرد. با قدم‌های لرزان وارد خانه شد. صدای میهن از اتاق بغلی می‌آمد. ناله می‌کرد. گلی در اتاق را باز کرد. میهن نگاهی به گلی انداخت، زد زیر گریه. "وای می‌سوزه، می‌سوزه." سفره نهار وسط اتاق پهن بود. چند نفر مشغول خوردن بودند. گلی از جایش تکان نخورد. به دست‌های میهن که به طرفش دراز شده بود، نگاه می‌کرد. "دیدنی چه بلای سرم اومد." "وای می‌سوزه، وای می‌سوزه." گلی دستش رفت طرف گردنش، می‌سوخت. انگار چاقوی

به گردنش خورده باشد. میهن اشک می‌ریخت. گلی سفره را دور زد. دست‌های میهن را که به طرفش دراز شده بود در دست گرفت. دست‌ها یخ بودند.

۷

زیر باران راه می‌رفتیم. شهلای دستم را گرفته بود. می‌لرزید. کافه‌ها پر از آدم بود. شهلای حرف می‌زد. من به او نگاه می‌کردم. می‌لرزید. صدای شهلای همه جا را پر کرده بود. "انگار یک دستم را از دست دادم." "زنده‌ی متحرکم." "معلول شدم." "یاد می‌گیری چطور با درد کنار بیایی." صدای من بود؟ "الان بهترم." "نمی‌دوننی چه حال و روزی داشتم." به چهره زیبا و تکیده‌اش نگاهی کردم. "می‌دوننی این درد تمومی نخواهد داشت." "می‌سوزنه وای می‌سوزنه." می‌سوختم. "درد هم می‌شه مثل دل و روده‌ی آدم." "بعضی وقتا حریفش می‌شی. بعضی وقتا کم می‌آری." صدای من بود. "ولی آدم یاد می‌گیره. باید یاد بگیره. می‌خوری زمین پا می‌شی. زندگی ادامه داره. یاد می‌گیری" و تو دلم گفتم ورگرنه می‌کشه آدمو. می‌لرزیدیم.

۸

از ماشین که پیاده شدم، قلبم شروع کرد تندتر زدن. دندان‌هایم قفل شده بودند. با حسین از در حیاط وارد شدیم. هلن منتظر ما بود. از پشت پنجره می‌دیدمش. در را باز کرد. گفت گلی جان خوش آمدی. بغلش کردم. گفت: "مریضم، ممکنه تو هم بگیری." محکم‌تر بغلش کردم. آه متاسفم. "گلی جان دیدی چه بلای سرم اومد." دیدی چه خاکی بر سرم شد. "دهانم خشک شده بود. روبه‌روی هم نشستیم. نمی‌دانستم از کجا شروع کنم. هلن حرف می‌زد. "اون روز حالم بد بود." "بچه‌ام زنگ زد." "توان نداشت با ماشین به خانه بره." "بهش گفتم با تاکسی برو." گفت مامان یه کولا می‌خورم جون می‌گیرم." "بعد از خونه بهم زنگ زد." "دلش

می‌خواست با من حرف بزنه." "منم حالم بد بود." "وای چرا بابچه‌ام بیش‌تر حرف نزدم گلی جان." "بهش گفتم، یه چیزی بخور بعد بخواب. فردا حالت خوب می‌شه." "وای چرا بابچه‌ام بیش‌تر حرف نزدم گلی جان." "وای چرا بغلش نکردم، چرا بیش‌تر ماچش نکردم." "تلفن را قطع کردم." "حالم بد بود." "رفتم خوابیدم." "صبح بهش زنگ زدم جواب نداد. سرکار زنگ زدم، گفتند هنوز نیامده." کلمات هلن مثل پتک تو سرم می‌خورد. یه چیزی گلویم را فشار می‌داد. یه جرعه آب خوردم، گیر کرد در گلویم. سرفه‌ام گرفت. هلن آمد طرفم با مشت چند بار آرام به پشتم زد. با صدایی که با سرفه همراه بود، گفتم: "چیزیم نیست." چرا گریه نمی‌کردیم؟ باز پتک‌ها شروع شد. "به خونه‌اش زنگ زدم، کسی گوشی را برنداشت." "ترس برم داشت." "به حسین زنگ زدم و بهش گفتم بره بهش سر بزنه." "دلم به شور افتاده بود ولی اصلا فکر بد نکردم." "وای چرا با بچه‌ام بیش‌تر حرف نزدم." "می‌دوننی گلی این دفعه هر دو سرمون کلاه رفت." "حسین رفت خونه اش. در را شکستند. پسرکم غذاش را خورده بود. تا آخر خورده بود و بعد دراز کشیده بود رو مبل و دیگه بیدار نشد. یه لبخند زیبا رو لبش بود. آرامش عجیبی تو صورتش بود." "بیا بریم اتاقش را بهت نشان بدم." داشتم خفه می‌شدم. پاهایم به سختی حرکت می‌کردند. دستم را به میز گرفتم. به اتاق وارد شدیم. سرد بود. وسایلش را آورده بود آن جا. "این اتاق پسرمه." "گل‌هاشو آوردم، عکس‌هاش، کتاب‌هاش." "اگر بدونی چه نظمی داشت." "نگاه کن این‌ها پرونده‌هاش هستند." همه چیز مرتب بود. از درون یخ کرده بودم. "یه دفتر براش درست کردم." "نامه‌ها، کارت‌ها را گذاشتم توش." "دفتری با جلد چرمی سیاه که گل رز سفیدی روی جلدش چسبیده بود. "از گل رز خوشش می‌آد."

پرپر می‌زد. پرپر می‌زدیم.

خدمات ارزی

پرشیا

با ۲۵ سال سابقه خدمات ارزی و بازرگانی در انگلستان و ۵۰ سال در صنعت جواهر

Tel: 020 7483 0012

Mobile: 07974 784 790

Fax: 020 7722 5673

Dubai: 0097 150 658 7062

در جواهری

با مدیریت محمد توکلی

Haideh's Happy Gems, 8a Northways Parade (Argos روبروی)
Finchley Road, Swiss Cottage, London NW3 5EN







Licence No: 12137138000

0097 150 658 7062



زمینه می‌شود به مجله طنز «توفیق» اشاره کرد که برادران توفیق نام خانوادگی خود را بر آن گذاشتند. «لطف‌الله ترقی» (پدر گلی ترقی، نویسنده معروف) با مجله «ترقی»، حبیب‌الله یغمایی با یغما و ملک الشعرای بهار با روزنامه «نوبهار» از دیگر نمونه‌های این کار بودند.

اولین آگهی‌ها

وضعیت آگهی و رپرتاژهای اقتصادی از آغاز در مطبوعات ایران وضعیت ناخوشایندی داشته است. در روزگار قبل از شهریور بیست، صاحبان جراید به سراغ افراد ثروتمند می‌رفتند و یک شماره درباره آن‌ها می‌نوشتند تا از این نمذ کلاهی برای خود به دست بیاورند. اگر فرد ثروتمند تسلیم خواسته آن‌ها می‌شد گزارش در شماره دوم به خوبی و خوشی تمام می‌شد؛ در غیر این صورت با هدف باج‌خواهی، حالت افشاگرانه و کوبنده می‌گرفت و تا رسیدن به منظور به شماره‌های دوم و سوم می‌کشید! در اواسط دهه چهل و برنامه صنعتی کردن و کارخانه‌های مونتاژی که یکی در پی دیگری تاسیس می‌شد، وضع به همان صورت بود و روزنامه‌ها و مجلات برای گرفتن آگهی گاه به اشخاص حمله می‌کردند. در آن روزگار این ثروتمندان پی به اهمیت جراید نبرده بودند و بیشتر با تلویزیون و رادیو کار می‌کردند. اما پس از این که عکس سوسکی در نوشابه فلان کارخانه نوشابه‌سازی چاپ شد، یا گزارش کور شدن راننده‌ای پشت فرمان اتومبیلی به هنگام تصادف و خرد شدن شیشه جلو به چاپ رسید، حساب کار دستشان آمد تا آگهی‌های مفصل خود را به جراید سرازیر کنند؛ تا مثلاً فردای آن روز خبر تصادف تکذیب و به خارج انتصاب داده شود و در پی آن گزارش شود که: شیشه جلوی اتومبیل‌های فلان کارخانه سکوریت است!

به هر حال روزنامه‌نگاران اقتصادی و بخش آگهی‌ها همیشه به دنبال اینگونه خبرها بودند و گه گاه با گذاشتن سه نقطه در فلان خبر ناگوار، به سراغ صاحبان صنایع می‌رفتند و حساب را تسویه می‌کردند تا نشریه از خون اقتصادی برای ابقا عقب نماند. این کار عجیب و غریب نیست. در همه کشورهای پیشرفته روزنامه‌ها و مجلات رپرتاژ آگهی چاپ می‌کنند و صاحبان صنایع هم داوطلبانه آگهی می‌دهند

و دیگر جراید عهد قاجار و پهلوی اول نیز از این قاعده مستثنی نبودند و بیشترشان به دلیل کمبود خواننده از بین رفتند و تنها نامی از آن‌ها باقی ماند. بعد از سال ۳۲ و رونق مطبوعات ایران و همه‌گیر شدن آن‌ها در اجتماع، مجله هفتگی «زن روز» توانست جایگاه ویژه‌ای در میان طبقه زنان پیدا کرده و به عنوان اولین مجله حرفه‌ای زنان نام خود را ماندگار کند. مجله‌ای که انتشارش تا به امروز ادامه داشته است. مجله هفتگی زن روز در سال ۱۳۴۳ توسط موسسه کیهان منتشر شد. آن هم با سردبیری «مجید دوامی» که تخصصش بالا بردن تیراژ مجلات و روزنامه‌ها بود. این مجله خیلی زود توانست در میان بانوان جامعه - به خصوص زنان شاغل - جایگاهی پیدا کند و خریدن آن در میان زنان به صورت مد درآمد. زن روز پس از آن که رقیبان را پشت سر گذاشت، از مسابقه تیراژ کناره‌گیری کرد و به صورت مجله‌ای لوکس با کاغذ خوب و تصاویر رنگی، پرفصله و پراگهی درآمد.

اولین پاورقی و داستان در نشریات

اولین پاورقی معروف مطبوعات ایران داستان «ده نفر قزلباش» نوشته «حسین مسرور» است که برای اولین بار در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. شاید این اولین و آخرین پاورقی در یک روزنامه یومیه بود و بعدها دیگر تکرار نشد و این شکل داستان‌ها به مجلات منتقل شدند. از اولین پاورقی‌نویسان معروف ایران می‌توان به «حسینقلی مستعان» و «جواد فاضل» اشاره کرد که در دهه‌های بیست و سی شمسی خوانندگان بی‌شماری را با داستان‌های خود جذب نشریات می‌کردند.

اولین کاریکاتوریست مطبوعات

بی‌شک در این زمینه باید به نام «محسن دولو» اشاره کرد. مطبوعات قدیمی به او لقب «پدر کاریکاتور ایران» داده‌اند. او بزرگترین کاریکاتوریست و طراح مطبوعات ایران در دهه بیست و سی بود و علاوه بر طراحی در نشریات، آفیش‌های سینمایی را نیز نقاشی کرده و به تصویر می‌کشید. او برنده جایزه بهترین کاریکاتور در نمایشگاه جهانی مونترال کانادا شد و بعدها مجله‌ای به نام «کاریکاتور» را نیز منتشر کرد.

اولین مجلات طنز

از اولین‌های مجلات طنز دنیای مطبوعات ما می‌شود به مجله «بابا شمل» مهندس رضا گنج‌های اشاره کرد. این مجله عمر کوتاهی داشت و بعد از آن معروف‌ترین مجله دنیای طنز، مجله «توفیق» بود که برادران توفیق آن را منتشر می‌کردند و این نشریه دارای شهرت و تیراژ بالایی بود. این نشریه در حوالی سال ۱۳۴۷ گرفتار تیغ توقیف شد و مدیران آن طی اعلانی تیر زدن: «توفیق توقیف شد!» یکی دیگر از مجلات معروف طنز مطبوعات در سال‌های بعد از انقلاب، مجله «گل آقا» بود که «کیومرث صابری فومنی» آن را منتشر می‌کرد.

اولین نمونه‌های شخصی‌گرایی

در حوالی دهه بیست و سال‌های بعد از کودتای ۱۳۳۲، اکثر کسانی که درخواست امتیاز نشریه می‌کردند، در انتخاب نام روزنامه و مجله به مشکل بر می‌خوردند و در نهایت نام خانوادگی خود را انتخاب می‌کردند. در این

اولین نشریه ادبی

اولین مجله ادبی، مجله ادبی «دانشکده» به مدیریت و سردبیری «ملک الشعرای بهار» بود مجلات «ارمغان» وحید دستگردی و «مهر» مجید موقر نیز در دوره ای کوتاه منتشر شده‌اند. اما تنها نشریه ادبی معروف و ماندگار آن سال‌ها مجله «یغما» بود که مدیرش دکتر «حبیب‌الله یغمایی» سی و پنج سال آن را منتشر کرد و خود در روزهای آخر به صورت دردناکی در اوج فقر جان سپرد.

اولین مجله کودکان

اولین مجله حرفه‌ای کودکان در تاریخ مطبوعات، مجله «کیهان بچه‌ها» است. تا قبل از آن در حوالی سال ۱۳۳۰ شمسی مجله‌ای به نام «بازی» مخصوص دانش‌آموزان درآمد که بیشتر از سه شماره دوام نیافت و تعطیل شد. اولین شماره مجله کیهان بچه‌ها توسط موسسه کیهان در تاریخ ششم دی‌ماه سال ۱۳۳۵ در تیراژ بیست هزار نسخه و با قیمت پنج ریال منتشر شد، که مورد استقبال قرار گرفت و فعالیت اش تاکنون ادامه داشته است.

کیهان برای جذاب کردن این مجله، بیشتر خطاطان و نقاشان وارد را به کار گرفت و بعد از چند شماره به تیراژ پنجاه هزارتایی رسید؛ مجله‌ای که با مطالب خواندنی و جذاب مورد استقبال تمام کودکان و دانش‌آموزان ابتدایی و حتی متوسطه بود.



اولین نشریه و مجله زنان

«سیدفرید قاسمی» در کتاب «اولین‌های مطبوعات ایران» (چاپ «نشر آبی») درباره نخستین نشریه اختصاصی زنان در ایران، به نشریه «دانش» اشاره می‌کند. او صاحب امتیاز و ناشر این روزنامه را «خانم دکتر کحال» معرفی می‌کند و به قلم خود او در معرفی نشریه اش اینگونه می‌نویسد: «دانش روزنامه‌ای است اخلاقی، علم خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی عاری از سیاست و پلتیک‌های سیاسی مملکت که از آن‌ها سخن نمی‌گوییم. تاریخ انتشار دانش، ماه رمضان ۱۳۲۸ قمری است.»

تا قبل از سال ۱۳۳۲ خورشیدی نشریات و مجله‌ها و روزنامه‌ها به صورت رسمی در اجتماع حضور نداشتند و بیشتر خوانندگان نشریات را طبقه خاصی از جامعه تشکیل می‌دادند و به قول معروف نشریات بیشتر در میان روشنفکران دست به دست می‌شد. روزنامه دانش

اگر به فکر بازگشت به کشورتان هستید ما می توانیم کمک کنیم

اگر بعنوان پناهنده سیاسی هستید و یا بصورت غیرقانونی به کشور انگلستان آمده اید
و یا از اعتبار ویزای شما گذشته است

ما می توانیم برخی از نیازهای شما را در کشور خودتان فراهم نماییم
ما می توانیم هزینه تهیه بلیط شما را پرداخت نماییم
هزینه رفت و آمد به فرودگاه در انگلستان و کشورتان را پرداخت نماییم
در زمینه تهیه برگه خروج مشاور شما باشیم
با مراجعه به فرودگاه کمک حالتان باشیم

کلیه خدمات ما
رایگان است

تلفن رایگان 0800 783 2332

IOM سازمانی مستقل بین المللی بوده و به دولت انگلستان وابسته نمی باشد

Thinking about returning to your home country?

If you are an asylum seeker, call IOM free
for an individual or a family return plan.

0800 783 2332



IOM International Organization for Migration

IOM is an independent, international organization.
IOM is **not** part of the UK Government.
IOM will help you to return home only if you wish to do so.

www.iomlondon.org

21 Westminster Palace Gardens, Artillery Row, London SW1P 1RR
IOM also has offices in Birmingham, Bristol, Glasgow, Leeds, Liverpool and Manchester

Small Business Start Up
Travel Arrangements
Flight Ticket
Relocation Grant
Baggage Allowance
Short-Term Accommodation
Job Training
Work Placements
Education



Actions co-financed
by Community Funds



افقی:

- ۱- بخشی از ترازو/ از مواد خانمانسوز/ راز نهفته ۲- قایق کوچک/ مهمانی عروسی / سخنان نامربوط ۳- دهانه اسب / گودال و مغاک / رشته کوه آمریکائی جنوبی
- ۴- میکروفون / شیمیدان و مخترع سوئدی و بنیانگذار جوایز جهانی دانش و ادب ۵- از آلات هندسی / پاداش برنده ۶- رفوزه / خارج / باد ملایم ۷- بی آرایش / بهره / دیوار بلند ۸- دم و بازدم / هدف تیرانداز/ مادر ۹- اموال باقی مانده از متوفی / ساخته شده از جنس کلاه روستائی ۱۰- وسیله برف رویی / جهانگرد ۱۱- لوله ای در گلو/ موسیقیدان آلمانی / استان ۱۲- پرنده خوش خرام / کم بهاء / اسب چاپار ۱۳- جشن و مهمانی /

عمودی :

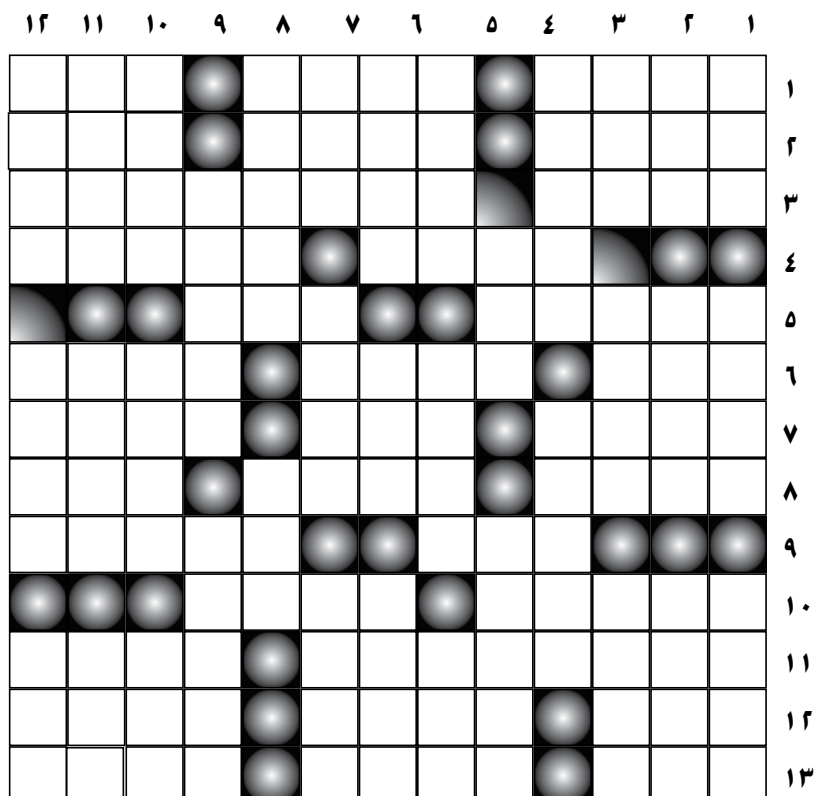
- ۱- گوشت بریان / قهرمان شاهنامه / سرنگونی ۲- دانه سیاه تند / از پرندگان وحشی و حلال گوشت / پدر ۳- برابر / از آثار نظامی گنجوی ۴- خوش خلق و خوش رفتار / خانه بزرگ ۵- نویسنده روسی خالق آدم زیادی / پارچه نخی ارزان ۶- فرمان اتومبیل / خراب / با پشتک می آید ۷- سال ترکی / گیاه معطر صحرائی / بزرگترین دریاچه ۸- زنهاری / پشیمانی / کلمه ندا ۹- شهری در استان کرمان / خونین دل جالیز ۱۰- پسوند نگهدارنده / گل شب بو ۱۱- پیرو مکتب واقع بینی / تضرع به درگاه خدا ۱۲- اسباب خانه / برای اینکه/ کلام آشنائی ۱۳- سلسله شیراز نشین / شاعر تبریزی / باقیمانده

افقی:

- ۱- از شهرهای افغانستان - محکم و پابرجا - کرباس رنگین ۲- بین پیچ و مهره - صفت تفصیلی - پدر ۳- نام پسرانه - صاحب اثر خانه ای در غبار و مه ۴- گوسفند یکساله - پایان ۵- آشکار شده - دانه هر گیاه را گویند ۶- تقویت رادیویی - آب خاص و پاکیزه - امر به ماندن ۷- توبه کننده - شقی صحرای کربلا - مراجعه کردن ۸- صیاد و شکارچی - با خاک وضو گرفتن - دوستی ۹- بتی که به صورت زن ساخته شده باشد - بنیانگذاری ۱۰- مجسمه - پیشرو ۱۱- خالق دمیان - باوقار ۱۲- سوا - تسمه چرمی - هزارها ۱۳- روزگار - سرگشته - پیشوا

عمودی :

- ۱- قوم آتیلا - از دین برگشته - شب زنده داری ۲- اندیشه - هنگامه و غوغا - دیوار چوبی راه راه ۳- مرد خودپسند - از قهرمانان شاهنامه - هلاک کردن ۴- خرده چوب نجاری - یکرنگ و یکدل ۵- پنیر مایه - کافی ۶- اصلاح عکس - آش سنتی - آلوده اش مصیبتی است ۷- از حروف الفبای فارسی - از ماه های قمری - رام شده ۹- متبسم - روش ۱۰- زحمت کش - گذران زندگی ۱۱- اندام - قوم آفتاب پرست - سوسک حمام ۱۲- علف مخصوص چهارپایان که از درو غلات به دست می آید - شایسته تر - فرش و بساط زیبا ۱۳- سعی کننده - چرت و ابتدای خواب - واحد شمارش انسان





۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
												۱
												۲
												۳
												۴
												۵
												۶
												۷
												۸
												۹
												۱۰
												۱۱
												۱۲
												۱۳

:: عمودی :

- ۱- اختراع گالیلئو در ۱۵۹۳ - برخورد با ملاطفت
- ۲- اختراع انریکو فرمی در ۱۹۲۴ - مخترع الکترو
- مغنطیس از دانمارک ۳- قبل از دوت - کشور
- آسیای غربی ۴- علامت جمع - ملیت کریستوفری
- مخترع پیانو - معاون هیتلر ۵- داروی بیهوشی -
- اکسید سیلیسیم - درخت انگور ۶- بوجود آورنده
- پایتخت ایتالیا - جمع وجه به معنای رخسار ۷-
- صدای کلفت - جاده - مرتجع معروف - معبر رود
- ۸- لب مانند - حیوان دراز گوش - لباس شنا
- ۹- مساوی - ظلمانی - تیر انداختن ۱۰- بز نر -
- اختراع وستینگهاوس امریکائی در ۱۹۰۴ - حرص
- ۱۱- آسودگی - خشم ۱۲- مخترع انگلیسی مولد
- برق - اختراع رایش کلوک امریکائی ۱۳- مخترع
- این دستگاه کریپ امریکائی است - مخترع ناو در

۱۸۶۱

:: افقی :

- ۱- مخترع تلفن - خدمتکار زن ۲- علامت مفعول - اختراع معروف قرن
- بیستم - سودای ناله ۳- منسوب به مکه - ردیف - مروارید - نوعی یقه ۴-
- تکیه کردن - نوعی فارسی - امر به اراستن ۴- تکیه کردن - نوعی فارسی
- امر به اراستن ۵- ملیت براندنبرگ مخترع سلوفان در ۱۹۰۰ - بهره و سود
- ۶- جنس خشن - کدر - بمبش را اوپنهایمر اختراع و تکمیل کرده است
- ۷- تندرست - شور و غوغا ۸- سزاوارتر - واحد عکس - خشکی ۹- مخترع
- اتومبیل برقی - شبکه تلویزیونی که با پرداخت حق اشتراک قادر به دریافت
- ان میشوند ۱۰- بحر - گماهی پلیسی - اختراع سویتون ۴۱۹۱
- ۱۱- سنگ آسیا - سه کیلو - واحد سطح - یک ششم چیزی ۱۲- عربان -
- اختراع معروف برادران رایت - امر به گفتن ۱۳- نشانی - اختراع جان

لاجی برد

به آنان که دوستشان دارید و می خواهید همیشه با یاد شما باشند مجله و دی وی دی رنگارنگ را هدیه کنید

فرم اشتراک

نام و نام فامیل

آدرس کامل

میزان حق اشتراک : در انگلستان یک ساله ۴۰ پوند در اروپا یک ساله ۶۰ یورو در امریکا یک ساله ۱۰۰ دلار
لطفا چک خود را به نام M.Sarbi صادر نمایید

M. Sarabi P.O.Box 2821 LONDON NW2 1DS

Tel: 020 8731 9333

Fax: 020 7624 1306

Email: rangarang_London@hotmail.com

فال ماه شما



فروردین

شما همیشه در میهمانی ها گل سر سبد هستید ، افرادی را به منزلتان دعوت نمایید که ارزش دوستی را برای شما دارند . ممکن است به همراه شخصی عزیز سفری داشته باشید ، شخصی که همیشه به علاقمند بودید . این سفر یکی از پرحادثه ترین و ماجراجویانه ترین سفرهای عمرتان خواهد بود . این نیمه زمانی بسیار مساعد برای ابراز علاقه به شخص مورد علاقه تان محسوب میشود



اردیبهشت

به نفع شماست که راحت از کنار مسائل عبور کنید . هر چند انجام این کار برای شخصی مثل شما بسیار دشوار است ، ولی لازم است اجازه دهید که زمان مشکلات زیادی را حل کرده و مسایل راه تدریجی خود را طی کنند . در انتظار بروز مشکلات مالی باشید . در مورد هر کاری ابتدا مشورت نمایید در غیر این صورت با هزینه های سرسام آوری مواجه خواهید شد ، پس هوشیار و آگاه باشید



خرداد

ت این هفته برای شما به منزله وفور و نعمت و فراوانی محسوب میشود . در این ماه میتوانید با خیالی راحت به همراه همسران به دیدار دیگر شهرها بروید . حقیقتاً چنین سفری آن چنان به رابطه شما دو نفر استحکام میبخشد که حتی تصورش را هم نیکردید . اگر مجرد هستید ، اکنون زمان مساعد برای همسری دخواه در شهرهای دور فرا رسیده است



تیر

در جستجوی زیبایی ها هستید . . در اواخر این ماه با تغییر ناگهانی شخصیت مواجه خواهید شد ، پس از لحظه لحظه فرصتها نهایت لذت را ببرید . با فرا رسیدن فصل بهار ، احساس عجیبی به شما دست میدهد . شما همیشه عاشق خانه و خانواده هستید . حتی المقدور ، برای انجام وظایف تان ، اوقات خاصی را در نظر بگیرید



مرداد

تامسال روی خط خوش شانس و موفقیت هستید ، اگرچه بخت و اقبال به شما روآورده است ، ولی نمیتوانید روی زمان وقوع آنها حساب کنید . در این ماه حداکثر استفاده را از عشق و علاقه اطرافیان ببرید ، چراکه فرصت و دم غنیمت است . بگذارید دوران و اوقات ناامن و ناسالم طی شوند و بعد خطرپذیری کنید . در این ماه در اوج خواهید بود و اوضاع بر وفق مرادتان پیش میرود





دکتر دکترا ایرانبومی

وکیل دادگستری در آلمان

مشاوره در:

امور شرکتهای، تجاری، کیفری، ورشکستگی،
دعای جنایی، اداری، کاری، ۲ تابعیتی،
دعای ملکی و ارثی، طلاق و مهریه
با همکاری وکلای با تجربه در دبی، ایران و آمریکا

Tel.: + 49 (0) 700-9019-9019 *
Fax: + 49 (0) 700-8018-8018 *
Mobil: + 49 (0) 178-888-9019
*12,3ct/min. aus dem dt. Telekom-Festnetz

Rechtsanwalt Dr. Dr. Iranbomy

اگر در اروپا یا آمریکا زندگی می کنید ما و همکارانمان قادر
به دفاع از حقوق شما در ایران و امارات هستیم

Rechtsanwalt- Lawyer- Avukat



شهریور

آیا اصلاً امکان دارد که دوست داشتنی تر از موقعیتی باشید که اکنون هستید؟! در این ماه از نظر همه زیبا و با عظمت جلوه میکنید و از این بابت به خود میباید برگزاری یک جشن باشکوه و بزرگ علاقه تان را به همه طرفداران و دوستان خود نشان دهید. بدانید که انتقادهای رک و صریح میتوانند به دعوا و مرافعه منجر شوند، پس قبل از صحبت کردن حرفها را خوب مزه مزه کنید و مراقب حرکت زبان در دهانتان باشید



مهر

همواره این مثل معروف را به یاد آورید: زمانی که دوستان پست سرتان حرف میزنند، حتم داشته باشید که در مسیر صحیحی در حال حرکت و پیشروی هستید. بهتر است به مکانهایی بروید که جو اجتماعی مناسبی برای خیالپردازی های شما وجود داشته باشد. بخاطر توانایی ها و لیاقت های حرفه ای و تخصصی ویژه تان مورد تحسین قرار میگیرید. لازم است که پله های مشترک و جمعی را یکی یکی بالا بروید! در آن صورت قادر میشوید که موفقیتها را از آن خود کنید



آبان

بار و بنه و چمدانهایتان را ببندید، چراکه سفری جالب به سرزمینهای دور خواهید داشت. حتم داشته باشید که سفرتان مملو از گیرایی و فریبندگی خواهد بود. بهتر است که اواخر ماه زمان زیادی را فقط به خودتان اختصاص دهید، میتوانید مرخصی کاری بگیرید و به استراحت پردازید. خریدن یک اتومبیل جدید میتواند کار عاقلانه ای به حساب آید، به شرط آن که با آن به اعماق دریا نروید و هر دو دست تان را محکم روی فرمان اتومبیل تکه دارید



آذر

دست از بلند پروازی و جاه طلبی های ییحد و حصرتان بردارید، چراکه زمان تمرکز فرا رسیده است. در این ماه آن چنان جذاب و خواستنی خواهید بود که همه مشتاقانه گوش به فرمان شما هستند. حتم داشته باشید که عقاید و نقطه نظراتتان فوق العاده هستند، پس با اعتماد به نفس کامل بر مشکلات غلبه نمایید. به احتمال زیاد مسابلی که باعث محدودیت شما بودند، حالا عاقبت به نحوی از سر راه تان رفع میشود که قادر به پیشروی خواهید شد



دی

کمی صبر و تحمل داشته باشید، حداکثر استفاده را از عمرتان ببرید. به احتمال زیاد در اواخر این ماه ارتباط تان با همسران خوب پیش خواهد رفت، پس هر آنچه را در دل دارید به زبان آورید و از ادا و اصول کاری جدا خودداری کنید. تغییر و تحولی ناگهانی در شما ایجاد خواهد شد که لازم است در آن صورت با دقت به ندای دلتان گوش فرا دهید



بهمن

به احتمال زیاد، فرصت های بسیاری در پیش رو خواهید داشت. اگرچه همواره فرصت هایی را خوب تلقی میکنید که قبلاً تجربه کرده اید. مطابق معمول، هیچ ترس و واهمه ای از پیشروی در زندگی تان به خود راه ندهید. بخصوص دوستانان پیش از پیش به تحسین شما میپردازد و شما را مظهر عشق و زیبایی تلقی میکند. البته گهگاهی این ستایش ها و تحسین ها شما را معذب میکنند، ولی بهتر است که پذیرای آنها باشید و دم را غنیمت شمارید



اسفند

مراقب حس جوانیتان باشید که الهه عشق مقدمات یک دلباختگی آتشین را برایتان فراهم میسازد. نسبت به شخصی که سعادت شما را تامین کرده است کمی ملاحظه کار و مهربان باشید. کمکهای مالی در پیشرفت و توسعه کارتان موثر خواهد بود. جواب بعضی از نامه هایتان بنا به دلایلی به تاخیر می افتد. یک آزمایش سخت را با موفقیت و به آسانی می گذرانید. به مسافرت دخواه روانه میشوید و به انجام کار خیر مطمئن باشید



هشدارهای حقوقی دکتر دکترا ایرانبومی وکیل دادگستری، مدافع و مشاور حقوقی شما در سرتاسر آلمان

- * سکوت حق شماست و شما می توانید قبل از قبول جرم با وکیل خود مشورت نمائید
- * در هنگام دادن چک و یا مبلغ نقدی رسید دریافت نمائید
- * در هنگام دعوا یا تصادف از صحنه عکس و از شاهدان گزارش تهیه نمائید
- * برای عقد قراردادهای ملکی؛ بانکی؛ تجاری و کاری دقیقاً قراردادها را مطالعه نمائید
- * در احراز هویت افراد و شرکتها در هنگام عقد قرار داد اطمینان کامل حاصل نمائید
- * اگر مسائل مالیاتی؛ ملکی و یا ارثی دارید بهتر است با تغییرات قوانین آشنا باشید
- * آیا قبل از قبول تعهدات ازدواج؛ پیامدهای احتمالی طلاق را در نظر دارید؟

در ضمن توجه داشته باشید
حق گرفتنی است
دکتر تخصصی دفتر وکالت دکتر
ایرانبومی و همکاران ایشان
مدافع از حق شما در امریکا،
دوبی و ایران است

Mobile: +49 (0)178 - 888 9019

www.iranbomy.com

iranbomy@yahoo.com



ARAN SUPERMARKET



GROCERY - BUTCHER - BAKERY



سوپر مارکت آران

مرکز فروش تازه ترین ، ارزانه ترین و بهترین کیفیت
انواع مواد غذایی ، گوشت و مرغ ، سبزیجات و میوه های تازه
در منطقه برنت اوک لندن

52 -54 Watling Avenue
Bruntoak, Middlesex London HA9 0LT

Tel: 020 8952 9746



با مدیریت آقای محمد



Varese

Exclusive Shoes & Leatherwear



79 Golders Green Road, London NW11 8EN Tel: 020 8458 8967



Three Centuries of Fine Art in Jewellery

جواهرفروشی مظفریان به هموطنان عزیز بخصوص زوجهای جوان زیباترین طرحهای انگشتری و حلقه های نامزدی را با قیمتهایی باور نکردنی و تخفیف ویژه تقدیم میکند



جواهرات مظفریان برای زوجهای جوان خوش یمن و مبارک است

Mozafarian Jewellers Ltd

Showroom & Head Office 88 Brompton Rd. , Knightsbridge, London SW3 1ER
Tel.: 020 - 7589 0777 Fax: 020 - 7589 0666

Email: info@mozafarian.com website: www.mozafarian.com



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS



MEMBERS OF THE
ASSOCIATION
BRITISH JEWELLERS